



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

رسالہ حقوق

شرح بہار انجیلی

سید محمد حسینی بہار انجیلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله الحقوق (حقوق اسلامی)

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	رساله الحقوق (حقوق اسلامی)
۸	مشخصات کتاب
۸	انگیزه تالیف
۹	رساله حقوق امام سجاده (علیه السلام)
۲۷	حقوق متفرقه
۲۹	حق خداوند بر مردم
۳۱	حق مردم بر خداوند
۳۶	وعده های رحمت الهی در قرآن
۴۰	وعده های رحمت خداوند در دعاها و روایات
۵۱	راه های امید به رحمت خداوند
۵۳	راه های نجات را به روی خود بستند
۵۴	حق قرآن بر امت
۶۰	بی احترامی و هتک حرمت به قرآن
۶۱	عمل به قرآن راه نجات ما ست
۶۲	حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)
۷۴	حقوق معلّمین و متعلّمین علوم دینی
۷۷	حقوق پدر و مادر
۸۰	سخنان معصومین (علیهم السلام) درباره ی حقوق پدر و مادر
۹۳	حقوق خویشان و ارحام بر همدیگر
۹۵	قرآن درباره ی حقوق خویشان و ارحام
۹۸	از مال چه کسانی بدون اجازه می توان خورد؟
۱۰۱	کمترین صله ی رحم
۱۰۳	پاداش صله رحم و آثار عجیب آن

- ۱۱۲ صلہ ی با آل محمّد (صلوات اللہ علیہم اجمعین)
- ۱۱۴ حق رحم آل محمّد (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلّم)
- ۱۲۰ وجوب خمس و برکات پرداخت حق آل محمّد (علیہم السلام)
- ۱۲۲ منکرین حقّ آل محمّد (صلوات اللہ علیہم اجمعین)
- ۱۲۳ کیفر قطع رحم و آثار عجیب آن
- ۱۲۸ برخورد با قاطع رحم
- ۱۳۰ حقوق زن و شوهر
- ۱۳۵ حق زن بر مرد
- ۱۳۷ پاداش شوهر داری
- ۱۳۹ برتری مرد بر زن
- ۱۴۱ حقوق مرد بر زن
- ۱۴۳ حقوق فقرا بر اغنیا و ثروتمندان
- ۱۴۷ انفاقات واجب
- ۱۵۱ حق فقرا در زکات
- ۱۵۵ پاداش صدقات و انفاقات واجب و مستحب
- ۱۶۱ حقوق همسایگان
- ۱۶۳ کیفر همسایه بد
- ۱۶۳ همسایه خوب
- ۱۶۵ حدّ همسایه خانه، و همسایه مسجد
- ۱۶۵ حقوق برادران دینی
- ۱۷۰ نشانه های صداقت و برادری دینی
- ۱۷۵ حقوق عموم مردم بر همدیگر
- ۱۷۷ اخلاق اولیای خدا با مردم
- ۱۷۹ اخلاق رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلّم) با مردم
- ۱۸۱ اخلاق و سیره ی امام حسن (علیہ السلام) با مردم
- ۱۸۳ اخلاق و سیره ی امام حسین (علیہ السلام) با مردم

۱۸۹	حق میهمان
۱۹۵	حق میزبان و دعوت کننده
۱۹۷	احترام به نان
۲۰۰	برکات نان جو
۲۰۲	حق همسفر
۲۰۶	حق شریک
۲۰۷	دفاع از حق مظلوم
۲۰۹	حقوق حیوانات
۲۱۳	حق المازه
۲۱۵	حق سابق بر مسبوق (حق السبق)
۲۱۹	حق شفعه (و یا حق الشکره)
۲۲۱	حق تألیف و صنعت (و انحصار چاپ کتاب)
۲۲۱	حق سائل و مسئول
۲۲۳	حق طلبکار و بدهکار
۲۲۶	احقاق حقوق در قیامت
۲۳۱	حق والی و رعیت
۲۴۳	نامه امام صادق (علیه السلام) به عبدالله نجاشی والی اهواز
۲۵۲	درباره مرکز

رساله الحقوق (حقوق اسلامی)

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی، محمد، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: رساله الحقوق (حقوق اسلامی) / تالیف سید محمد حسینی بهارانچی

مشخصات نشر: دیجیتالی / مرکز تحقیقات یارانه ای قائمیه اصفهان - ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۱۴۸ ص.

زبان: فارسی

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: حقوق اسلامی

موضوع: حقوق اجتماعی

ص: ۱

انگیزه تالیف

به نظر نویسندگان حقوق صاحبان حق - که اسلام برای مسلمانان تعیین نموده مورد غفلت واقع شده است، و توجهی به آن نمی شود، در حالی که روز قیامت نسبت به آن ها سؤال خواهد شد، و صاحبان حق، حقوق خود را مطالبه خواهند نمود، و از ضایع کنندگان حقوق، به درگاه خداوند شکایت می نمایند، و شکایت آنان پذیرفته می شود، و صاحبان حق تنها انسان ها نیستند، بلکه همان گونه که خواهد آمد، اعضا و جوارح انسان نیز صاحبان حق هستند، و از صاحبان خود شکایت می نمایند، که چرا ما را در راه صحیح به کار نگرفتید، و یا مسجد و قرآن و عالم شکایت می کنند، که چرا همسایگان مسجد تا چهل خانه به مسجد نیامده اند، یا قرآن شکایت می کند که چرا اهل خانه آن را قرائت نکرده اند، و یا عالمی که در محلی می زیسته شکایت می کند که چرا اهل آن محل به او مراجعه نمی کرده اند، و یا حیوانات اهلی شکایت می کنند که چرا صاحبان آنان آب و غذایشان را تامین نکرده اند؟ و ...

از سویی اکثر مردم اطلاعی از این حقوق و کیفر تضییع آن ها را ندارند، و نویسندگان با استمداد از خداوند بر این شد که در حد امکان و توان خود، حقوق یاد شده - که در لابلای روایات در ابحاث مختلف از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است - را منظم نماید، و همراه با ترجمه فارسی روان در اختیار دوستان اهل البیت (علیهم السلام) قرار بدهد، و از خداوند برای خود و همه ی پیران اهل البیت (علیهم السلام) توفیق رعایت این حقوق را خواستار است و می گوید: «و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم و له الحمد أولاً و آخراً».

اول ماه شوال سال ۱۴۳۹ هجری قمری

سیدقاسم حسینی بهارنچی معروف به سیدمحمد

غفرالله له و لوالديه و لجميع المؤمنین و المؤمنات

رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)

اکنون به حول و قوه ی الهی به طور اجمال شروع به بیان حقوق می کنیم، و البته معلوم است که هیچ حقی بالاتر از حق خداوند نیست و پس از حق خداوند حق پیامبران و اوصیا و علما و مربیان و معلمین و پدران

و مادران و ارحام و خویشان و همسایگان و برادران دینی و همه انسان ها می باشد، بلکه همان گونه که امام سجاده (علیه السلام) می فرماید: هر کدام از اعضا و جوارح بدن ما بر ما حقی دارند و هر حیوانی که در تحت اختیار ماست بر ما حق دارد، و از خداوند متعال می خواهیم که با بیان این حقوق توفیق رعایت آن ها را به نویسنده و خوانندگان محترم عنایت بفرماید، و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه أنیب، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم.

مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف بحار الأنوار جلد ۷۴ طبع ایران قبل از بیان حقوق یاد شده - که خود یکی از نشانه های حقایق اسلام و مذهب اهل البیت (علیهم السلام) است - اول رساله ی حقوق امام سجاده (علیه السلام) را به عنوان «جوامع الحقوق» بیان می فرماید، و چه خوب است که شیعیان و دوستان اهل البیت (علیهم السلام) در این رساله حقوق به دقت بنگرند، و از آن بهره مند شوند،

و خلاصه ی این رساله این است که امام (علیه السلام) می فرماید: خداوند در جمیع احوال، حقوقی بر تو واجب نموده و آن ها تو را احاطه کرده است، و بزرگترین حقی که بر تو واجب شده، حق ذات مقدس پروردگار توست، و آن اصل همه حقوق می باشد سپس میفرماید:.

خداوند برای هر کدام از زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و فرج تو حقی بر تو قرار داده، و تو باید رعایت حق این هفت عضو بدن خود را بنمایی، چنان که برای نماز تو، و روزه تو و صدقه و احسان تو حقی بر تو قرار داده، و تو باید به وسیله این ها حقوق دیگران را ادا نمایی، و واجب ترین حقی که [بعد از حق خداوند] بر تو هست حق پیشوایان تو است و سپس حقوق خویشان تو می باشد. تا این که می فرماید:

اما حق بزرگ خداوند بر تو این است که او را پرستش نمایی و شریکی برای او قرار ندهی، و اگر حق خدای خود را با خلوص ادا کردی، خداوند نیز حق تو را ادا می کند، و دنیا و آخرت تو را کفایت می نماید،

و حق نفس تو بر تو این است که نفس خویش را صرف طاعت خداوند عزوجل نمایی، و در مسیر اطاعت از خداوند، حق زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و فرج خود را نیز ادا کنی و آن ها را صرف طاعت و بندگی خداوند نمایی، و در این راه از خداوند کمک بخواهی.

و حق زبان تو این است که از بدگویی ها پرهیز نمایی، و او را به راه خیر عادت بدهی، و از سخنان بیهوده دوری کنی، و با زبان خود به مردم نیکی کنی، و سخنان نیک به آنان بگویی.

و حق گوش تو نیز دوری کردن از غیبت و شنیدن چیزهای حرام است.

و حق چشم تو بستن آن از حرام، و نگاه عبرت به عالم وجود است.

و حق دست تو این است که آن را به طرف کار حرام دراز نکنی.

و حق پای تو این است که در راه حرام قدم برداری، و همواره قدم در صراط مستقیم دین خدا گذاری، تا در آتش دوزخ

نیفتی.

و حق شکم تو این است که آن را ظرف حرام قرار ندهی، و پر خوری نکنی.

ص: ۳

و حق فرج تو این است که از زنا و نگاه دیگران او را دور بداری.

و حق نماز این است که بدانی آن ورود بر خداوند عزوجل می باشد، و تو در نماز در پیشگاه خداوند ایستاده ای، و چون معنای نماز را بدانی در مقابل خداوند ذلیل و حقیر و امیدوار و ترسان و افتاده و نالان و کوچک و با سکون و وقار و قلب بیدار خواهی بود، و حقوق و حدود نماز را رعایت خواهی کرد.

و حق حج این است که خود را میهمان خداوند و در حال فرار از گناه و رسیدن به توبه و انجام فریضه الهی بدانی.

و حق روزه این است که بدانی خداوند روزه را حجاب زبان و گوش و چشم و فرج تو قرار داده، تا تو را از آتش دوزخ مستور نماید، و اگر روزه را ترک کنی حجاب خدا را پاره کرده ای، و گرفتار آتش دوزخ می شوی.

و حق صدقه این است که بدانی آن پیش خدای عزوجل برای تو ذخیره می شود، و این امانتی است برای تو نزد خداوند، و نیاز به شاهد ندارد، و در دنیا بلاها و بیماری ها را دفع می کند و در آخرت تو را از آتش دوزخ دور می نماید.

و حق قربانی [حج] این است که تو آن را فقط برای خدا انجام بدهی و رحمت خدا و نجات آخرت را طلب کنی

و حق استاد و مربی تو این است که او را احترام و تعظیم کنی و به سخن او با احترام گوش فرا بدهی، و صدای خود را بالای صدای او قرار ندهی، و پاسخ سوالی که از او می شود را تو ندهی، و در مجلس او از کسی غیبت نکنی، و غیبت او را رد کنی، و عیوب او را پوشانی، و خوبی های او را بگویی، و با دشمن او نشینی و با دوست او دشمنی نکنی، و اگر چنین کنی ملائکه شهادت خواهند داد که هدف تو خدا بوده و تو برای خدا از او علم آموخته ای نه برای مردم.

سپس آن حضرت حق متعلمین و شاگردان را بیان نموده و می فرماید:

و اما حق شاگردان و متعلمین این است که بدانی خداوند عزوجل تو را قیم آنان قرار داده، و به تو بهره ای از خزائن علم خود را عطا نموده، و اگر تو با اخلاق نیک با آنان برخورد کنی، خداوند با فضل خود به دانش تو می افزاید، و اگر مردم را از علم خود محروم کنی، و یا با بد اخلاقی به آنان پاسخ بدهی، بر خداوند حق است که علم و دانش و عزت تو را بگیرد، و از نظر مردم ساقط شوی.

سپس فرمود:

و حق زوجه و همسر تو این است که بدانی خداوند او را وسیله آرامش و انس تو قرار داده، و او نعمت خداست برای تو، و باید به او اکرام و ارفاق نمایی، گرچه حق تو بر او بالاتر و واجب تر می باشد، پس تو باید به او ترحم نمایی چرا که او اسیر تو می باشد، و باید غذا و لباس او را تامین کنی و اگر کار جاهلانه ای کرد از او بگذری سپس فرمود:

اما حق مادر تو این است که بدانی او تو را نه ماه بارداری نموده و احدی چنین باری را تحمل نمی کند، و از میوه ی قلب خود به تو نوشانده، و احدی چنین احسانی را به کسی نمی کند، و با جمیع قوا و جوارح خود تو را بر خویش مقدم داشته، تا جایی که خود گرسنه بوده و تو را سیر کرده، و تشنه بوده و تو را سیراب نموده، و برهنه بوده و تو را پوشانده، و زیر آفتاب قرار گرفته و تو را سایه بان شده، و از خواب خود گذشته و سرما و گرما را به خاطر تو تحمل نموده، و البته تو قدرت شکر او را نداری مگر با کمک و توفیق الهی.

و امّا حقّ پدر تو این است که بدانی او اصل تو است، و اگر او نمی بود، تو نیز نبودی، پس هر پیشرفت و نعمت و نبوغی در خود دیدی، بدان که او اصل آن بوده، پس باید خدا را بر این نعمت حمد و شکر نمایی و بگویی: و لا قوه إلّا بالله.

و امّا حقّ فرزند تو این است که بدانی او از تو می باشد، و به تو نسبت داده می شود، و خیر و شرّ او به تو باز می گردد، و تو نسبت به تربیت و حسن تأدیب و راهنمایی او به سوی دین خدای عزّوجلّ مسئول خواهی بود و تو باید در اطاعت او از خداوند به او کمک کنی و این را برای خود ثواب بدانی و کوتاهی در تربیت او را گناه بدانی،

و اما حق برادر تو بر تو این است که بدانی او دست تو و عزّت و قوّت تو محسوب می شود، پس نکند برادر خود را وسیله ی معصیت خدا و ظلم به مردم قرار بدهی، و تو باید یاور او باشی در مقابل دشمن، و از او خیر خواهی کنی اگر او در راه طاعت خدا باشد، و اگر در مسیر معصیت خدا بود، حقّ خدا را مقدم بداری. و لا حول و لا قوه إلّا بالله. ... تا این که فرمود:

و امّا حقّ کسی که به تو احسان نموده این است که از او تشکر کنی و احسان او را با سخن نیک بیاد بیاوری و از روی حقیقت به او دعا کنی، و اگر قدرت داشتی احسان او را جبران نمایی.

و حقّ مؤذن نماز تو این است که بدانی او تو را به یاد خدا می اندازد، و دعوت به نماز و انجام واجب خدا و برخورداری از بهره ی عبادت می نماید، و تو باید شکر احسان او را به جا بیاوری و از او تشکر کنی.

و حق امام تو در جماعت این است که بدانی او مسئولیت عبادت تو را به عهده گرفته و از طرف تو با خداوند سخن گفته و تو چنین نکرده ای، و او برای تو دعا نموده و تو برای او دعا نکرده ای و اگر نقصی بوده به عهده ی او بوده و اگر نماز او تمام بوده تو با او شریک بوده ای، و او نماز تو را به عهده گرفته و خود را به جای تو قرار داده است، و به این خاطر تو باید از او تشکر نمایی.

و اما حقّ هم نشین تو این است که با او با ملائمت و انصاف برخورد کنی و بدون اجازه ی او از مجلس خارج نشوی ... و لغزش های او را فراموش کنی، و خیر و احسان او را از یاد نبری، و جز با سخن خوب با او سخن نگویی.

و امّا حقّ همسایه ی تو این است که در غیاب او حافظ مال و آبروی او باشی، و در حضور او، او را اکرام نمایی، و اگر مظلوم واقع شود او را یاری کنی، و از عیوب او تجسس ننمایی، و اگر عیبی از او یافتی پوشانی، و

اگر فهمیدی که نصیحت تو را می پذیرد او را نصیحت نمایی، و هنگام گرفتاری او را تنها نگذاری، و لغزش او را نادیده بگیری، و از خطای او بگذری، و با او نیکو معاشرت کنی، و لا قوه إلا بالله.

و امّا حقّ صاحب و همراه تو این است که با انصاف و تفضّل با او همراه باشی، و اکرام تو سابق بر اکرام او باشد، و اگر او سبقت به اکرام گرفت تو جبران نمایی، و همان گونه که او تو را دوست می دارد، تو نیز او را دوست بداری، و از معصیت خداوند او را دور نمایی، و بر او رحمت باشی و عذاب نباشی، و لا قوه إلا بالله.

و امّا حقّ شریک تو این است که اگر غایب بود او را کفایت کنی، و اگر حاضر بود، مراعات او را بکنی، و بدون نظر او نظر ندهی، و بدون مشورت با او تصمیم نگیری، و مال او را حفظ کنی، و به او خیانت نکنی، چرا که دست خدا بالای دست دو شریکی است که به همدیگر خیانت نمی کنند، و لا قوه إلا بالله.

و امّا حقّ مال تو بر تو، این است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری، و جز در راه صحیح آن را مصرف نکنی، و به افراد ناسپاس ندهی، بلکه در راه طاعت خداوند مصرف نمایی، و بخل نورزی تا گرفتار حسرت و پشیمانی نشوی، و وزر و عقوبتی پیدا نکنی، و لا قوه إلا بالله.

و امّا حقّ طلبکار تو این است که اگر توانایی داری طلب او را بدهی، و اگر ناتوان هستی با سخن نیک او را راضی کنی، و با لطایفی او را از خود دور نمایی.

و حقّ خلیط و شریک تو این است که به او خیانت نکنی و او را فریب ندهی و درباره ی او از خدا بترسی...

و حقّ کسی که از تو مشورت می کند این است که اگر صلاح او را می دانی او را راهنمایی کنی، و گرنه او را به کسی که صلاح او را می داند ارجاع بدهی.

و حقّ کسی که برای تو مصلحت اندیشی می کند این است که او را متّهم به سوء نیت نکنی، و اگر نظر او را صحیح دانستی خدا را بر این توفیق ستایش کنی، [و از او نیز تشکر نمایی].

و حقّ کسی که از تو نصیحت طلب می کند این است که از او خیرخواهی کنی، و به او ترحم و ارفاق نمایی.

و حقّ کسی که تو را نصیحت می کند این است که با گرمی به سخن او گوش فرا دهی، و اگر نصیحت او صحیح بود خدا را حمد و ستایش نمایی، و گرنه او را متّهم به سوء نیت نکنی، جز آن که مستحقّ اتّهام باشد، که باید از او دوری نمایی، و لا قوه إلا بالله.

و حقّ بزرگتر این است که به او احترام کنی و از او تجلیل نمایی، چرا که او تقدّم در اسلام دارد، و نباید با او مانند خصم مقابله کنی، و نباید در راه رفتن از او پیشی بگیری، و اگر با تو با جهالت سخن گفت تو با او چنین سخن نگویی بلکه به او احترام نمایی به خاطر حرمت و تقدّم او در اسلام.

و حق کوچکتر از تو این است که در تعلیم، به او ترحم نمایی، و از او بگذری و آبروی او را حفظ کنی و به او ارفاق و کمک نمایی.

و حق سائل این است که به اندازه ی نیاز به او کمک نمایی.

ص: ۶

و حق کسی که از او سؤال می کنی این است که اگر چیزی به تو عطا نمود از او قبول کنی و از او تشکر و قدردانی نمایی و اگر عذری آورد عذر او را بپذیری.

و حق کسی که خداوند تو را به واسطه او شاد نموده این است که اولاً خدا را ستایش کنی و سپس از او تشکر نمایی.

و حق کسی که با تو بدی می کند، این است که از او بگذری، و اگر گذشت از او، به تو آسیب می رساند، از مردم کمک بخواهی و حق خود را از او بگیری، چرا که خداوند می فرماید: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (۱)

و حق کلیه مسلمانان بر تو این است که در باطن برای آنان از خداوند سلامت و رحمت طلب کنی، و به خطاکار آنان ارفاق نمایی و در مقام الفت و اصلاح امور آنان باشی، و از نیکوکارشان تشکر کنی، و آزاری به آنان نرسانی و آنچه برای خود می خواهی، برای آنان نیز بخواهی، و آنچه برای خود نمی خواهی برای آنان نیز نخواهی، و پیرمردان آنان را پدر خود، و جوانان شان را برادر خود، و پیره زن هایشان را مادر خود و بچه هایشان را فرزندان خود بدانی و ...

مؤلف گوید: این خلاصه ترجمه رساله حقوق است و متن آن را در پاورقی مشاهده می کنید (۲).

ص: ۷

۱- - شوری/۴۰.

۲- - اعلم رحمك الله أن الله عليك حقوقا محيطه بك في كل حركة حركتها ، أو سكنه سكنتها ، أو منزله نزلتها ، أو جارحه قلبتها أو آله تصرف بها ، بعضها أكبر من بعض وأكبر حقوق الله عليك ما أوجبه لنفسه تبارك وتعالى من حقه الذي هو أصل الحقوق ومنه تفرع ، ثم ما أوجبه عليك لنفسك من قرنك إلى قدمك على اختلاف جوارحك فجعل لبصرك عليك حقا ، ولسمعك عليك حقا ، وللسانك عليك حقا وليدك عليك حقا ، ولرجلك عليك حقا ، ولبطنك عليك حقا [ولفرجك عليك حقا ، فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الافعال. ثم جعل عزوجل لافعالك حقوقا : فجعل لصلاتك عليك حقا ، ولصومك عليك حقا ، ولصدقتك عليك حقا ، ولهديك عليك حقا ، ولافعالك عليك حقا. ثم تخرج الحقوق منك إلى غيرك من ذوى الحقوق الواجبه عليك ، وأوجبها عليك حقا أئمتك ثم حقوق رعيتك ، ثم حقوق رحمك. فهذه حقوق يتشعب منها حقوق فحقوق أئمتك ثلاثه أوجبها عليك حق سائسك بالسلطان ، ثم [حق] سائسك بالعلم ، ثم حق سائسك بالملك وكل سائس إمام وحقوق رعيتك ثلاثه أوجبها عليك حق رعيتك بالسلطان ثم حق رعيتك بالعلم فان الجاهل رعيه العالم وحق رعيتك بالملك من الازواج وما ملكت من الايمان وحقوق رحمك كثيره متصله بقدر اتصال الرحم فى القرابه. فأوجبها عليك حق امك ثم حق أبيك ، ثم حق ولدك ، ثم حق أخيك ثم الاقرب فالاقرب والاول فالاول ، ثم حق مولاك المنعم عليك ، ثم حق مولاك الجارى نعمته عليك ، ثم حق ذى المعروف لديك ثم حق مؤذنك بالصلاه ، ثم حق إمامك فى صلاتك ، ثم حق جليسك ، ثم حق جارك ، ثم حق صاحبك ثم حق شريكك ، ثم حق مالك ، ثم حق غريمك الذى تطالبه ، ثم حق غريمك الذى يطالبك ، ثم حق خليطك ، ثم حق خصمك المدعى عليك ثم حق خصمك الذى تدعى عليه ، ثم حق مستشيرك ، ثم حق المشير عليك ثم حق مستصحك ، ثم حق الناصح لك ، ثم حق من هو أكبر منك ، ثم حق من هو أصغر منك ، ثم حق سائلك ، ثم حق من سألته ، ثم حق من جرى لك على يديه مساءه بقول أو فعل أو مسره بذلك بقول

أو فعل عن تعمد منه أو غير تعمد منه ثم حق أهل ملتك عامه ، ثم حق أهل الذمه ، ثم الحقوق الحادته بقدر علل الاحوال وتصرف الاسباب فطوبى لمن أعانه الله على قضاء ما أوجب عليه من حقوقه ووفقه وسدده. فأما حق الله الاكبر فأنتك تعبد لا تشرك به شيئا ، فإذا فعلت ذلك باخلاص جعل لك على نفسه أن يكفيك أمر الدنيا والاخره ، ويحفظ لك ما تحب منها. وأما حق نفسك عليك فأن تستوفيها في طاعه الله ، فتودى إلى لسانك حقه وإلى سمعك حقه ، وإلى بصرك حقه ، وإلى يدك حقتها ، وإلى رجلك حقتها ، وإلى بطنك حقه ، وإلى فرجك حقه وتستعين بالله على ذلك. وأما حق اللسان فإكرامه عن الخنى ، وتعويده الخير ، وحمله على الادب وإجمامه إلا لموضع الحاجه والمنفعه للدين والدنيا ، وإعفاؤه عن الفضول الشنعه القليله الفائده التي لا يؤمن ضررها مع قلبه عائدتها ، ويعد شاهد العقل ، والدليل عليه وتزين العاقل بعقله [و] حسن سيرته في لسانه ولا قوه إلا- بالله العلى العظيم. وأما حق السمع فتزنيه عن أن تجعله طريقا إلى قلبك إلا- لفوهه كريمه تحدث في قلبك خيرا أو تكسبك خلقا كريما فإنه باب الكلام إلى القلب يودى إليه ضروب المعانى على ما فيها من خير أو شر ولا قوه إلا بالله. وأما حق بصرك ففضه عما لا يحل لك ، وترك ابتذاله إلا لموضع عبره ، تستقبل بها بصرا أو تستفيد بها علما ، فان البصر باب الاعتبار. وأما حق رجليك فأن لا تمشى بهما إلى ما لا يحل لك ، ولا تجعلها مطيتك في الطريق المستخفه بأهلها فيها ، فانها حاملتك وسالكه بك مسلك الدين ، والسبق لك ولا قوه إلا بالله. وأما حق يدك فأن لا تبسطها إلى ما لا يحل لك فتنال بما تبسطها إليه من الله العقوبه في الاجل ، ومن الناس بلسان اللائمه في العاجل ، ولا تقبضها مما افترض الله عليها ولكن توقرها به : تقبضها عن كثير مما لا- يحل لها ، وتبسطها بكثير مما ليس عليها فإذا هي قد عقلت وشرفت في العاجل وجب لها حسن الثواب من الله في الاجل. وأما حق بطنك فأن لا تجعله وعاء لقليل من الحرام ولا لكثير ، وأن تقتصد له في الحلال ولا تخرجه من حد التقويه إلى حد التهوين وذهاب المروه ، فان الشيع المنتهى بصاحبه إلى التخم مكسله ومثبطه ومقطعه عن كل بر وكرم وإن الرأى المنتهى بصاحبه إلى السكر مسخفه ومجهله ومذهبه للمروه. وأما حق فرجك فحفظه مما لا يحل لك والاستعانه عليه بغض البصر فإنه من أعون الاعوان ، وضبطه إذا هم بالجوع والظما ، وكثره ذكر الموت والتهدد لنفسك بالله ، والتخويف لها به ، وبالله العصمه والتأييد ولا- حول ولا قوه إلا به. ثم حقوق الافعال فأما حق الصلاه فأن تعلم أنها وفاده إلى الله وأنتك قائم بها بين يدي الله فإذا علمت ذلك كنت خليقا أن تقوم فيها مقام الدليل الراغب الراهب الخائف الراجى المسكين المتضرع ، المعظم من قام بين يديه بالسكون والاطراق وخشوع الاطراف ، ولين الجناح ، وحسن المناجاه له في نفسه و [الطلب] إليه في فكاك رقبته التي أحاطت بها خطيئتك ، واستهلكتها ذنوبك ولا- قوه إلا- بالله. وأما حق الصوم فأن تعلم أنه حجاب ضربه الله على لسانك وسمعك وبصرك وفرجك وبطنك ليسترك به من النار ، وهكذا جاء في الحديث «الصوم جنه من النار» فان سكنت أطرافك في حجبها رجوت أن تكون محجوبا وإن أنت تركتها تضطرب في حجابها وترفع جنبات الحجاب فتطلع إلى ما ليس لها بالنظره الداعيه للشهوه والقوه الخارجه عن حد التقيه لله ، لم يؤمن أن تخرق الحجاب ، وتخرج منه ، ولا قوه إلا بالله. وأما حق الصدقه فأن تعلم أنها ذخرك عند ربك ، ووديعتك التي لا تحتاج إلى الاشهاد ، فإذا علمت ذلك كنت بما استودعته سرا أو ثق بما استودعته علانيه ، وكنت جديرا أن تكون أسررت إليه أمرا أعلنته ، وكان الامر بينك وبينه فيها سرا على كل حال ولم يستظهر عليه فيما استودعته منها إشهاد الاسماع والابصار عليه بها ، كأنها أوثق في نفسك وكأنك لا تثق به في تأديه وديعتك إليك ثم لم تمتن بها على أحد لانها لك ، فإذا امتنت بها لم تأمن أن يكون بها مثل تهجين حالك منها إلى من مننت بها عليه ، لان في ذلك دليلا- على أنك لم ترد نفسك بها ، ولو أردت نفسك بها لم تمتن بها على أحد ولا قوه إلا بالله. وأما حق الهدى فأن تخلص بها الاراده إلى ربك ، والتعرض لرحمته وقبوله ولا- ترد عيون الناظرين دونه ، فإذا كنت كذلك لم تكن متكلفا ولا متصنعا وكنت إنما تقصد إلى الله. واعلم أن الله يراد باليسير ولا- يراد بالعسير كما أراد بخلقه التيسير ولم يرد بهم التعسير ،

وكذلك التذلل أولى بك من التدهقن لأن الكلفه والمؤنه فى المتدهقنين فأما التذلل والتمسكن فلا كلفه فيهما ، ولا مؤنه عليهما ، لانهما الخلقه وهما موجودان فى الطبيعه ، ولا قوه إلا بالله. ثم حقوق الاثمه فأما حق سائسك بالسلطان فأن تعلم أنك جعلت له فتنه وأنه مبتلى فيك بما جعله الله له عليك من السلطان ، وأن تخلص له فى النصيحه وأن لا تماحكه وقد بسطت يده عليك ، فتكون سبب هلاك نفسك وهلاكه وتذلل وتلطف لاعطائه من الرضى ما يلفه عنك ولا يضر بدينك ، وتستعين عليه فى ذلك بالله ، ولا تعازره ولا تعانده فانك إن فعلت ذلك عققته وعققت نفسك ، فعرضتها لمكروهه ، وعرضته للهلكه فيك ، وكنت خليقا أن تكون معينا له على نفسك وشريكا له فيما أتى إليك ولا قوه إلا بالله. وأما حق سائسك بالعلم فالتعظيم له ، والتوقير لمجلسه ، وحسن الاستماع إليه والاقبال ، عليه ، والمعونه له على نفسك فيما لا- غنى بك عنه من العلم ، بأن تفرغ له عقلك ، وتحضره فهمك ، وتذكى له [قلبك] وتجلى له بصرك بترك اللذات ، ونقض الشهوات وأن تعلم أنك فيما ألقى ، رسوله إلى من لقيك من أهل الجهل فلزمك حسن التأديه عنه إليهم ، ولا تخنه فى تأديه رسالته ، والقيام بها عنه ، إذا تقلدتها ، ولا حول ولا قوه إلا- بالله. وأما حق سائسك بالملك فنحو من سائسك بالسلطان إلا أن هذا يملك ما لا يملكه ذاك ، تلزمك طاعته فيما دق وجل منك إلا- أن تخرجك من وجوب حق الله فان حق الله يحول بينك وبين حقه وحقوق الخلق فإذا قضيته رجعت إلى حقه فتشاغلت به ولا قوه إلا بالله. ثم حقوق الرعيه فأما حقوق رعيته بالسلطان فأن تعلم أنك إنما استرعيتهم بفضل قوتك عليهم ، فانه إنما أحلهم محل الرعيه لك ضعفهم وذللهم ، فما أولى من كفاكه ضعفه وذله حتى صيره لك رعيه وصير حكمك عليه نافذا لا يمتنع منك بعزه ولا قوه ولا يستنصر فيما تعاضمه منك إلا بالله : بالرحمه والحياطه والاناه وما أولاك إذا عرفت ما أعطاك الله من فضل هذه العزه والقوه التى قهرت بها أن تكون لله شاكرا ومن شكر الله أعطاه فيما أنعم عليه ولا قوه إلا بالله. وأما حق رعيته بالعلم فأن تعلم أن الله قد جعلك لهم [قيما] فيما آتاك من العلم وولاك من خزانة الحكمه فان أحسنت فيما ولاك الله من ذلك وقمت به لهم مقام الخازن الشفيق الناصح لمولاه فى عبيده الصابر المحتسب الذى إذا رأى ذا حاجه أخرج له من الاموال التى فى يديه راشدا وكنت لذلك آملا معتقدا وإلا كنت له خائنا ولخلقه ظالما ولسلبه وغيره متعرضا. وأما حق رعيته بملك النكاح فأن تعلم أن الله جعلها سكنا ومستراحا وانسا وواقيه وكذلك كل واحد منكما يجب أن يحمده الله على صاحبه ويعلم أن ذلك نعمه منه عليه ، ووجب أن يحسن صحبه نعمه الله ويكرمها ويرفق بها ، وإن كان حقك عليها أغلظ وطاعتك لها ألزم فيما أحببت وكرهت ما لم تكن معصيه ، فان لها حق الرحمه والمؤانسه ، وموضع السكون إليها قضاء اللذه التى لا- بد من قضائها وذلك عظيم ولا- قوه إلا- بالله. وأما حق رعيته بملك اليمين فأن تعلم أنه خلق ربك ولحمك ودمك وأنك تملكه لا أنت صنعته دون الله ولا خلقت له سمعا ولا بصرا ولا أجريت له رزقا ولكن الله كفاك ذلك بمن سخره لك وائتمنك عليه واستودعك إياه لتحفظه فيه وتسير فيه بسيرته فتطعمه مما تأكل ، وتلبسه مما تلبس ، ولا تكلفه ما لا يطيق ، فان كرهته خرجت إلى الله منه واستبدلت به ، ولم تعذب خلق الله ولا- قوه إلا بالله. وأما حق الرحم فحق امك أن تعلم أنها حملتك حيث لا يحمل أحد أحدا وأطعمتك من ثمره قلبها ما لا يطعم أحد أحدا ، وأنها وقتك بسمعها وبصرها ويدها ورجلها وشعرها وبشرها وجميع جوارحها مستبشره بذلك فرحه موبله محتمله لما فيه مكروهها وألمه وثقله وغمه ، حتى دفعتها عنك يد القدره وأخرجتك إلى الارض فرضيت أن تشبع وتجوع هى وتكسوك وتعرى ، وترويك وتظما ، وتظلك وتضحى وتنعمك ببؤسها وتلذذك بالنوم بأرقها وكان بطنها لك وعاء ، وحجرها لك حواء وثديها لك سقاء ، ونفسها لك وقاء ، تباشر حر الدنيا وبردها لك ودونك ، فتشكرها على قدر ذلك ولا تقدر عليه إلا بعون الله وتوفيقه. وأما حق أبيك فتعلم أنه أصلك وأنك فرعك وأنك لولاه لم تكن فمهما رأيت فى نفسك مما يعجبك فاعلم أن أباك أصل النعمه عليك فيه واحمد الله واشكره على قدر ذلك [ولا- قوه إلا- بالله]. وأما حق ولدك فتعلم أنه منك ومضاف إليك فى عاجل الدنيا بخيره وشره وأنك مسؤول عما وليته من

حسن الادب والدلاله على ربه والمعونه له على طاعته فيك وفي نفسه ، فمثاب على ذلك ومعاقب فاعمل في أمره عمل المترين بحسن أثره عليه في عاجل الدنيا المعذر إلى ربه فيما بينك وبينه بحسن القيام عليه والاخذ له منه ولا-قوه إلا-بالله. وأما حق أخيك فتعلم أنه يدك التي تبسطها وظهرك الذي تلتجى إليه وعزك الذي تعتمد عليه ، وقوتك التي تصول بها ، فلا تتخذة سلاحا على معصيه الله ولا عده للظلم بخلق الله ، ولا تدع نصرته على نفسه ، ومعونته على عدوه والحوال بينه وبين شياطينه وتأديه النصيحة إليه ، والاقبال عليه في الله فان انقاد لربه وأحسن الاجابه له ، وإلا-فليكن الله آثر عندك وأكرم عليك منه. وأما حق المنعم عليك بالولاء-فإن تعلم أنه أنفق فيك ماله ، وأخرجك من ذل الرق ووحشته إلى عز الحريه وانسها وأطلقك من أسر الملكة وفك عنك حلق العبوديه وأوجدك رائحه العز وأخرجك من سجن القهر ، ودفع عنك العسر وبسط لك لسان الانصاف ، وأباحك الدنيا كلها فملكك نفسك وحل أسرك وفرغك لعباده ربك واحتمل بذلك التقصير في ماله فتعلم أنه أولى الخلق بك بعد اولى رحمتك وموتك وأحق الخلق بنصرتك ومعونتك ، ومكانتتك في ذات الله فلا تؤثر عليه نفسك ما احتاج إليك أبدا. وأما حق مولاك الجاربه عليه نعمتك فأن تعلم أن الله جعلك حاميه عليه ، وواقيه وناصره ومعقلا وجعله لك وسيله وسببا بينك وبينه ، فبالحرى أن يحجبك عن النار فيكون في ذلك ثوابك منه في الاجل ويحكم لك بميراثه في العاجل إذا لم يكن له رحم مكافاه لما أنفقته من مالك عليه وقيمت به من حقه بعد إنفاق مالك ، فان لم تخفه خيف عليك أن لا يطيب لك ميراثه ولا قوه إلا بالله. وأما حق ذى المعروف عليك فأن تشكره وتذكر معروفه وتنشر به القاله الحسنه وتخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله سبحانه فانك إذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرا وعلاقيه ثم إن أمكنك مكافأته بالفعل كافأته وإلا-كنت مرصدا له موطننا نفسك عليها. وأما حق المؤذن فأن تعلم أنه مذكرك بربك وداعيك إلى حظك وأفضل أعوانك على قضاء الفريضه التي افترضها الله عليك فتشكره على ذلك شكرك للمحسن إليك وإن كنت في بيتك متهما لذلك لم تكن لله في أمره متهما ، وعلمت أنه نعمه من الله عليك لا شك فيها فأحسن صحبه نعمه الله بحمد الله عليها على كل حال. ولا قوه إلا بالله. وأما حق إمامك في صلاتك فأن تعلم أنه قد تقلد السفاره فيما بينك وبين الله والوفاده إلى ربك ، وتكلم عنك ولم تتكلم عنه ودعا لك ولم تدع له ، وطلب فيك ولم تطلب فيه ، وكفاك هم المقام بين يدي الله والمسأله له فيك ولم تكفه ذلك فان كان في شئ من ذلك تقصير كان به دونك ، وإن كان آثما لم تكن شريكه فيه ، ولم يكن لك عليه فضل ، فوقى نفسك بنفسه، ووقى صلاتك بصلاته ، فتشكر له على ذلك ولا حول ولا قوه إلا بالله. وأما حق المجلس فأن تلين له كنفك ، وتطيب له جانبك وتنصفه في مجاراه اللفظ ، ولا تغرق في نزع اللحظ إذا لحظت وتقصد في اللفظ إلى إفهامه إذا لفظت وإن كنت المجلس إليه كنت في القيام عنه بالخيار وإن كان الجالس إليك كان بالخيار ولا تقوم إلا بإذنه ولا قوه إلا بالله. وأما حق الجار فحفظه غائبا ، وكرامته شاهدا ، ونصرته ومعونته في الحالين جميعا لا تتبع له عوره ، ولا تبحث له عن سوء لتعرفها ، فإن عرفتها منه من غير إرادته منك ولا تكلف ، كنت لما علمت حصنا حصينا وسترا ستيرا لو بحثت الاسنه عنه ضميرا لم تتصل إليه لا نطوائه عليه ، لا تستمع عليه من حيث لا يعلم. لا تسلمه عند شديده، ولا تحسده عند نعمه، ثقيله عشرته، وتغفر زلته ، ولا تذخر حلمك عنه إذا جهل عليك، ولا تخرج أن تكون سلما له ترد عنه لسان الشتيمة ، وتبطل فيه كيد حامل النصيحه وتعاشره معاشره كريمه ، ولا حول ولا-قوه إلا-بالله. وأما حق الصاحب فأن تصحبه بالفضل ما وجدت إليه سبيلا وإلا فلا أقل من الانصاف وأن تكرمه كما يكرمك وتحفظه كما يحفظك ، ولا يسبقك فيما بينك وبينه إلى مكرمه ، فان سبقك كافأته ولا تقصر به عما يستحق من الموده تلزم نفسك نصيحتة وحياطته ومعاضدته على طاعه ربه ، ومعونته على نفسه فيما يهم به من معصيه ربه ، ثم تكون [عليه] رحمه ولا تكون عليه عذابا ولا قوه إلا بالله. وأما حق الشريك فأن غاب كفيته ، وإن حضر ساويته ، ولا تعزم على حكمك دون حكمه ، ولا-تعمل برأيك دون مناظرته ، تحفظ عليه ماله وتنفي عنه خيانتة ، فيما عز أوهان ، فانه بلغنا أن يدالله

على الشريكين مالم يتخاونا ولا-قوه إلا-بالله. وأما حق المال فأن لا تأخذه إلا من حله ، ولا تنفقه إلا فى حله ، ولا تحرفه عن مواضعه ، ولا تصرفه عن حقائقه ، ولا تجعله إذا كان من الله إلا إليه ، وسببا إلى الله ولا تؤثر به على نفسك من لعله لا يحمذك ، وبالحرى أن لا-يحسن خلافتك فى تركتك ، ولا يعمل فيه بطاعه ربك فتكون معينا له على ذلك أو بما أحدث فى مالك أحسن نظرا لنفسه فيعمل بطاعه ربه ، فيذهب بالغنيمه وتبوء بالاثم والحسره والندامه مع التبعه ولا قوه إلا بالله. وأما حق الغريم الطالب لك فان كنت موسرا أوفيته وكفيته وأغنيته ولم ترده وتمطله ، فان رسول الله ٩ قال : «مطل الغنى ظلم» وإن كنت معسرا أرضيته بحسن القول ، وطلبت إليه طلبا جميلا- ورددته عن نفسك ردا لطيفا ، ولم تجمع عليه ذهاب ماله وسوء معاملته ، فان ذلك لؤم ولا-قوه إلا-بالله. وأما حق الخليط فأن لا تغره ولا تغشه ولا تكذبه ولا تغفله ولا تخدعه ، ولا تعمل فى انتقاظه عمل العدو الذى لا يبقى على صاحبه وإن اطمأن إليك ، استقصيت له على نفسك وعلمت أن غبن المسترسل ربا ، ولا قوه إلا بالله. وأما حق الخصم المدعى عليك فان كان ما يدعى عليك حقا لم تنسخ فى حجته ولم تعمل فى إبطال دعوته ، وكنت خصم نفسك له ، والحاكم عليها ، والشاهد له بحقه دون شهادة اليهود وإن كان ما يدعى باطلا رفقت به وروعته وناشدته بدينه ، وكسرت حدته عنك بذكر الله ، وألقيت حشو الكلام ولفظه [السوء] الذى لا-يرد عنك عاديه عدوك بل تبوء باثمه ، وبه يشحذ عليك سيف عداوته ، لان لفظه السوء تبعث الشر والخير مقمعه للشر ولا قوه إلا بالله. وأما حق الخصم المدعى عليه فإن كان ما تدعى حقا أجملت فى مقاولته بمخرج الدعوى فان للدعوى غلظه فى سمع المدعى عليه ، وقصدت قصد حجتك بالرفق وأمهل المهله وأبين البيان وألطف اللطف ولم تتشاغل عن حجتك بمنازعته بالليل والقال ، فتذهب عنك حجتك ولا يكون لك فى ذلك درك ولا قوه إلا بالله. وأما حق المستشار فان حضرك له وجه رأى جهدت له فى النصيحة ، وأشرت عليه بما تعلم أنك لو كنت مكانه عملت به ، وذلك ليكن منك فى رحمه ولين ، فان اللين يونس الوحشه ، وإن الغلظ يوحش من موضع الانس وإن لم يحضرك له رأى وعرفت له من تثق برأيه وترضى به لنفسك ، ودلته عليه وأرشدته إليه ، فكنت لم تأله خيرا ولم تدخره نصحا ولا [حول ولا] قوه إلا بالله. وأما حق المشير عليك فلا تتهمه فيما يوافقك عليه من رأيه إذا أشار عليك فإنما هى الاىراء وتصرف الناس فيها واختلافهم ، فكن عليه فى رأيه بالخيار ، إذا اتهمت رأيه فأما تهتمه فلا تجوز لك إذا كان عندك ممن يستحق المشاوره ، ولا تدع شكره على ما بدالك من إشخاص رأيه ، وحسن وجه مشورته ، فإذا وافقك حمدت الله وقبلت ذلك من أخيك بالشرك والارصاد بالمكافاه فى مثلها إن فزع إليك ولا قوه إلا بالله. وأما حق المستنصح فان حقه أن تؤدى إليه النصيحة على الحق الذى ترى له أن يحمل ، ويخرج المخرج الذى يلين على مسامعه وتكلمه من الكلام بما يطيقه عقله ، فان لكل عقل طيقه من الكلام ، يعرفه ويجيبه وليكن مذهبك الرحمه ولا-قوه إلا-بالله. وأما حق الناصح فان تلين له جناحك ، ثم تشرأب له قلبك ، وتفتح له سمعك ، حتى تفهم عنه نصيحته ، ثم تنظر فيها فان كان وفق فيها للصواب حمدت الله على ذلك ، وقبلت منه وعرفت له نصيحته ، وإن لم يكن وفق لها فيها رحمته ولم تتهمه وعلمت أنه لم يالك نصحا إلا أنه أخطأ إلا أن يكون عندك مستحقا للتهمه فلا تعنى بشئ من أمره على كل حال ، ولا قوه إلا بالله. وأما حق الكبير فان حقه توقيير سنه وإجلال إسلامه إذا كان من أهل الفضل فى الاسلام بتقديمه فيه وترك مقابله عند الخصام ، لا تسبقه إلى طريق ولا تؤمه فى طريق ولا تستجهله وإن جهل عليك تحملت وأكرمه بحق إسلامه مع سنه فانما حق السن بقدر الاسلام ، ولا قوه إلا بالله. وأما حق الصغير فرحمته وتثقيفه وتعليمه ، والعفو عنه والستر عليه ، والرفق به والمعونه [له ، والستر] على جرائر حدائته فانه سبب للتوبه والمداراه له وترك مما حكته فان ذلك أدنى لرشده. وأما حق السائل فاعطاؤه إذا تهأت صدقه ، وقدرت على سد حاجته والدعاء له فيما نزل له ، والمعاونه له على طلبته ، وإن شككت فى صدقه وسبقت إليه التهمه له لم تعزم على ذلك ، ولم تأمن أن يكون من كيد الشيطان أراد أن يصدك عن حظك ويحول بينك وبين التقرب إلى ربك. وتركته بستره ، ورددته ردا جميلا

وإن غلبت نفسك في أمره وأعطيته على ما عرض في نفسك منه ، فإن ذلك من عزم الامور. وأما حق المسؤول إن أعطى فاقبل منه ما أعطى بالشكر له ، والمعرفه لفضله ، واطلب وجه العذر في منعه وأحسن به الظن واعلم أنه إن منع ماله منع ، وأن ليس التثريب في ماله وإن كان ظالما فإن الانسان لظلوم كفار. وأما حق من سررك الله به وعلى يديه ، فإن كان تعمدها لك حمدت الله أولا ثم شكرته على ذلك بقدره في موضع الجزاء وكافأته على فضل الابتداء ، وأرصدت له المكافأه ، وإن لم يكن تعمدها حمدت الله وشكرته ، وعلمت أنه منه توحدك بها وأحببت هذا إذا كان سببا من أسباب نعم الله عليك ، وترجو له بعد ذلك خيرا فإن أسباب النعم بركه حيث ما كانت وإن كان لم يتعمد ولا قوه إلا بالله. وأما حق من ساءك القضاء على يديه بقول أو فعل ، فإن كان تعمدها كان العفو أولى بك ، لما فيه له من القمع وحسن الادب ، مع كبير أمثاله من الخلق فإن الله يقول : «ولمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل» إلى قوله «من عزم الامور وقال عزوجل : «وإن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به وإن صبرتم لهو خير للصابرين» هذا في العمدة فإن لم يكن عمدا لم تظلمه بتعمد الانتصار منه فتكون. كافأته في تعمد على خطاء ، ورفقت به ورددته بالطف ما تقدر عليه ، ولا قوه إلا بالله. وأما حق أهل بيتك عامه فاضمار السلامه ، ونشر جناح الرحمه ، والرفق بمسيئهم ، وتألفهم واستصلاحهم ، وشكر محسنهم إلى نفسه وإليك ، فإن إحسانه إلى نفسه إحسانه إليك إذا كف عنك أذاه ، وكفاك مؤنته ، وحبس عنك نفسه ، فعمهم جميعا بدعوتك وانصرهم جميعا بنصرتك ، وأنزلهم جميعا منك منازلهم ، كبيرهم بمنزله الوالد ، وصغيرهم بمنزله الولد ، وأوسطهم بمنزله الاخ ، فمن أتاك تعاهدته بلطف ورحمه ، وصل أخاك بما يجب للاخ على أخيه. وأما حق أهل الذمه فالحكم فيهم أن تقبل منهم ما قبل الله وتفى بما جعل الله لهم من ذمته وعهده ، وتكلمهم إليه فيما طلبوا من أنفسهم وأجبروا عليه ، وتحكم فيهم بما حكم الله به على نفسك ، فيما جرى بينك [وبينهم] من معاملته ، وليكن بينك وبين ظلمهم من رعايه ذمه الله والوفاء بعهده وعهد رسوله (صلى الله عليه وآله وسلم) حائل فانه بلغنا أنه قال : «من ظلم معاهدا كنت خصمه» فاتق الله ولا حول ولا قوه إلا بالله. فهذه خمسون حقا محيطه بك لا تخرج منها في حال من الاحوال يجب عليك رعايتها ، والعمل في تأديتها ، والاستعانه بالله جل ثناؤه على ذلك ولا حول ولا قوه إلا بالله والحمد لله رب العالمين. (بحار الأنوار، ج ٧٤/٢ تا ١٠ از تحف العقول ص ٢٦٠).

امام سجاد (عليه السلام) سپس فرمود:

ص: ٨

تمت بحمد الله و توفيقه في ٢٥ شهر شوال سنة ١٤٣٩ هجرية يوم وفات الإمام الصادق جعفر بن محمد صلوات و سلامه عليهما.

(سيد قاسم (سيد محمد) حسيني بهارنچي غفر الله له و لوالديه)

ص: ٩

تمت بحمد الله و توفيقه في ٢٥ شهر شوال سنة ١٤٣٩ هجرية يوم وفات الإمام الصادق جعفر بن محمد صلوات و سلامه عليهما.

(سيد قاسم (سيد محمد) حسيني بهارنچي غفر الله له و لوالديه)

ص: ١٠

تمت بحمد الله و توفيقه في ٢٥ شهر شوال سنة ١٤٣٩ هجرية يوم وفات الإمام الصادق جعفر بن محمد صلوات و سلامه عليهما.

(سيد قاسم (سيد محمد) حسيني بهارنچي غفر الله له و لوالديه)

ص: ١١

امام سجاد (عليه السلام) سپس فرمود:

ص: ۱۲

این ها پنجاه حق است که بر تو احاطه نموده و در همه حالات، تو باید این حقوق را رعایت بکنی و از خداوند متعال نیز با تضرع و استغاثه بخواهی که در انجام این حقوق تو را موفق نماید، و لا حول و لا قوه إلا بالله و الحمد لله رب العالمین.

مؤلف گوید: حقوقی که امام(علیه السلام) در پایان آن فرموده: «و لا حول و لا قوه إلا بالله» نشانه ی اهمیت آن حقوق است که باید برای انجام آن ها از خداوند استمداد نمود، چرا که نوع مردم آن ها رعایت را نمی کنند، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم.

حقوق متفرقه

مرحوم علامه مجلسی سپس از کتاب فقه الرضا(علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت می فرماید:

با دوستان پدر خود رابطه خویش قطع مکن که نور تو خاموش خواهد شد.

و می فرماید: دو سال راه طی کن برای احسان به پدر و مادر خود، و یکسال راه طی کن برای صلّه با خویشان خود و یک میل راه [یعنی سه فرسخ] طی کن برای عیادت مریض، و دو میل طی کن برای تشییع جنازه، و سه میل راه طی کن برای اجابت دعوت مؤمن، و چهار میل طی کن برای زیارت برادر مؤمن خود، و ده میل راه طی کن برای یاری و قضای حاجت مؤمن، و بر تو باد به استغفار.

و می فرماید: به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی نمایند، و متعرض زن های مردم نشوید تا زنان شما عقیف و با حیا باشند.

و می فرماید: برادر بزرگتر به منزله ی پدر می باشد.

و می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) همواره لحظات [و ساعات] خود را بین اهل مجلس خود تقسیم می نمود، و هرگز چیزی از او سؤال نشد که بگوید: نه، پدر و مادرم فدای او باد، او به هیچ خطاکاری عتاب و تندی نکرد. و می فرماید: کسی که سخن برادر مؤمن خود را مردود و مخدوش نماید، مانند این است که به صورت او خراشی وارد کند.

و می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) سه گروه را لعنت نمود: ۱- کسی که تنها غذا بخورد و کسی که در سفره ی خود کسی را راه ندهد، ۲- و کسی که در بیابان تنها سفر کند، ۳- و کسی که در خانه ای تنها بخوابد.

و می فرماید: خانواده ی خود را در هر روز جمعه ای به چیزی از میوه و گوشت و شاد کنید، تا جمعه برای آنان شادی باشد. (۱)

ص: ۱۳

۱- - أطفوا أهالیکم فی کلّ جمعه بشيء من الفاکهه واللحم ، حتّی یفرحوا بالجمعه . (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۲۱، ح ۳، از فقه

پس از بیان فهرست حقوق- به صورت اجمال- لازم است هر کدام از حقوق یاد شده به طور تفصیل بیان شود، و معلوم است که حق

خداوند خالق و ربّ العالمین، حقّ واقعی و ثابت و اسبق و اعظم از همه ی حقوق است، و در حقیقت صاحب حقّ واقعی اوست، و حق او بالأصالة است و حقوق دیگران مسبوق به حق اوست، چرا که هر نعمتی از ناحیه او به مخلوق می رسد، و واسطه ها از خود چیزی ندارند، از این رو حمد و ثنا و شکر باید اصالاً برای او انجام شود، چرا که او «خالق الخلق و ربّ العالمین» است و همه ی نعمت ها به او منتهی می شود، «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» گرچه ما وظیفه داریم از واسطه های نعمت های او نیز تشکر کنیم، و گرنه شکر خداوند از ما پذیرفته نمی شود، و اولیای او فرموده اند: «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» و خداوند شکر خود را مشروط به شکر مخلوق نموده است. و بزرگترین حق خداوند، معرفت به اوست، و پس از آن پرستش ذات مقدس او می باشد، و آن هدف اصلی خلقت است، و اگر معرفت به او نباشد، معرفت به پیامبران و اوصیاء حاصل نمی شود، از این رو در دعای معرفت، زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «امام زمان (علیه السلام) قبل از قیام خود غیبت طولانی خواهد داشت» گفتم: برای چه؟ فرمود: او از جان خود هراس دارد. سپس فرمود:

ای زراره او همان امام منتظر می باشد، که مردم [یعنی اهل سنت] در ولادت او شک دارند، و بعضی از آنان می گویند: پدر او [یعنی اما عسگری علیه السلام] از دنیا رفت و فرزندی از او نماند، و بعضی می گویند: پدر او از دنیا رفت و او در شکم مادر بود، و برخی [مانند شیعیان] می گویند: او دو سال قبل از مرگ پدر خود به دنیا آمد، و مردم [شیعه] منتظر قیام اویند، و خداوند می خواهد شیعیان او را امتحان کند، و در آن زمان اهل باطل درباره ی او گرفتار شک می شوند.

زراره گوید: گفتم: فدای شما شوم اگر من آن زمان را درک کنم [برای نجات خود] چه باید بکنم؟ فرمود: ای زراره، اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان: «اللّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي»

سپس فرمود: ای زراره، قبل از قیام او جوانی در مدینه کشته خواهد شد. گفتم: آیا لشگر سفیانی او را می کشند؟ فرمود: بلکه لشگر آل بنی فلان وارد مدینه می شوند، و آن جوان را می کشند، و چون او را از روی ظلم و عدوان می کشند، خداوند آنان را مهلت نمی دهد، و در آن وقت امید فرج می باشد، ان شاء الله. (۱)

ص: ۱۴

۱- - علی بن ابراهیم، عن الحسن بن موسی الخشاب، عن عبد الله بن موسی، عن عبد الله بن بکیر، عن زراره قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إِنَّ لِلْغُلَامِ غِيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قَالَ: قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَ أَوْماً بِيْدِهِ إِلَىٰ بَطْنِهِ - ثُمَّ قَالَ: يَا زَرَّارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الْمَذِي يَشْكُ فِي وِلَادَتِهِ، مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلْفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: حَمَلٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بَسْتَيْنِ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمَبْطُلُونَ يَا زَرَّارَةَ [قَالَ:

قلت: جعلت فداك إن أدركت ذلك الزّمان أى شىء أعمل؟ قال: يا زراره [إذا أدركت هذا الزّمان فادع بهذا الدعاء: «اللّهم عرّفنى نفسك فإنّك إن لم تعرّفنى نفسك لم أعرف نيّتك اللهم عرّفنى رسولك، فإنّك إن لم تعرّفنى رسولك لم أعرف حجّتك، اللهم عرّفنى حجّتك فإنّك إن لم تعرّفنى حجّتك ضللت عن ديني»، ثمّ قال: يا زراره لا بدّ من قتل غلام بالمدينه، قلت: جعلت فداك أليس يقتله جيش السفيناني؟ قال: لا- ولكن يقتله جيش آل بنى فلان يجيء حتّى يدخل المدينه، فيأخذ الغلام فيقتله، فاذا قتله بغيا و عدوانا و ظلما لا يمهلون، فعند ذلك توقّع الفرج إن شاء الله. (كافي، ج ١/٣٣٧).

مؤلف گوید: از سخنان معصومین (علیهم السلام) ظاهر می شود که معرفت به خداوند و حق او مقدم بر همه چیز است، و بدون معرفت به او، معرفت به پیامبر و امام حاصل نمی شود، و انسان در گمراهی خواهد ماند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«أول الدين معرفته، و كمال معرفته التصديق به، و كمال التصديق به توحيد ...» (۱)

یعنی، اول دین معرفت به خداوند است، و کمال معرفت به او تصدیق به اوست، و کمال تصدیق به او توحید او می باشد، و کمال توحید او اخلاص برای اوست، و کمال اخلاص او، نفی صفات مخلوق از اوست ...

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود:

«وجدت علم الناس كله في أربع: أولها أن تعرف ربك، والثاني أن تعرف ما صنع بك، والثالث أن تعرف ما أراد منك، والرابع أن تعرف ما يخرجك من دينك»

یعنی، من کل دانش را برای مردم در چهار چیز یافتیم:

۱- خداشناسی، ۲- خودشناسی، ۳- هدف شناسی، ۴- آسیب شناسی.

هشام بن سالم گوید به امام صادق (علیه السلام) گفتم: حق خداوند بر مردم چیست؟ فرمود: حق او این است که آنچه را می دانند بگویند، و نسبت به آنچه نمی دانند و به آن علم ندارند چیزی نگویند، و اگر چنین کنند حق خدا را ادا نموده اند. (۲)

حق مردم بر خداوند

حق مردم بر خداوند هدایت و راهنمایی و ارسال پیامبران و فرستادن کتاب های آسمانی است و در آیاتی خداوند به این حق اشاره نموده و راه عذر را بر مردم بسته است او در سوره طه آیه ۱۳۳ و ۱۳۴ مطالبه مردم را

ص: ۱۵

۱- نهج البلاغه، ج ۱/۱۴.

۲- همان.

بیان نموده و می فرماید: «وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى * وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى»

یعنی، گفتند: «چرا (پیامبر) معجزه و نشانه ای از سوی پروردگارش برای ما نمی آورد؟! (بگو): آیا خبرهای روشنی که در کتابهای (آسمانی) نخستین بوده، برای آنها نیامد؟! اگر ما آنان را پیش از آن (که قرآن نازل شود) با عذابی هلاک می کردیم، (در قیامت) می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم!»

و در سوره انسان آیه ۱ تا ۴ می فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا * إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا»

یعنی، «آیا زمانی طولانی نگذشت که انسان چیز قابل ذکری نبود؟! و ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، تا او را بیازماییم (و بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم! ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) و یا ناسپاس! ما برای کافران، زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم!»

و در سوره انعام آیه ۱۳۰ می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ عَرَّثْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»

یعنی، (در آن روز خداوند به آنها می گوید): ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از جنس شما به سوی شما نیامدند و آیات مرا برایتان بازگو نکردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم ندادند؟! آنها می گویند: ما «بر ضد خودمان گواهی می دهیم آری، ما بد کردیم» و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آنها را فریب داد و به زیان خود گواهی می دهند که کافر بودند!

و در سوره انعام آیه ۱۰۴ و ۱۰۵ می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أْبْصِرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ * وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

یعنی، دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و کسی که (به وسیله آن، حق را) بشناسد، به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد، به زیان خودش می باشد و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی کنم) و ما این چنین آیات (خود) را تشریح می کنیم بگذار آنها بگویند: «تو درس خوانده ای (و آنها را از دیگری آموخته ای)»! ما می خواهیم آن را برای کسانی که آماده درک حقایقند، روشن سازیم.

و درباره ی اعتراف مردم در قیامت به استحقاق عذاب می فرماید: «وَ لَوْ تَرَى إِذِ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا

جاءتْهُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُ قَالُوا يَا حَسْرَتْنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» (۱)

یعنی، اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده اند، بینی که (به آنها) خداوند می گوید: «آیا این حق نیست؟» و می گویند: «آری، قسم به پروردگارمان (حق است!)» و خداوند می گوید: «پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می کردید!» و البته آنها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیانکار شدند (و این تکذیب، ادامه می یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید و گویند: «ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم!» و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می کشند و چه بد باری بر دوش خواهند داشت!

و در سوره احقاف می فرماید: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (۲)

یعنی، روزی را به یاد آور که کافران را بر آتش عرضه می دارند (و به آنها گفته می شود): «آیا این حق نیست؟! می گویند: «آری، به پروردگارمان سوگند (که حق است!)» (در این هنگام خداوند) می گوید: «پس عذاب را بخاطر کفرتان بچشید!»

و در سوره ی ملک می فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ * تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ * وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَمَسَّ حَقًّا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۳)

یعنی، و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است، و بد فرجامی است! هنگامی که در آن افکنده شوند، صدای وحشتناکی از آن می شنوند، و این در حالی است که پیوسته می جوشد! و نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود و هر زمان که گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می پرسند: «مگر بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟! می گویند: «آری، بیم دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید!» و می گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!» اینجاست که به گناه خود اعتراف می کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! «

ص: ۱۷

۱- - انعام/۳۱-۳۰.

۲- - احقاف/ ۳۴.

۳- - ملک/۱۱-۶.

از این آیات و آیات فراوان دیگر ظاهر می شود که مردم به خاطر توجه نکردن به سخنان پیامبران و اوصیای آنان و روی آوردن به دنیا، فریب شیطان و مال دنیا و زینت های آن را خوردند و گرفتار عذاب الهی شدند، از این رو خداوند و اولیای او به ما فرموده اند مواظب فریب دنیا و شیطان غرور و فریب دهنده را نخورید و خود را گرفتار عذاب الهی نکنید.

و در سوره لقمان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ احْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۱)

یعنی، ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمل می کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را، به یقین وعده الهی حق است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد!

و در سوره فاطر می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ * إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ * الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ * أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (۲)

یعنی، ای مردم! وعده خداوند حق است مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد! البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید او فقط حزبش را به این دعوت می کند که آنان اهل آتش سوزان (جهنم) باشند! و کسانی که راه کفر را پیش گرفتند، برای آنان عذابی سخت خواهد بود و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن آنهاست! آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می یابد)؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند پس جانان به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود خداوند به آنچه انجام می دهند داناست!

و در سوره حدید می فرماید:

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا

١- - لقمان / ٣٣.

٢- - فاطر / ٨-٥.

بَلَىٰ وَلَكُمْ فَتْنَةٌ أُنْفُسِكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ * فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أُوْاكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئسَ الْمَصِيرُ» (۱)

یعنی، روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی برگیریم!» و به آنها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» و در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، و درونش رحمت است و برونش عذاب! و آنها را صدا می زنند: «مگر ما با شما نبودیم؟!» می گویند: «آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد! پس امروز نه از شما فدیة ای پذیرفته می شود، و نه از کافران و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می باشد و چه بد جایگاهی است!

در روایات نیز از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که خداوند تبارک و تعالی [از باب رحمت و لطف خود] مردم را به رحمت خویش دعوت کرده و می فرماید:

کسی که وضوی او باطل شود و وضو نگیرد، به من جفا کرده و کسی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز نخواند به من جفا کرده، و کسی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و از من چیزی بخواهد و من دعای او را درباره امر دین و دنیای او مستجاب نکنم، من به او جفا کرده ام، و من پروردگار جفاکار نیستم. (۲)

از این روایت و روایات و آیات فراوانی که خداوند می فرماید: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» و یا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ظاهر می شود که خداوند به احدی ظلم نمی کند بلکه بی نهایت به بندگان خود رؤوف و مهربان است، و آیات و روایات زیادی شاهد بر این معناست.

وعده های رحمت الهی در قرآن

خداوند در قرآن در آیات فراوانی به مردم وعده رحمت داده و اولیای او نیز در تفسیر آن آیات آن وعده ها را بیان نموده اند و ما به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- خداوند در قرآن ۴۲ مرتبه خود را غفور و رحیم یاد نموده و در برخی از آن ها آمده که به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«يَبْنَئُ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» (۳)

یعنی، بندگانم را آگاه کن که من بخشنده و مهربانم! و عذاب و کیفر من نیز همان عذاب دردناک است!

۲- و در سوره انعام می فرماید:

١ -- حدید / ١٥-١٣.

٢ -- کتاب طهارت شیخ انصاری، ج ٢/٨٣.

٣ -- حجر / ٥٠-٤٩.

«وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سِيَءَ لَآئِمٍّ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

یعنی، هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما، پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده و هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند و سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می شود چرا که) او آمرزنده و مهربان است.»

۳- و در سوره اعراف می فرماید:

«قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَا أُمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

یعنی، خداوند به موسی گفت: مجازاتم را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را بپردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت! همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر (امی) پیروی می کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند، او آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز میدارد اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکیها را تحریم می کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

و در سوره هود آیه ۹۰ می فرماید: «إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»

یعنی، پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است!

و در سوره یوسف آیه ۵۳ می فرماید: «إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»

یعنی، پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

و در سوره انبیاء آیه ۱۱۲ می فرماید:

«قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ الْمُشْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»

یعنی، (و پیامبر) گفت: «پروردگارا! بحق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده)! و پروردگار ما (خداوند) رحمان است و ما در برابر نسبتهای ناروای شما، از او استمداد می طلبیم!»

١-- انعام / ٥٤.

٢-- اعراف / ١٥٧-١٥٦.

و در آیه ۷۰ و ۷۱ سوره فرقان می فرماید:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»

یعنی، مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است! و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می کند (و پاداش خود را از او می گیرد).

و در آیه ۷ زمر می فرماید:

«إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

یعنی، اگر کفران کنید، خداوند از شما بی نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می پسندد! و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد! سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، و او شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد چرا که او به آنچه در سینه هاست آگاه است!

و در سوره زمر آیه ۵۳ می فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

یعنی، بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید چرا که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

وعده های رحمت خداوند در دعاها و روایات

وعده های رحمت خداوند در دعاها و روایات فراوان است و ما به برخی از ادعیه و روایات معتبره اشاره می کنیم.

۱- در دعای کمیل می خوانیم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خدای خود می گوید:

«اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لذنوبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مَبْدَلًا غَيْرَكَ...»

یعنی، خدایا من برای بخشوده شدن گناهانم و برای حفظ آبرویم، و برای تبدیل سیئات خود به اعمال نیک کسی را جز تو سراغ ندارم.

۲- در برخی از روایات آمده که معاویه بن عمار گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: هنگامی که بنده

خالصاً به درگاه خداوند توبه می کند، خداوند او را دوست می دارد و آبروی او را در دنیا و آخرت حفظ می کند. گفتم: چگونه آبروی او را حفظ می نماید؟ فرمود: آن دو ملک نویسنده ی اعمال او را فراموشی می دهد، و به اعضا و جوارح او می گوید: گناهان او را کتمان کنید، و به زمین نیز وحی می کند

ص: ۲۱

گناهانی که او بر روی تو انجام داده است را کتمان کن، و چون او خدای خود را ملاقات می کند احدی شاهد بر گناهان او نیست. (۱)

۳- مرحوم کلینی با سند خود از محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرده که گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که ابوبصیر وارد شد در حالی که او خسته و نفس زنان بود، و چون نشست، امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: این خستگی و نفس بلند زدن از چیست؟! ابوبصیر گفت: فدای شما شوم ای فرزند رسول الله! پیر شده ام، و استخوان هایم ضعیف شده و اَجَلَم نزدیک گردیده، و نمی دانم در آخرت چه بر سرم خواهد آمد؟!

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیا تو نیز چنین حرفی را می زنی؟ ابوبصیر گفت: فدای شما شوم چگونه چنین سخنی را نگویم؟ امام (علیه السلام) فرمود: مگر تو نمی دانی که خداوند جوانان شما شیعیان را می آمرزد، و حیا نمی کند که پیرمردان شما را عذاب کند؟ ابوبصیر گوید: گفتم: فدای شما شوم، چگونه خداوند جوانان شیعه را می بخشد، و از پیرمردان آنان حیا می کند؟ فرمود: جوانان آنان را اکرام می کند، و عذاب نمی نماید، و از پیرمردان آنان حیا می کند، و از آنان حسابی طلب نمی نماید. گفتم: فدای شما شوم این فقط برای ما شیعیان است، و یا برای همه اهل توحید می باشد؟ امام (علیه السلام) فرمود: بلکه به خدا سوگند برای شما شیعیان است. گفتم: فدای شما شوم این مردم [یعنی اهل سنت] نسبت بدی به ما می دهند که آن کمر ما را شکسته، و دل های ما را میرانده است، و والیان امور به این خاطر خون ما را حلال نموده اند؟!

امام (علیه السلام) فرمود: آیا رافضی نامیدن شما را می گویی؟ گفتم: آری. فرمود: خدا شما را رافضی نامیده. سپس فرمود: ای ابوبصیر مگر نمی دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل، فرعون و قوم او را رفض کردند و به طرف موسی (علیه السلام) آمدند، و مردم آن هفتاد نفر را رافضی می گفتند، چرا که از فرعون جدا شدند و او را رفض کردند، و این هفتاد نفر قوی ترین افراد لشکر موسی بودند از جهت عبادت و محبت به موسی و هارون و ذریه آنان (علیهم السلام)، از این رو خداوند به موسی وحی نمود این نام را برای آنان در تورات ثبت کن چرا که من آنان را به این اسم نامیدم و این را به آنها هدیه کردم، موسی (علیه السلام) نیز این اسم را برای آنان ثبت نمود و خداوند عزوجل این اسم را برای شما شیعیان ذخیره کرد و به شما هدیه نمود.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای ابوبصیر آن ها [یعنی اهل سنت] خیر را از خود دور کردند، و شما شر را از خود دور نمودید، این مردم به فرقه هایی تقسیم شدند، و لکن شما با اهل بیت پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) باقی ماندید، و به راه آنان رفتید، و کسی را که خداوند انتخاب نموده بود انتخاب کردید، و کسانی که خداوند اراده کرده بود را اراده کردید، و من به شما بشارت مضاعف می دهم، و به خدا سوگند شما

ص: ۲۲

مشمول رحمت خدا می باشید، و خدا عمل نیک شما را می پذیرد، و از گنهکار شما می گذرد، و کسی که با اعتقاد شما در قیامت خدا را ملاقات نکند، خداوند هیچ عمل نیکی را از او قبول نمی کند، و از گناه از او نمی گذرد. ای ابوبصیر، آیا من تو را شاد و مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بگوئید.

فرمود: ای ابوبصیر خدای عزوجل ملائکه ای دارد که گناهان شیعیان ما را از دوش آنها می ریزند، مانند ریختن برگ ها در فصل خزان چنان که می فرماید:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (۱)

یعنی، فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (و می گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است پس کسانی که توبه کرده و راه تو را پیروی می کنند را بیمارز، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار!

و به خدا سو گند استغفار ملائکه برای شماست و برای این مردم [یعنی اهل سنت] نیست. سپس فرمود: آیا من تو را شاد و مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بگوئید.

فرمود: ای ابوبصیر خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۲)

یعنی، در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند و بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

و شما باید که به عهد خود نسبت به ولایت ما وفادار شدید، و شما باید که به جای ما دیگران را نپذیرفتید، و اگر چنین نکرده بودید خداوند شما را نیز ملامت می نمود، چنان که می فرماید:

«وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» (۳)

یعنی، بیشتر آنها را بر سر پیمان خود نیافتیم (بلکه) اکثر آنها را فاسق و گنهکار یافتیم!

سپس فرمود: ای ابوبصیر آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم، بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابابصیر خداوند شما شیعیان را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید:

- ١- - مؤمن /٧.
- ٢- - احزاب /٢٣.
- ٣- - اعراف /١٠٢.

«إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (۱)

یعنی، در حالی که همه برابرنند، و بر تختها رو به روی یکدیگر قرار دارند.

و به خدا سوگند او در این آیه جز شما را اراده نکرده است، آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابابصیر خداوند در قرآن می فرماید:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۲)

یعنی، دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران!

سپس فرمود: به خدا سوگند او از این آیه جز شما را اراده نکرده است، ای ابابصیر آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید.

فرمود: ای ابابصیر خداوند عزوجل ما و شیعیان و دشمنان ما را در یک آیه ذکر نموده و می فرماید:

«هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۳)

یعنی، «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند!»

و مقصود او از «الذین یعلمون» ماییم و از «الذین لا یعلمون» دشمنان ما هستند، و «اولوالألباب» شیعیان مایند، ای ابابصیر آیا من تو را شاد کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابابصیر خداوند در آیه ی

«يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ...» (۴)

یعنی، روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سو یاری نمی شوند مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده باشد.

و مقصود او از «إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» علی(علیه السلام) و شیعیان اویند، و پیامبران دیگر و اوصیای آنان را اراده نکرده است، آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابابصیر خداوند متعال در کتاب خود شما را یاد نموده و می فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۵)

یعنی، بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

١-- حجر/٤٧.

٢-- زخرف/٤٧.

٣-- زمر/٩.

٤-- دخان/٤٢-٤١.

٥-- زمر/٥٣.

سپس فرمود: به خدا سوگند او جز شما را اراده نکرده است، آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (۱)

یعنی، تو (ای شیطان) بر بندگانم تسلط نخواهی یافت.

و به خدا سوگند او از این آیه جز ائمه (علیهم السلام) و شیعیان شان را اراده نکرده است، آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابابصیر خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید:

«... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (۲)

یعنی، آنان همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده مانند پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق های خوبی هستند!

و مقصود او از «النَّبِيِّينَ» رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است، و مقصود او از «الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ» ماایم، و مقصود او از «الصَّالِحِينَ» شماست، و او شما را صالحین نامیده، ای ابابصیر آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابوبصیر خداوند در قرآن هنگامی که سخنان دشمنان شما را بیاد آورده، شما را نیز یاد کرده و می فرماید:

«وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ * أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ» (۳)

یعنی، آنها می گویند: «چرا مردانی را که ما از اشرار می شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی بینیم؟! آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی بیند؟!»

سپس فرمود: به خدا سوگند او جز شما را اراده نکرده، چرا که شما نزد این مردم شرار الناس هستید، در حالی که به خدا سوگند شما در بهشت در نعمت خداوند به سر می برید، و آنان در دوزخ به جستجوی شمایند، ای ابابصیر، آیا من تو را مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابابصیر، هر آیه ای که به مردم وعده ی بهشت می دهد و آنان را به خوبی یاد می کند، درباره ما و شیعیان ماست، و هر آیه ای که مردم را به شرّ یاد می کند، و به آنان وعده عذاب می دهد، درباره ی دشمنان و مخالفین ما می باشد، آیا من تو را شاد و مسرور کردم؟ گفتم: فدای شما شوم بیش از این بفرمایید. فرمود: ای ابابصیر از این امت جز ما و شیعیان ما کسی بر ملت ابراهیم نیست، و سایر مردم از آن بیزارند، آیا من تو را مسرور کردم؟

و در روایت دیگری آمده که ابوبصیر به اینجا که رسید گفت: همین اندازه مرا کافاست. (۴)

١ -- حجر / ٤٢.

٢ -- نساء / ٦٩.

٣ -- ص / ٦٣-٦٢.

٤ -- كافي، ج ٣٦ / ٣٣، ٨.

۴- مرحوم علامه مقدّس اردبیلی در پایان بحث احکام میّت در کتاب «مجمع الفائده» گوید: سزاوار است من با ذکر دو حدیث در اینجا برای بشارت به دوستان علی (علیه السلام) کتاب را به پایان ببرم.

زیدشّاح گوید: امام صادق (علیه السلام) در مجلس [درس] خود از حال یکی از شیعیان خویش سؤال نمود، و ما خدمت آن حضرت نشسته بودیم، و چون گفته شد: او از دنیا رفت، امام (علیه السلام) برای او طلب رحمت کرد، و یکی از اهل مجلس گفت: من چند دیناری از او طلب داشتم، و او آن را ناچیز گرفت و من نتوانستم آن دینارها را از او بگیرم! پس صورت مبارک امام صادق (علیه السلام) تغییر کرد، و فرمود:

آیا تو فکر می کنی خداوند دوست علی (علیه السلام) را به خاطر چند دینار تو به آتش می برد؟! آن مرد گفت: خدا مرا فدای شما کند من او را بخشیدم. امام (علیه السلام) فرمود: برای چه او را قبل از این نبخشیدی؟ (۱)

(مؤلف گوید: امام (علیه السلام) با این سخن دین را نیز از شیعه خود برطرف نمود)

۵- سپس گوید: روایت صحیحی از ابی سَئِبَل نقل شده که گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که شما شیعیان را با این اعتقادی که دارید دوست بدارد، داخل بهشت خواهد شد، گرچه اعتقاد او مانند اعتقاد شما نباشد.

مرحوم مقدّس اردبیلی گوید: در این حدیث، مدح و ستایش بزرگ، و بشارت بلندی برای شیعیان وجود دارد. (۲)

۶- سپس مرحوم مقدّس گوید: لازم است حدیث سومی را نیز از کتاب «بشارها لمصطفی لشیعته علی المرتضی» تألیف عالم زاهد و ورع و تقویّ نقیّ مرحوم سیدبن طاووس حسینی که خدا روح او را شاد نماید نقل کنیم، و آن حدیث با حذف اسناد، این است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) وارد منزل ما شد، و بسیار شاد و مسرور بود و برای بشارت به خانه ی ما آمده بود، پس سلام کرد و من سلام او را پاسخ دادم، و گفتم: یا رسول الله تاکنون ندیده بودم با این شادی به خانه من بیایی؟! فرمود: عزیزم آمده ام به تو بشارتی بدهم، و آن این است که در همین ساعت جبرئیل بر من نازل شد، و گفت: ذات حق بر تو سلام می دهد و می فرماید:

«به علی بن ابی طالب بشارت بده که شیعیان او- صالح و عاصی- اهل بهشت خواهند بود» و چون علی (علیه السلام) این سخن را شنید سجده شکر نمود، و دست های خود را بالا کرد و گفت: یا رسول الله تو بر من شاهد باش و من خدا را شاهد می گیرم که نصف حسنات خود را به شیعیانم بخشیدم.

ص: ۲۶

۱- مجمع الفائده، ج ۲/۵۱۴.

۲- همان از تهذیب شیخ طوسی در اواخر کتاب طهارت.

سپس فاطمه (علیها السلام) نیز فرمود: خدایا تو شاهد باش که من نیز نصف حسنات خود را به شیعیان علی بخشیدم، و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نیز با خدای خود چنین گفتند، تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: شما از من کریم تر نیستید، خدایا تو بر من شاهد باش که من نیز نصف حسنات خود را به شیعیان علی بخشیدم.

و خداوند عزوجل به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی نمود: شما از من کریم تر نیستید، همانا من گناهان همه شیعیان و دوستان علی را بخشیدم. (۱)

۷- مؤلف گوید: این حقیر احادیث فوق را در مجلس برخی از علما نقل کردم و یکی از آنان فرمود: من حدیث مهمتری را دیده ام، و آن این است که بعضی از معصومین (علیهم السلام) فرموده اند:

اگر کسی یک نفر از شیعیان را دوست بدارد و اطلاعی از اعتقاد او نداشته باشد، اهل بهشت و نجات خواهد بود، و اگر دیگری این دوست شیعه را دوست بدارد و اطلاعی از اعتقاد او نداشته باشد، و این وضعیت تا هفت نفر ادامه یابد خداوند همه آنان را می بخشد و اهل نجات خواهند بود.

پس همه اهل مجلس تعجب کردند، و استبعاد نمودند، و من نیز از متعجبین بودم، تا اینکه گفت: مرحوم آیت الله آقا سیدعلی نجف آبادی نیز نتوانسته بود این حدیث را بپذیرد، تا اینکه یکی از منبری های اصفهانی - که منبرهای شیرینی می رفته - در بالای منبر این حدیث را مطرح می کند، و مرحوم آیت الله سیدعلی نجف آبادی در گوشه ای از آن مجلس به طوری که آن شخص منبری او را نبیند نشسته بوده که منبری او را شناسد و خجل نشود، پس آن شخص منبری این حدیث را مطرح می کند و به مردم می گوید: اگر شما نمی توانید این حدیث را هضم کنید، من مثالی برای شما می زنم و آن این است که اگر کسی میخی را نزدیک آهن ربا و یا مغناطیسی قرار بدهد مغناطیس آن را به خود جذب می کند، و اگر میخ دیگری را به آن میخ نزدیک کنند، او را نیز جذب می کند و اگر به همین صورت تا هفت میخ به همدیگر متصل شوند، همه آن ها را آن مغناطیس و یا آهن ربا جذب خواهد نمود، و با این مثال مردم سخن گوینده را تأیید می کنند، و مرحوم آیت الله سیدعلی نجف آبادی نیز می پذیرد و خود را در مجلس آشکار می نماید، و به مردم می گوید: برای احترام به گوینده صلوات بفرستید، و سپس میگوید: من با شنیدن این مثال از حدیث فوق استبعاد نکردم و امیدوار شدم.

مؤلف گوید: من نیز پذیرفتم والله العالم، و لکن در حال جستجوی آن در کتب منابع هستم.

ص: ۲۷

۱- شیخ اعظم انصاری (رحمه الله) در کتاب طهارت خود گوید: در روایات آمده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر کفن سلمان نوشت:

و فدت علی الکریم بغیر زادی

من الحسنات و القلب السلیمی

و حمل الزاد أقبح کلّ شیءٍ

إذا كان الوفود علی الکریم (۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این دو بیت زبان حال سلمان را که در مرتبه دهم ایمان بوده چنین بیان کرده:

من با دست خالی - از حسنات و قلب پاک - بر خدای کریم وارد شدم و زاد و توشه ای نیاورده ام، چرا که هنگام ورود بر خدای کریم، آوردن توشه بسیار زشت و قبیح می باشد.

و به این مضمون روایتی نقل شده که معصوم (علیه السلام) می فرماید: هیچ کدام از اهل بهشت با اعمال نیک خود به بهشت نمی روند بلکه با فضل و رحمت پروردگار خود به بهشت می روند.

البته معلوم است که فضل و رحمت خداوند به محسنین و نیکوکاران نزدیک است، چنان که می فرماید:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۲)

یعنی، «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»

۲- و در روایات ما و اهل سنت وارد شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«من مات علی حب آل محمّد مات شهیداً، ألا - و من مات علی حب آل محمّد مات مغفوراً له، ألا و من مات علی حب آل محمّد مات تائباً، ألا و من مات علی حب آل محمّد مات مؤمناً مستکمل الإیمان، ألا و من مات علی حب آل محمّد بشره ملک الموت بالجنه، ثم منکر و نکیر، ألا و من مات علی حب آل محمّد یزفّ الی الجنه کما تزفّ العروس الی بیت زوجها، ألا و من مات علی حب آل محمّد جعل الله زوّار قبره ملائکه الرحمه، ألا و من مات علی حب آل محمّد مات علی السنه والجماعه، ألا و من مات علی بغض آل محمّد مات کافراً، الا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القیامه مکتوباً بین عینیّه: آیس من رحمه الله تعالی، ألا و من مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائحه الجنه» (۳)

١- - كتاب طهاره شيخ، ج٢/٢٠٧، عروها لوثقى، ج١/٤١١.

٢- - اعراف/٥٦.

٣- - عمدہ ابن بطریق، ص ٥٤، تفسير كشاف، ج٣/٨٣، كتاب سعدالسعود سيدبن طاووس، ص ١٤١.

راه های نجات را به روی خود بستند

مرحوم سیدبن طاووس در پایان حدیث فوق گوید: شما ای مسلمانان بنگرید به این روایات، و سفارشات فراوان رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به مودت و محبت اهل بیت و آل خود که در کتب فریقین فراوان نقل شده [و مهم تر از همه سخن خداوند که می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»] (۱)

یعنی، بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

و سپس ببینید مردم بعد از پیامبر خود(صلی الله علیه و آله وسلم) چگونه راه های امید را بر خود بستند و از آل پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) جدا شدند و بعد از آن حضرت بر سیر آل و اهل بیت او و [و بر سیر نزدیک تر از همه به آن حضرت یعنی فاطمه(علیها السلام) چه آوردند؟ و با امیرالمؤمنین و فرزندان او برای به دست گرفتن خلافت، کار را به کجا رساندند؟!]

و بعد از امیرالمؤمنین(علیه السلام) با یکایک فرزندان آن حضرت چه کردند؟! و این حقیقت در دعای ندبه به روشنی بیان شده و معصوم(علیه السلام) می فرماید:

«فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيامُهُ وَقَتْلُهُ أَشَقَى الْأَخْرَيْنَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوْلَيْنَ، لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصِـرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطْعِهِ رَحِمِهِ وَأَقْصَاءِ وَلَدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ، فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَأَقْصَى مَنْ أَقْصَى وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمُثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ،» «إِلَى أَنْ قَالَ: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ أَيْنَ آبَاءِ الْحَسَيْنِ، صَالِحٌ بَعِيدٌ صَالِحٌ-ح، وَصَادِقٌ بَعِيدٌ صَادِقٌ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؟ ...»

سپس مرحوم سیدبن طاووس گوید: شما بنگرید، بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) با خویشان و آل آن حضرت چه کردند؟ مگر آنان را نکشتند؟ مگر در فشار و ذلّ و استیصال قرار ندادند؟ مگر از علوم و روایات آنان جلوگیری نکردند؟ و مگر از پیروی از آنان و استفاده ی از علومشان مانع نشدند؟ و ... (۲)

مؤلف گوید:

راه های امید برای دوستان محمد و آل محمد(علیهم السلام) فراوان است و آیات و روایات و ادعیه ای که گذشت صریح در این معناست، و ما در کتاب «بشارت های معصومین علیهم السلام» راه های امید و

ص: ۲۹

۱- - شوری/۲۳.

۲- - سعد السعود، ص ۱۴۱.

بشارت های معصومین (علیهم السلام) را به شیعیان و دوستان خود بیان نموده ایم و بیش از این تکرار نمی کنیم دوستان
مراجعه فرمایند.

حق قرآن بر امت

خداوند می فرماید:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (۱)

یعنی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در قیامت می گوید: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند» تردیدی نیست که قرآن برای عمل و رعایت دستورات خداوند نازل شده است و اگر به آن عمل نشود مهجور خواهد بود، و اگر کسی علاوه بر عمل نکردن به قرآن، مردم را نیز از عمل به آن و نشر آن منع کند، صدّ از سبیل الله و جنگ با خدا نموده است، همان گونه که عمل نکردن به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) و اوصیای او (علیهم السلام) جنگ با خدا و صدّ از سبیل الله محسوب می شود، چرا که اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) عدل و همتای قرآن محسوب می شوند، و تخلف از قرآن و عترت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) مهجور نمودن قرآن و عترت است و در هر صورت قرآن مهجور گردیده و حقّ آن تزییع شده است.

و حق این است که بالاترین مهجوریت قرآن بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) پیش آمد، که از تفسیر قرآن و مفسّرین آن جلوگیری شد، بلکه از نقل احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) جلوگیری نمودند، و این شیوه حدود یکصد سال ادامه یافت تا مردم یا مردند، و یا به سنّت های غاصبین خلافت عادت پیدا کردند، و قرآن و مفسّرین واقعی آن مهجور گردیدند، بلکه مورد شتم و سبّ و لعن قرار گرفتند، و مقتول و یا مسموم از دنیا رفتند، و هنوز این شیوه بین طرفداران غاصبین خلافت ادامه دارد، و نتیجه ی این وضعیت، مهجوریت قرآن و اولیای خداوند شد. در حالی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: ...

«و من حقّ القرآن أن تعمل بما فيه» (۲) یعنی،

یکی از حقوق قرآن عمل کردن به آیات آن است. [و ترک آن مهجور شدن قرآن است].

از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) در وصیّت خود به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«يا علي إنّ في جهنّم رحي من حديد تطحن بها رؤوس القرّاء و العلماء المجرمين». (۳) یعنی، در جهنم آسیابی از آهن وجود دارد که بوسیله آن سرهای قاریان و علمای مجرم آسیاب می شود.

ص: ۳۰

٢- - بحار الأنوار، ج ٨١/٢٣.

٣- - بحار الأنوار، ج ٨٩/١٨٩.

و نیز فرمود:

«رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (۱)

یعنی، چه فراوانند تالیان قرآنی که قرآن آنان را لعنت می نماید.

و نیز فرمود:

«الغرباء فی الدنیا أربعة: قرآن فی جوف ظالم، و مسجد فی نادى قوم لا یصلی فیہ، و مصحف فی بیت لا یقرأ فیہ، و رجل صالح مع قوم سوء» (۲)

یعنی، چهار چیز در دنیا غریب هستند؟ ۱- قرآنی که در حافظه ی ظالم باشد و به آن عمل نکند، ۲- مسجدی که همسایگان و اطرافیان او در آن نماز نخوانند، ۳- قرآنی که در خانه ای باشد و اهل آن خانه آن را نخوانند، ۴- مرد صالحی که بین مردم ناشایسته ای قرار گرفته باشد، و کاری از پیش نبرد و به حرف او گوش ندهند.

در کتاب مصباح الشریعه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود:

«أكثر منافق أمتی قراؤها» (۳)

یعنی، بیشتر منافقین امت من قاریان [و عالمان] آنان هستند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من تعلّم القرآن للدنیا و زینتها، حرّم الله علیه الجنّة» (۴)

یعنی، کسی که برای دنیا و زینت های آن، قرآن را یاد بگیرد، خداوند بهشت را بر او حرام می نماید.

و فرمود: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (۵)

یعنی، فراوانند تلاوت کنندگان قرآنی که قرآن آنان را لعنت می نماید.

و در روایتی آمده که ابوذر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: من می ترسم که قرآن را یاد بگیرم و به آن عمل نکنم؟! و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: خداوند قلبی را که ظرف قرآن قرار بدهد عذاب نخواهد نمود. (۶)

مؤلف گوید: احادیث گذشته مربوط به قلب کسانی است که احکام قرآن را زیر پا گذارده اند، و فراوان قرآن می خوانند، و ابوذر چنین نبوده است، و قرآن او را لعنت نمی کند، بلکه او را به بهشت می فرستد.

از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخن دیگری می فرماید:

١-- هـمان.

٢-- كـنـز الـعمـال، ٢٨٤٥، مـيزان الـحـكمـه، ج ٢/٢٥٢٩.

٣-- مـصـباح الـشـريـعه، ص ٣٧٣.

٤-- بـحـار الـأنـوار، ج ٨٩/١٨٤.

٥-- بـحـار الـأنـوار، ج ٨٩/١٨٤.

٦-- هـمان.

«... و إِنَّ مِنْ عَظَمِ جَلَالِ اللَّهِ تَعَالَى، إِكْرَامِ ثَلَاثِهِ: «ذِي الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ، وَ حَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي وَ لَا الْجَافِي عَنْهُ» (۱).

یعنی، مقتضای عظمت و جلال الهی این است که او سه گروه را اکرام و احترام نماید:

۱- کسی که موی خود را در اسلام سفید نموده باشد، ۲- امام و پیشوای عادل، ۳- حامل قرآن که اهل غلو و تارک عمل به قرآن نباشد.

معنای روایات فوق از سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست می آید که فرمود:

«عليكم بالقرآن ، فإنه الشفاء النافع ، والدواء المبارك ، و عصمه لمن تمسك به ، و نجاه لمن اتبعه لا يعوج فيقام ، ولا يزيغ فيتشعب ولا تنقضى عجائبه، ولا يخلق على كثرة الرد، و التلاوه فإن الله يأجركم على تلاوته بكل حرف عشر حسنات أما إنني لأقول (الم) حرف و لكن الالف عشر و اللام عشر، و الميم عشر ثم قال : أتدرون من المتمسك به الذي بتمسكه ينال هذا الشرف العظيم؟

هو الذي أخذ القرآن و تأويله عن أهل البيت عن و سائطنا السيفراء عننا الى شيعتنا لا عن اداء المجادلين و قياس القائسين فأما من قال في القرآن برأيه فإن اتفق له مصادفه صواب فقد جهل في أخذه عن غير أهله، و كان كمن سلك طريقاً مسبعاً من غير حفاظٍ يحفظونه، فإن اتفقت له السلامه، فهو لا يعدم من العقلاء الذم و التوبيخ، و إن اتفق له افتراس السبع فقد جمع إلى هلاكه سقوط عند الخيرين الفاضلين، و عند العوام الجاهلين، و إن أخطأ القائل في القرآن برأيه، فقد تبوأ مقعده من النار...» (۲)

یعنی، بر شما باد به قرآن، که آن شفا بخش نافع و داروی مبارک است، و کسی که به آن تمسک کند داخل عصمت الهی می شود، و آن سبب نجات پیروان خود خواهد بود، و هرگز در آن انحراف و اعوجاجی نیست، و عجایب آن تمام نمی شود، و هر چه بر علیه آن گفته شود، کهنه و بی اعتبار نمی گردد، و شما باید آن را تلاوت کنید، تا نزد خداوند مأجور باشید، و خداوند به هر حرفی که از آن تلاوت می کنید ده حسنه به شما می دهد، بنابراین (الم) که سه حرف است خداوند برای تلاوت آن سی حسنه به شما می دهد.

سپس فرمود: آیا می دانید متمسک به قرآن - که به شرافت عظیم می رسد - کیست؟ او کسی است که قرآن و تأویل آن را از ما اهل بیت گرفته باشد، و یا از واسطه ها و سفرای ما از شیعه گرفته باشد، نه از اهل جدال و قیاس [که ارتباطی با ما ندارند] و کسانی که از آنان تفسیر قرآن را بگیرند، گرچه مطابق با صواب و درستی باشد باز خطا کرده اند، چرا که - از نادانی - قرآن را از غیر اهل آن گرفته اند، و مثل آنان مثل کسی است که در مسیر خطرناکی حرکت کند و ایمن از درنده نباشد، او اگر گرفتار درنده بشود و یا نشود عام و خاص او

ص: ۳۲

را ملامت می کنند، و اگر کسی قرآن را از پیش خود تفسیر کند [و به اهل قرآن یعنی اهل البیت (علیهم السلام) مراجعه ننماید] جایگاه خود را در آتش آماده کرده است، و مانند کسی می ماند که بدون ملاح و کشتی بر روی دریای موج حرکت نماید. و هلاک شود، که هر کس از هلاکت او اطلاع پیدا کند او را ملامت خواهد نمود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمود: خداوند بعد از ایمان به خدا، نعمتی بالاتر از علم به کتاب خود قرآن و معرفت (و علم) به تأویل آن را، به کسی عطا نفرموده است، و کسی که به چنین بهره ای رسیده باشد، و گمان کند دیگران به بهره های بالاتری دست پیدا کرده اند، به راستی نعمت خداوند را بر خود کوچک شمرده است.

بی احترامی و هتک حرمت به قرآن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ما آمن بالقرآن من استحلّ محارمه» (۱)

یعنی، ایمان به قرآن نیاورده، کسی که حرام های قرآن را حلال دانسته است.

اما باقر (علیه السلام) ضمن روایت مفصلی می فرماید:

قرآن در قیامت حاضر می شود و هر گروهی در آن روز - مانند شهدا و مؤمنین و پیامبران و ملائکه - او را از خود می دانند، و نور او بر همه آنان افزون می باشد، تا این که در پیشگاه پروردگار عزیز قرار می گیرد و مقام او از همه ملائکه بالاتر خواهد بود، تا اینکه در مقابل خدای تبارک و تعالی در زیر عرش سجده می کند، و خداوند به او خطاب می نماید: «ای حجّت من و ای کلام صادق و ناطق من، سر خود را بالا کن و سؤال کن تا به تو عطا کنم، و شفاعت کن تا شفاعت تو را بپذیرم» پس او سر خود را بالا می کند، و خداوند تبارک و تعالی به او می فرماید:

بندگان مرا چگونه یافتی؟ [و آنان با تو چگونه برخورد نمودند؟] و قرآن می گوید:

ای پروردگار من! برخی از آنان بر من محافظت نمودند و مرا مصون داشتند، و هیچ آیه ای از آیات من را ضایع نکردند، و برخی مرا ضایع نمودند، و حق مرا نشناختند و مرا تکذیب کردند، در حالی که من حجّت تو بودم بر همه خلق. و خداوند تبارک و تعالی به او می فرماید: سوگند به عزّت و جلال و ارتفاع مکانم، که امروز من به خاطر تو بهترین پاداش را خواهم داد و سخت ترین عذاب را خواهم نمود ...

سپس قرآن پیروان و احترام کنندگان و قاریان خود را به درگاه خداند معرفتی می کند، و خداوند به ملائکه می فرماید: آنان را داخل بهشت کنید ... (۲)

ص: ۳۳

۱- بحار الأنوار، ج ۸۹/۱۸۴.

۲- کافی، ج ۲/۵۹۶.

و در حدیث ابی الجارود از امام باقر(علیه السلام) از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: من اول کسی هستم که در قیامت بر خدای عزیز جبار وارد می شوم و سپس کتاب خدا و اهل بیت و ائمت من وارد می شوند، و من از ائمت خود سؤال می کنم که با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردید؟! (۱)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند هرگز خلافت به آل ابی بکر و عمر و آل بنی امیه و آل طلحه و زبیر باز نخواهد گشت، چرا که آنان قرآن را دور انداختند، و سنت های پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را ابطال نمودند، و احکام خدا را تعطیل کردند، در حالی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

قرآن هادی مردم است از ضلالت و گمراهی، و بیان حقی است در مقابل کوری ها، و وسیله ی نجاتی است از لغزش ها و نوری است در مقابل تاریکی ها و ظلمت ها [و گمراهی ها]، و روشننگری است در مقابل بدعت ها، و عصمتی است برای نجات از هلاکت ها، و وسیله ی رشد و بصیرتی است در مقابل انحرافات و گمراهی ها، و بیانی است در مقابل فتنه ها، و ابلاغ و درسی است برای اهل دنیا نسبت به آخرت، و در آن کمال دین شما نهفته است، و هر کس از قرآن روی برتابد به طرف آتش [دوزخ] خواهد رفت. (۲)

مرحوم کلینی(رحمه الله) در کتاب شریف کافی جلد دوم از صفحه ۵۹۶ تا صفحه ۶۱۹ روایات فراوانی را درباره ی تمثیل قرآن و شفاعت او در قیامت، و فضیلت حامل قرآن، و کسی که با مشقت و زحمت قرآن را می آموزد، و پاداش قرائت قرآن، و خانه هایی که در آن ها قرآن تلاوت می شود، و ثواب قرائت قرآن از روی مصحف، و ترتیل قرآن با صدای نیک، و مقدار قرائت قرآن در شبانه روز، و پاداش ختم قرآن، و مذمت از فراموش نمودن قرآن، و تعیین درجات بهشتی با حفظ و قرائت قرآن، و حاملین و مفسرین قرآن و عمل نکردن به دستورات و امر و نهی قرآن نقل نموده است. و ما به برخی از آن ها اشاره نمودیم.

عمل به قرآن راه نجات ما است

امام باقر(علیه السلام) به جابر بن یزید جعفی فرمود:

«و اعلم أنَّک لا- تکون لنا ولیا حتی لو اجتمع علیک اهل مصرک و قالوا: إنَّک رجل سوء. لم یحزنک ذلک. و لو قالوا أنَّک رجل صالح لم یسرَّک ذلک. و لکن أعرض نفسک علی کتاب الله، فإن کنت سالکاً سبیلہ زاهداً فی تزهیده خائفاً من تخویفه فائتبت و أبشر. فإنه لا یضرُّک ما قیل فیک وان کنت مبایناً للقرآن فما الذی یغرِّک من نفسک. انَّ المؤمن معنی بمجاهده نفسه فمرهً یتقیم عودها و یخالف هواها فی محبه الله و مرهً تصرعه نفسه فیتبع هواها. فینعشه الله فینتعش و یقیل الله عشرته» (۳)

ص: ۳۴

۱- همان، ص ۶۰۰ ح ۴.

۲- کافی، ج ۲/۶۰۰ ح ۸.

۳- سفینة البحار، لغه جبر

یعنی، ای جابر جعفی تو از اهل ولایت ما نخواهی بود، مگر به جایی برسی که اگر همه مردم بگویند: تو انسان ناشایسته ای هستی اندوهی پیدا نکنی، و اگر همه آنان بگویند: تو انسان صالحی هستی خشنود نشوی، و لکن تو باید خود را بر کتاب خدا عرضه کنی، و اگر دیدی در راهی که کتاب خدا معین نموده حرکت می کنی، و از چیزهایی که پرهیز داده پرهیز می کنی، و از چیزهایی که مردم را از آن ترسانده می ترسی، پس ثابت قدم باش، و من به تو بشارت نجات می دهم، چرا که سخنان مردم آسیبی به تو نمی رساند، و اگر دیدی با قرآن ناسازگاری، برای چه به خود مغرور شده ای، چرا که هدف خلقت مؤمن جهاد با نفس است، و در این مجاهده یکبار او با یاد خدا نفس را زمین می زند، و یکبار نفس او را زمین می زند، و خداوند او را کمک می کند، و باز به راه صحیح باز می گردد، و خداوند لغزش او را جبران می کند.

البته عمل به قرآن باید با بیان خاندان نبوت (علیهم السلام) باشد، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتهم بمها لن یضلوا بعدی دبداء و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

و این حدیث همان گونه که خواهد آمد بین شیعه و اهل سنت متواتر و قطعی می باشد و احدی نمی تواند آن را انکار نماید، و خلاصه ی سخن ما با اهل سنت و مخالفین همین است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو چیز را وسیله نجات امت خود معرفی نمود، و لکن غاصبین خلافت گفتند: «حسبنا کتاب الله» و خود را از حقایق قرآن محروم نمودند، چرا که از معارف اهل بیت (علیهم السلام) استفاده نکردند، و به ظواهر قرآن عمل کردند، و قائل به تجسم ذات مقدس پروردگار خود شدند، و در آیاتی از قرآن مانند «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَيِّفًا صَيِّفًا» از پیش خود بدون مراجعه به «راسخون فی العلم» چنین اعتقادی را پیدا کردند، در حالی که قرآن بدون بیان و تفسیر و تأویل امیرالمؤمنین و فرزندان او هادی کسی نیست، و ما این بحث را در مقدمه ی «تفسیر اهل بیت علیهم السلام» بیان نموده ایم مراجعه شود.

حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

خداوند درباره ی حق پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

یعنی، بگو: «اگر شما خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است.»

و در آیات فراوانی خداوند امر به اطاعت از پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) نموده که به برخی از آن ها اشاره می شود:

در سوره آل عمران آیه ۳۲ می فرماید:

«قُلْ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ»

یعنی، بگو: «از خدا و رسول (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد.»

در این آیه خداوند ترک اطاعت از پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را مساوی با کفر قرار داده و اطاعت از او را پس از اطاعت خود قرار داده است.

و در سوره نساء آیه ۵۹ می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [یعنی اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر او بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در این آیه نیز خداوند مؤمنان را امر به اطاعت از خود و پیامبر و اوصیای او نموده، و می فرماید: اگر ایمان به خدا و قیامت دارید باید نزاع های خود را نزد خدا و رسول او ببرید، و از خدا و رسول او و اولو الامر یعنی اوصیای او اطاعت کنید.

و در سوره انفال آیات ۲۰ تا ۲۲ می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَشِيْمَعُونَ * وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید در حالی که (سخنان او را) می شنوید! و همانند کسانی نباشید که می گفتند: «شنیدیم!» ولی در حقیقت نمی شنیدند! بدترین جنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.

در این آیه نیز خداوند به مؤمنین امر نموده که از خدا و رسول او اطاعت کنند، و از فرمان رسول او روی برنتابند، و مانند برخی از امت های پیشین نباشند که منافقانه می گفتند اطاعت می کنیم و اطاعت نمی کردند، و در آیه بعد از این، خداوند آنان را به چهارپایان کر و گنگ تشبیه نموده که دارای عقل نیستند و ...

و در سوره نور آیه ۵۴ می فرماید:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين»

یعنی، بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان ببرید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما

مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست!»

ص: ۳۶

در این آیه نیز خداوند امر به اطاعت از خدا و رسول او نموده، و از روگرداندن از رسول خدا مذمت کرده و اطاعت از او را وسیله هدایت مردم معرفی نموده است، و نکته ی مهمی که در این آیات هست این است که خداوند امر به اطاعت از پیامبر خود را پس از امر به اطاعت از خود قرار داده بلکه اطاعت از اوصیای آن حضرت را نیز پس از اطاعت از خود و رسول خود قرار داده است، و این تکریمی است که خداوند به پیامبر خود و اوصیای او (علیهم السلام) نموده است. و از این آیات ظاهر می شود که بالاترین حقّ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) اطاعت و فرمان برداری از او می باشد، و محبت و دوستی خداوند نیز مشروط به اطاعت از رسول او (صلی الله علیه و آله و سلّم) می باشد، و ترک اطاعت از آن حضرت مساوی با کفر و بی عقلی و حیوان صفتی و بی احترامی به او می باشد و ...

و در سوره نساء آیه ۶۵ می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

یعنی، به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

و در آیات سوره حجرات از آیه ۱ تا ۸ خداوند می فراید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَامِعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ * وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ * فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید! مقدم بر خدا و رسولش نشوید (و بر آنان پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست! ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی دانید! آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آموزش و پاداش عظیمی است! (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند! و اگر آنها صبر می کردند تا تو به سراغشان آیی، برای آنان بهتر بود و خداوند آمرزنده و رحیم است! ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی

نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید! و بدانید که رسول خدا در میان شماست و اگر او در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است و کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند! و این برای شما فضل و نعمتی از سوی خداست و خداوند دانا و حکیم است!

از این آیات ظاهر می شود که مردم باید حق احترام به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را رعایت کنند، و سخنی پیش از سخن او نگویند، و صدای خود را بالای صدای او بلند نکنند، و با فریاد او را صدا نزنید، و صداهای خود را نزد او فرود بیاورید، و اگر چنین کنند، خداوند قلب پاک و آمرزش و پاداش بزرگی به آنان عطا می فرماید، و آنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از پشت دیوارها صدا می زنند، و حرمت او را رعایت نمی کنند، بیشترشان دارای عقل نیستند، و اگر صبر کنند تا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آنان وارد شود، بهتر خواهد بود، و نباید انتظار داشته باشند که در بیشتر کارها آن حضرت از آنان اطاعت کند، چرا که اگر او چنین کند، آنان در سختی و رنج قرار می گیرند.

و در سوره احزاب آیه ۶ می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

یعنی، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جان و مال مردم سزاوارتر از آنان است، و جان و مال آنان در اختیار اوست.

و از این آیه ظاهر می شود که خداوند رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را مالک جان و مال مردم قرار داده و این بالاترین حقی است که خداوند برای او تعیین نموده است، بنابراین حق او بعد از حق خداوند، بالاترین حق می باشد، و او برای حق خود، و پاداش رسالت خویش مودت و محبت خویشان خود را از امت خواسته است چنان که می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۱)

حق ذوی القربای رسول خدا صلی الله علیه و آله

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (۲)

ص: ۳۸

۱- - شوری/۲۳.

۲- - اسراء/۲۶.

یعنی، و حقّ نزدیکیان، و حق مستمند و وامانده گان آنان در راه رابرداز! و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

و نیز می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (۱)

یعنی، بگو: «من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت] و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.»

و می فرماید:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۲)

یعنی، بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست و اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است!»

و می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۳)

یعنی، خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

از آیات فوق ظاهر می شود که «ذی القربی» و خویشان نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی حضرت فاطمه و اوصیای آن حضرت مورد عنایت خدا و رسول او بوده اند، و خداوند به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش نموده که حق آنان را از اموال تحویل شان بدهد، و در تفسیر آیه اول گذشت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با نزول این آیه، فدک و عوالی را تحویل فاطمه (علیها السلام) داد، و تا پایان عمر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک در اختیار فاطمه (علیها السلام) بود، و پس از غضب خلافت، ابوبکر و عمر آن را از او گرفتند و ...

و خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان نزول آیه فاطمه و علی و حسنین (علیهم السلام) بودند، و به قدری آنان عزیز بودند که خداوند به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى» یعنی، ای رسول من به مردم بگو: من از شما مزدی برای رسالت خود سؤال نمی کنم، جز این که شما باید خویشان مرا دوست بدارید، و ولایت آنان را قبول کنید، و در آیه دیگری فرمود:

ص: ۳۹

٢- - سبأ/٤٧.

٣- - احزاب/٣٣.

«به آنان بگو: این مزد و پاداشی که از شما خواستم، برای نجات خودتان می باشد، و گرنه پاداش و مزد مرا تنها خدا خواهد داد، و او شاهد بر هر چیزی می باشد.»

از سویی خداوند اهل البیت و خویشان پیامبر خود را به پاکی و طهارت و عصمت یاد نموده و می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

و از این آیات و سفارشات فراوان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) ظاهر می شود که هیچ کسی نزد خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) عزیزتر از حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و فرزندان حسین تا امام زمان یعنی حضرت بقیه الله (علیهم السلام) نبوده است، و هیچ مظلومی نیز مظلوم تر از آنان نبوده، و هیچ ظالمی نیز ظالم تر از ظالمین به آنان نبوده است.

و آنچه گفته شد: مورد قبول همه فرق اسلامی می باشد، و بالاترین ظلم به آنان پذیرفتن ولایت و امامت آنان بوده که پس از رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حق آنان نادیده گرفته شده، و انواع ظلم ها و آزارها را به آنان روا داشته اند و پس از غضب خلافت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مظلومی از آنان مظلوم تر نبوده است، تا چه رسد که حق آنان را ادا نموده باشند!!!

آنچه گفته شد را علمای اهل سنت به آن اعتراف نموده اند، و در کتب آنان ثبت شده است، و احدی قدرت انکار آن را ندارد، و ما به برخی از اعترافات آنان اشاره می کنیم:

۱- معتبرترین کتاب آنان صحیح بخاری می باشد، و او با دو طریق نقل نموده که فاطمه (علیها السلام) پس از غضب خلافت و فدک، از ابوبکر مطالبه فدک و میراث خود را نمود، و ابوبکر او را از میراث پدرش منع کرد، و فاطمه (علیها السلام) خشمگین شد و با او سخن نگفت تا از دنیا رحلت نمود، و علی (علیه السلام) شبانه او را دفن کرد، و به آنان خبر نداد.

سپس گوید: این عمل به خاطر این بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [و العیاذ بالله] اهل بیت خود را انداز نکرده و به آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۱) عمل ننموده است!!!

مولف گوید: این سخن تهمت بزرگی است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

۲- ابن مردویه نیز از عایشه نقل کرده که گوید: فاطمه در پایان سخن خود، به ابوبکر فرمود: آیا گمان می کنید که من از پدرم نباید ارث ببرم، آیا به حکم جاهلیت عمل می کنید؟! سپس فرمود: ای پسر ابوقحافه آیا در کتاب خدا آمده که من از پدرم ارث نبرم و تو از پدر خود ارث ببری؟!

ص: ۴۰

از سویی علمای اهل سنت مانند واقدی و دیگران نقل کرده اند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چون خبیر را فتح نمود، جبرئیل بر او نازل شد و این آیه را آورد:

«و آتِ ذَٰلِقُرْبَى حَقَّهُ» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبرئیل فرمود: «ذی القربی» کیست و حق آن چیست؟

و جبرئیل گفت: «ذی القربی» فاطمه است. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک و عوالی را تحویل فاطمه (علیها السلام) داد، و آن ها در دست او بود تا پدر او از دنیا رحلت نمود، و مردم با ابوبکر بیعت کردند و ابوبکر فدک و عوالی را از فاطمه (علیها السلام) گرفت و ... (۱).

و ما این مباحث را در کتاب های «حقیقت مظلوم» و «میزان الحق» و «جستجوی حقیقت» بیان کرده ایم مراجعه شود.

و اگر کسی بخواهد مظلومیت اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بداند باید نگاهی به دعای ندبه بکند که ما در آن می خوانیم:

«فَلَمَّا انقَضَتْ أَيَّامُهُ وَ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَوْلِيْنَ لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْهَادِيْنَ بَعْدَ الْهَادِيْنَ وَ الْأُمَّةُ مُصَرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمِهِ وَ إِفْصَاءِ وَ لَعْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ ، فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُفْصِيَتْ مَنْ أُفْصِيَتْ وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُزْجِي لَهُ حُسْنُ الْمُثُوبَةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ...» تا اینکه می گوئیم:

«أَيُّنَ الْحَسَنِ أَيُّنَ الْحُسَيْنِ أَيُّنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحٍ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٍ بَعْدَ صَادِقٍ أَيُّنَ ...»

مرحوم صدوق در کتاب امالی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده که آن حضرت ضمن حدیث مفصّلی درباره ی فاطمه (علیها السلام) فرمود:

«و اینی لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى؛ كأنى بها وقد دخل الذل بيتها و انتهكت حرمتها و غصبت حقها و منعت إرثها و كسرت جنبها و أسقطت جنينها، و هى تنادى: يا محمدا، فلا تجاب، و تستغيث فلا تغاث. فلا تزال بعدى محزونة مكروبه باكيه، تتذكر انقطاع الوحي عن بيتها مره و تتذكر فراقى أخرى و تستوحش إذا جنّها الليل لفقد صوتى الذى كانت تستمع إليه إذا تهجدت بالقرآن. ثم ترى نفسها ذليله بعد أن كانت فى أيام أبيها عزيزه، فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة، فنادتها بما نادى به مريم بنت عمران، فتقول: يا فاطمه، «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اضْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛... إلى قوله (صلی الله علیه و آله و سلم): فيلحقها الله عزوجل بي، فتكون أول من يلحقنى من أهل بيتى؛ فتقدم على محزونة مكروبه مغمومه مغصوبه مقتوله.

فأقول عند ذلك:

اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها و أذلّ من أذلّها و خلّمه في نارك من ضرب جنبها حتى ألفت ولدها. فتقول الملائكة عند ذلك: آمين.

و أما الحسن (عليه السلام)، فإنه ابني و ولدي و بضعه مني و قره عيني و ضياء قلبي و ثمره فؤادي، و هو سيّد شباب أهل الجنة و حجه الله على الأُمّة؛ أمره أمرى و قوله قولى، من تبعه فإنه منّي و من عصاه فليس منّي، و إنى لما نظرت إليه تذكّرت ما يجرى عليه من الذلّ بعدى، فلا يزال الأمر به حتى يقتل بالسم ظلما و عدوانا؛ فعند ذلك تبكى الملائكة و الشيع الشداد لموته و يبكيه كل شىء حتى الطير فى جوّ السماء و الحيتان فى جوف الماء. فمن بكاه لم تعم عينه يوم تعمى العيون، و من حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب، و من زاره فى بقيعه ثبتت قدمه على الصراط يوم تزلّ فيه الأقدام.

و أما الحسين (عليه السلام)، فإنه مني و هو ابني و ولدي و خير الخلق بعد أخيه، و هو إمام المسلمين و مولى المؤمنين و خليفه ربّ العالمين و غياث المستغيثين و كهف المستجيرين، و حجّه الله على خلقه أجمعين، و هو سيّد شباب أهل الجنة و باب نجاه الأُمّة؛ أمره أمرى و طاعته طاعتي، من تبعه فإنه منّي و من عصاه فليس منّي. و إنى لما رأيته تذكّرت ما يصنع به بعدى؛ كأنى به و قد استجار بحرّمى و قربى فلا يجار. فأضّمه فى منامى إلى صدرى و أمره بالرحله عن دار هجرتى و أبشّره بالشهادة. فیرتحل عنها إلى أرض مقتله و موضع مصرعه، أرض كرب و بلاء و قتل و فناء؛ تنصره عصابه من المسلمين، أولئك من سادة شهداء أمتى يوم القيامة. كأنى أنظر إليه و قد رُمى بسهمٍ فخرّ عن فرسه صريعا، ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوما.

ثم بكى رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) و بكى من حوله و ارتفعت أصواتهم بالضجيج. ثم قام (صلی الله علیه و آله و سلّم) و هو يقول: اللهم إنى أشكو إليك ما يلقى أهل بيتى بعدى. ثم دخل منزله. (۱)

مؤلف گوید: آیا حقّ ذوی القربای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) همین بوده که آنان انجام داده اند؟! و آیا اگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) به امت خود سفارش نموده بود که هر چه می توانند به اهل بیت پیامبر خود ظلم کنند، بیش از این می کردند؟!۱

امام سجاد (عليه السلام) پس از بازگشت از شام چون با اهل بیت سیدالشهدا (عليه السلام) به دروازه ی مدینه رسید، و مردم گرد او جمع شدند، فرمود: اگر جدّ ما به این امت سفارش نموده بود که هر چه می توانید به اهل بیت من ظلم کنید، بیش از این نمی کردند و ...

آرى مظلوميت اهل بيت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) بعد از آن حضرت بسیار شدید و بزرگ بوده، و تاکنون نیز ادامه دارد، و از احادیث رجعت و شکوه های آنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) و زیارت ناحیه مقدّسه، و ماجرای کربلا و مظلومیت یکایک ائمه (علیهم السلام) بالأخصّ امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) این حقیقت آشکار است، گرچه از این حوادث تلخ حقانیت آنان

برای همه مردم روشن و حجت بر آنان تمام شده است، و آنان به مقام والای شهادت رسیده اند و دشمنان شان به درکات دوزخ و اسفل السافلین سقوط کرده اند.

و نحن نقول:

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه أمير المؤمنين وأولاده المعصومين صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين.

حقوق معلّمين و متعلّمين علوم دینی

مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) درباره ی حق عالم و استاد، آیات سوره ی کهف را درباره ی شاگردی حضرت موسی از حضرت خضر بیان می نماید که خداوند می فرماید:

«... قَالَ لَهُ مُوسَى هَيْلُ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا * وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَبِيحْ عَنِّي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا * فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَفْتُهَا لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِمْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا * قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَ لَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا * فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نُكْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا * قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا» (۱)

یعنی، موسی به خضر گفت: «آیا من همراه تو بیایم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» خضر گفت: «تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی! و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی؟! (موسی) گفت: «به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و من در هیچ کاری از امر تو مخالفت نخواهم کرد!» (خضر) گفت: «پس اگر می خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز میسر تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم.» پس آن دو به راه افتادند تا آن که سوار کشتی شدند، و خضر کشتی را سوراخ کرد. و موسی گفت: «آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟! راستی که چه کار بدی انجام دادی!» خضر گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی؟!» موسی گفت: «مرا بخاطر این فراموشکاریم مؤاخذه مکن و از این کار بر من سخت مگیر!» و باز به راه خود ادامه دادند، تا این که نوجوانی را دیدند و خضر آن نوجوان را کشت. و موسی گفت: «آیا انسان پاکی را، بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟! براستی کار زشتی انجام دادی!» خضر گفت: «آیا به تو نگفتم که تو هرگز نمی توانی با من

ص: ۴۳

صبر کنی؟!» موسی گفت: «بعد از این اگر درباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن زیرا تو از سوی من معذور خواهی بود!»

علامه مجلسی گوید: از برخورد حضرت موسی (علیه السلام) با این عالم ربّانی و تعلّم و شاگردی او از حضرت خضر (علیه السلام) احکام فراوانی ظاهر می شود، و آداب تعلیم و تعلّم و متابعت و پیروی شاگرد برای طلب علم همراه با نهایت ادب، آشکار می گردد، در حالی که شاگرد یکی از پیامبران اولوالعزم و افضل از خضر می باشد، و لکن استاد را مکلف نمی کند که جمیع علوم خود را به او بیاموزد، بلکه می گوید: «مِمَّا عَلَّمْت رُشِدًا».

از سویی معلّم از آغاز کار، از شاگرد خود پیمان می گیرد که به گفته های استاد ایرادی نگیرد، و از او نافرمانی نکند، و نسبت به آنچه از معلم خود بر خلاف اعتقاد خویش می بیند شتاب نکند و سخنی نگوید تا حکمت کار او را از خود او بشنود، و نسبت به چیزی که احاطه علمی به آن ندارد صبوری نماید، و سؤالی از آن نکند، تا استاد حکمت آن را بیان کند، و نیز از این قصّه عفو و گذشت معلّم از خطا و لغزش شاگرد - که می گوید: «اگر من فراموش کردم و خطایی را مرتکب شدم شما مرا مؤاخذه مکن» - ظاهر می شود، و البته اسرار دیگری نیز از این قصّه برای اهل تدبّر به دست می آید، و ما در مقام بیان آن ها نیستیم. (۱)

معاویه بن وهب گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لا تكونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم».

یعنی، خود را در طلب علم، با حلم و وقار زینت بدهید، و در مقابل کسانی که به آنان علم می آموزید تواضع کنید، و در مقابل استادان و معلّمین خود نیز متواضع باشید، و عالمانی جبار و متکبر و دارای خشونت نباشید، چرا که با این روش سخن حق شما پذیرفته نمی شد، [تا چه رسد به سخنان باطل شما].

امام سجاد (علیه السلام) در رساله ی حقوق خود همان گونه که گذشت می فرماید:

«و حق سائس و مؤدّب و معلّم تو این است که او را تعظیم نمایی، و در مجلس علم او را محترم به شماری، و به خوبی به سخن او گوش فرا دهی، و مؤدّب در مقابل او بنشیند، و صدای خود را بالای سخن او قرار ندهی، و اگر از او سؤالی شد تو پاسخ ندهی، و صبر کنی تا او پاسخ بدهد، و در مجلس درس او با دیگران سخن نگوئی، و از کسی غیبت نکنی، و اگر کسی از او بدگویی کند، تو از او دفاع کنی، و عیوب او را پپوشانی، و خوبی های او را اظهار کنی، و با دشمن او هم نشین نشوی، و با دوست او دشمنی نکنی، و اگر چنین کنی، ملائکه برای تو شهادت می دهند که تو برای خدا نزد او رفته ای و از او تعلّم نموده ای.»

اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا صحیح است که انسان مقابل کسی احتراماً قیام کند؟ فرمود: مکروه است، مگر به خاطر دیانت او باشد. (۱)

حارث اعور گوید: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

برخی از حقوق عالم دینی این است که سؤال کننده زیاد از او سؤال نکند، و آن عالم نیز مطابق فهم سائل پاسخ بدهد، و اگر عالم کسل بود، متعلم اصرار در سؤال نکند، و چون استاد حرکت می کند، لباس او را نگیرد، و اگر با او کاری دارد با دست به او اشاره نکند، و ستر او را افشا نکند، و نزد او از کسی غیبت نکند، و همان گونه که امر خدا مورد تعظیم و احترام قرار می گیرد، او نیز باید مورد احترام قرار بگیرد، و متعلم باید مقابل استاد بنشیند، و به خاطر طولانی شدن سخن از او روبرنگرداند، و چون متعلم وارد مجلس درس می شود، یک سلام به جمعیت بکند و یک سلام به استاد خود، و احترام استاد را در حضور و غیاب او حفظ کند، و حق او را بشناسد و به او احترام کند، چرا که پاداش عالم، بزرگتر از صائم روزه دار و متهجد در شب، و مجاهد فی سبیل الله است، و چون عالمی از دنیا می رود ثلمه و خلعی در اسلام به وجود می آید، که چیزی آن را پر نمی کند، جز کسی که همتا و جانشین او باشد، و برای طالب علم جمیع ملائکه آسمان و زمین استغفار و دعا می کنند. (۲)

مشابه حدیث فوق از امام حسن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز نقل شده است. (۳)

مؤلف گوید:

حقوق معلم و متعلم، و آداب تعلیم و تعلم، و خصلت های معلم و متعلم، و آداب مجالس علم، و مقصود از علم و احترام عالم، و علمای ربّانی، و علمای صاحب کبر و عجب، و عالم بی عمل، و ... در کتاب شریف «منیهالمرید» مرحوم شهید ثانی (رضوان الله تعالی علیه) بیان شده است، و صاحب کتاب «معالم الأصول» نیز در مقدمه ی کتاب خود اهمّ شرائط تعلیم و تعلم و عالم و متعلم را بیان نموده، و ما از خداوند توفیق عمل به این شرائط را خواستاریم، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم.

حقوق پدر و مادر

حقوق پدر و مادر فراوان است و کمتر کسی می تواند از حقوق آنان نجات یابد و حقوق آنان را کاملاً ادا نماید و در روایات به این مسأله اشاره شده، جز آن که کسی پدر و مادر خود را اگر مملوک بوده باشند خریداری کند و آنان آزاد شوند، و یا در دنیا و پس از مرگ دیون آنان را ادا نماید، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم. از خداوند مّنان خواستاریم که او به ما توفیق احسان و ادای حقوق آنان را بدهد و هو المّنان الحمید.

ص: ۴۵

۱- بحار الأنوار، ج ۲/۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۲/۴۳ از ارشاد مفید.

۳- بحار الأنوار، ج ۲/۴۴، ح ۱۹، از عدهالداعی.

در قرآن آیات فراوانی درباره ی حقوق پدر و مادر آمده و ما اهم آن آیات را با حذف مکررات می آوریم:

۱- خداوند در سوره ی اسراء آیات ۲۳ تا ۲۴ می فرماید:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»

یعنی، پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو! و بال تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، تو آنان را مشمول رحمت خویش قرار ده!»

آری حق پدر و مادر به قدری بزرگ است که اگر آنان کافر و مشرک هم باشند و بکوشند که فرزند خود را وادار به کفر و شرک بکنند، بر فرزند لازم است که در شرک از آنان پیروی نکند و لکن از احسان به آنان دریغ ننماید چنان که خداوند در سوره ی عنکبوت آیه ۸ می فرماید:

۲- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسِينًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

یعنی، ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و من شما را از آنچه انجام می دادید با خبر خواهم ساخت!

همین معنا در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره ی لقمان نیز آمده، به اضافه ی این که حق مادر بیش از حق پدر بیان شده چنان که می فرماید:

۳- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ * وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»

یعنی، ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان یافت (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من خواهد بود! و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آنان، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن»

همین معنا در آیه ۱۵ سوره ی احقاف نیز آمده که می فرماید:

۴- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...»

ص: ۴۶

یعنی، ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل کرد و با ناراحتی بر زمین گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه بود.

مؤلف گوید: از آیات فوق ظاهر می شود که وظیفه احسان به پدر و مادر بسیار بزرگ است، چرا که خداوند پس از توحید در عبادت که حق بزرگ اوست - و جن و انس را به خاطر آن آفریده است - حق پدر و مادر را بیان نموده، و از جمله ی «فَلَا تَقْلُ لَهُمَا أُفٌّ و ...» ظاهر می شود که بسا با کمترین غفلت از حق پدر و مادر، فرزندان گرفتار عقوبت می شوند، و عقوبت راه رسیدن به رحمت خداوند را می بندد أعاذنا الله من ذلك و غفرلنا و لوالدینا کما ربینا صغیراً، اللهم و اجزهما بالإحسان إحصاناً و بالسیئات غفراناً.

سخنان معصومین (علیهم السلام) درباره ی حقوق پدر و مادر

روایات در تفسیر و شرح آیات فوق، و بیان حقوق پدر و مادر فراوان است، و ما به مهم ترین و جامع ترین آن ها اشاره می کنیم، إن شاء الله.

۱- در کتاب شریف کافی مرحوم کلینی با سند خود از محمد بن مروان نقل نموده که گوید:

« سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إن رجلاً - أتى النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) فقال يا رسول الله أوصني فقال: لا تُشرك بالله شيئاً و إن حرقت بالنار أو عدّبت إلا و قلبك مطمئن بالإيمان، و والديك فأطعهما و برهما حين كانا أو ميتين و إن أمراك أن تخرج من أهلك و مالك فافعل فإن ذلك من الإيمان.»

یعنی، از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: مردی خدمت رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) رسید و گفت: ای رسول خدا مرا موعظه کن؟ رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: برای خدا شریکی قرار مده، گرچه تو را به آتش بسوزانند و عذابت کنند، جز آن که [تقیه بکنی و] قلب تو بر ایمان به خدا مطمئن و ثابت باشد، و از پدر و مادر خود اطاعت نما و به آنان نیکی و احسان کن، چه زنده باشند و چه مرده، و اگر آنان به تو امر کردند که از اهل و مال خود جدا شوی چنین کن، چرا که اطاعت از آنان مقتضای ایمان تو می باشد.

مرحوم شهید اول در کتاب قواعد خود گوید: پدر و مادر در احکام خداوند با دیگران فرقی ندارند مگر در چند مورد:

۱- سفر فرزند چه مباح و چه مستحب بدون اذن آنان جایز نیست، و برخی از فقها گفته اند: این در صورتی است که تجارت و تحصیل علم در وطن امکان داشته باشد [و گر نه اذن از پدر و مادر لازم نیست]. ۲- برخی از فقها گفته اند: اگر پدر و مادر فرزند خود را به هر کار مباح و یا مکروهی امر کردند اطاعت از آنان واجب است، بنابراین اگر او را به خوردن مال شبهه ناکی امر کردند باید از آنان اطاعت نماید.

۳- اگر اول وقت نماز او را به کاری امر کنند، واجب است از آنان اطاعت نماید و نماز را به تاخیر اندازد.

۴- پدر و مادر می توانند فرزند خود را از رفتن به نماز جماعت به خاطر مشکلی که برای آنان پیش آمده منع کنند، و لکن به طور کلی و دائم نمی توانند او را از شرکت در جماعت منع نمایند. [چرا که ترک کلی نماز جماعت حرام است].

۵- پدر و مادر می توانند فرزند خود را از جهاد در راه خدا منع کنند، در صورتی که جهاد برای او وجوب عینی نداشته باشد، و در روایت صحیحی آمده که شخصی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: من با شما بیعت می کنم که در جهاد و هجرت با شما باشم؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: آیا پدر و مادر تو زنده هستند؟ او گفت: آری، آنان زنده اند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا تو طالب ثواب و اجر الهی هستی؟ او گفت: آری. فرمود: پس بازگرد و در کنار پدر و مادر خود باش و به آنان احسان کن.

۶- اگر یک واجب کفایی پیش آمده باشد و کسانی باشند که آن واجب را انجام بدهند، پدر و مادر می توانند فرزند خود را از انجام آن منع کنند، چرا که این نیز مانند جهاد است و پدر و مادر می توانند از آن منع نمایند.

۷- برخی از فقها گفته اند: اگر فرزند در حال نماز مستحبی باشد و پدر و مادر او را صدا بزنند، باید نماز خود را قطع کند، و خواسته ی آنان را انجام بدهد، و این مضمون روایت صحیحی است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: اگر جریح فقیه می بود می دانست که اجابت امر مادر از نماز مستحبی او افضل می باشد.

۸- کوچک ترین آزار را فرزند نباید به پدر و مادر خود برساند، بلکه باید از ایدای دیگران به آنان جلوگیری نماید.

۹- روزه ی مستحبی را بدون اذن پدر نگیرد، و در مورد مادر روایتی در این باره دیده نشده است.

۱۰- بدون اذن پدر قسم و عهده ی انجام ندهد، مگر آن که برای انجام واجب و یا ترک حرام باشد، و در نذر نصی دیده نشده جز آن که گفته شود: نذر تعهدی است مانند قسم. [و الله العالم]

سپس شهید (علیه الرحمه) گوید: احسان به پدر و مادر مشروط به مسلمان بودن آنان نیست چرا که خداوند می فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (۱)

و در امر آنان به معصیت خدا نیز چنین است، چرا که معصوم (علیه السلام) می فرماید: «لا طاعه لمخلوقٍ فی معصیه الخالق» (۲).

ص: ۴۸

۱- - لقمان/۱۴.

۲- - بحار الأنوار، ج ۳۶/۷۴، عن الشهيد فی القواعد.

۲- مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از ابی ولّاد حنّاط نقل نموده که گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی آیه «و بالوالدین إحساناً...» سؤال کردم و گفتم: مقصود از این احسان چیست؟ فرمود:

احسان به آنان این است که نیکو با آنان سخن بگویی، و نگذاری آنان حاجت خود را به تو بگویند، گرچه از نظر مالی بی نیاز باشند، چرا که خداوند می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۱)

یعنی، هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: اما معنای آیه «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» این است که اگر آنان تو را زدند تو با کرامت و احترام با آنان سخن بگو «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» و اگر بگویی: «غفر الله لكما» قول کریم خواهد بود.

سپس فرمود: و امّا معنای «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» این است که با تندی و خشم به آنان نگاه نکنی، بلکه با رحمت و رقت به آنان نگاه کنی، و صدای خود را بالای صدای آنان قرار ندهی، و دست خود را نیز بالای دست آنان نبری، و در جلوی آنان راه نروی. (۲)

مرحوم علامه مجلسی در شرح این حدیث می فرماید:

مقصود از احسان به پدر و مادر این است که با ملاطفت و محبت و روی باز و تواضع و ترحم و آن گونه که سبب شادی آنان می شود، با آنان برخورد کنی.

سپس گوید: درالحاق اجداد و جدّات به پدر و مادر تردید وجود دارد.

مؤلف گوید: درباره ی احترام به آنان همانند احترام به پدر و مادر، تردیدی نیست، و در این که نیاز آنان باید تامین شود نیز تردیدی نیست، و در ولایت اجداد همانند آباء نیز تردیدی نیست، بنابراین، جایی برای تردید نمی ماند، و الله العالم.

سپس گوید: از استشهاد معصوم (علیه السلام) برای احسان به پدر و مادر - به آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» - ظاهر می شود که مقصود از «بِرّ» در این آیه احسان به پدر و مادر است، و یا یکی از مصادیق «بِرّ» احسان به پدر و مادر می باشد، خواه آنان نیاز داشته باشند، و خواه بی نیاز باشند. (۳)

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که می فرماید: اگر خداوند لفظی کوتاه تر از «أف» درباره ی عقوق می دانست آن را بکار می برد، سپس گوید: و در روایت

٢- - كافي، ج ٢/١٥٧.

٣- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٤٠.

دیگری از آن حضرت آمده که می فرماید: پایین ترین مرتبه ی عقوق «أف» می باشد، و مقصود این است که هیچ گونه اذیتی نباید به پدر و مادر بشود. (۱)

و در معنای «لا تنهرهما» گوید: یعنی با سخن غلیظ و تند و فریاد کردن، آنان را زجر مده، و بعضی گفته اند: مقصود این است که هر خواسته ای که دارند را فراهم کن، چنان که خداوند می فرماید: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ». (۲)

تا این که گوید: مقصود از «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» این است که با سخن لطیف و ملایم و زیبا و نیکو با آنان سخن بگو، و از گفتار لغو و زشت که خلاف ادب و کرامت آنان است پرهیز کن.

و مقصود از «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» این است که با تواضع کامل و خضوع و محبت با آنان برخورد کن، و مانند مرغی که بال های خود را می گشاید و جوجه های خویش را روی بال هایش می خواباند، تو نیز بال محبت و تواضع خود را زیر قدم های پدر و مادرت پهن کن، و آنان را روی بال های خود بنشان، همان گونه که آنان در کودکی تو را زیر بال خود قرار می دادند، تا از هر خطری محفوظ بمانی. (۳)

۳- مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که می فرماید:

«يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلَ الْكَبَةِ فَيُدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةُ، فَيَقَالُ: هَذَا الْبِرُّ» (۴)

یعنی، روز قیامت که می شود، چیزی مانند کبه یعنی کوه و امثال آن به پشت مؤمن می خورد، و او را داخل بهشت می نماید، و گفته می شود: این همان نیکی و احسان تو به پدر و مادر است.

۴- و در همان کتاب از منصور بن حازم نقل شده که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم:

«أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا، وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۵)

یعنی، افضل اعمال چیست؟ فرمود: نماز اول وقت، و احسان به پدر و مادر، و جهاد در راه خداوند.

۵- و در همان کتاب از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ؟ قَالَ: لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ، وَ لَا تَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَ لَا يَسْتَسَبُّ لَهُ» (۶)

ص: ۵۰

٣- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٤٣.

٤- - كافي، ج ٢/١٥٨.

٥- - كافي، ج ٢/١٥٨.

٦- - كافي، ج ٢/١٥٨.

یعنی، مردی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او را به اسم صدا نزنند [بلکه او را پدر صدا بزنند]، و جلوتر از او راه نرود، و کاری نکند که مردم او را لعنت کنند [و بگویند: ای پدر فلان].

۶- و در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می فرماید:

«ما يمنع الرجل منكم أن يبزر والديه حينين أو ميتين: يصلّي عنهما، و يتصدّق عنهما، و يحجّ عنهما، و يصوم عنهما، فيكون الذي عمل لهما، و له مثل ذلك، فيزیده الله عزّوجلّ بیره و صلّاته خيراً كثيراً» (۱)

یعنی، چه مانع است که یکی از شما به پدر و مادر خود- چه زنده و چه مرده- احسان کند: یعنی برای آنان نماز بخواند و صدقه و حجّ و روزه بجا آورد، و پاداش آن برای آنان باشد و برای اونیز همانند آنان نوشته شود، و خداوند عزّوجلّ افزون بر آن به خاطر احسان و صله [و نماز او] خیر فراوانی به او بدهد؟

۷- و در همان کتاب از معمر بن خلّاد نقل شده که گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم: آیا به پدر و مادرم که معرفت به شما ندارند دعا کنم؟ فرمود: «ادع لهما و تصدّق عنهما، و إن كانا حينين لا يعرفان الحقّ فدارهما، فإنّ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: إنّ الله بعثني بالرحمة لا بالعقوب.» (۲)

یعنی، به آنان دعا کن، و برایشان صدقه بده، و اگر زنده هستند و اهل معرفت [به ما] نیستند با آنان مدارا کن، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند مرا برای رحمت فرستاده، نه برای ظلم و عقوب.

علامه مجلسی (رحمه الله) گوید: برخی از علما استبعاد کرده اند که فرزند برای پدر خود که شیعه و اهل معرفت نبوده و از دنیا رفته صدقه بدهد، در حالی که روایت شده که انسان می تواند برای پدر ناصبی خود حجّ بجا آورد، و آن سبب تخفیف عذاب او می شود، و به این روایت اکثر اصحاب عمل کرده اند و ناصب را حمل بر مخالف نموده اند، و امکان دارد که روایت حمل بر مستضعف بشود، چرا که ناصبی دشمن اهل بیت (علیهم السلام) است و بدون شک او کافر می باشد، و جای تخفیف عذاب ندارد.

مؤلف گوید: اگر روایت صحیحه باشد نیازی به این توجیهاات ندارد، و الله العالم.

۸- مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

«جاء رجل إلى النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: يا رسول الله من أبز؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك.» (۳)

ص: ۵۱

٢- - كافي، ج ٢/١٥٩.

٣- - كافي، ج ٢/١٥٩.

یعنی، شخصی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای رسول خدا من به چه کسی نیکی کنم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به مادرت. او گفت: پس از او به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، و چون در چهارمین بار گفت: به چه کسی نیکی کنم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به پدرت نیکی کن.

مؤلف گوید: ظاهر حدیث فوق- همان گونه که در آیات گذشته به آن اشاره شده- این است که مادر سه چهارم حق نیکی را دارد، و پدر یک چهارم، و لکن برخی گفته اند: از این روایت فقط تاکید بر احسان و نیکی به مادر استفاده می شود، و تعیین مقدار از آن استفاده نمی شود، و الله العالم.

۹- مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از جابر از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

«أتى رجل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: يا رسول الله! إنني راغب في الجهاد نشيط، قال: فقال له النبي (صلی الله علیه و آله و سلم): فجاهد في سبيل الله، فإنك إن قُتلت تكن حياً عند الله تُرزق، وإن مِتَّ فقد وقع أجرك على الله، وإن رجعت، رجعت من الذنوب كما ولدت. قال: يا رسول الله! إن لي والدين كبيرين، يزعمان أنهما يأنسان بي ويكرهان خروجي؟! فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): فقرَّ مع والديك، فوالذي نفسي بيده لأنسهما بك يوماً و ليله خير من جهاد سنه.» (۱)

یعنی، شخصی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و گفت: من مشتاق جهاد در راه خدا هستم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده خواهی بود و نزد خداوند روزی می خوری، و اگر در این راه بمیری پاداش تو بر خداوند خواهد بود، و اگر سالم از جهاد بازگردی از گناهان خود پاک شده ای، همانند وقتی که از مادر متولد شده ای.

سؤال کننده گفت: ای رسول خدا! من پدر و مادر پیری دارم که از رفتن من برای جهاد کراهت دارند و می خواهند من در کنار آنان باشم؟! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در کنار آنان باش، سوگند به خدایی که جان من به دست اوست یک شبانه روز اگر با آنان انس بگیری، بهتر از یک سال جهاد در راه خدا می باشد.

علامه مجلسی (رحمه الله) گوید: جمله «إن تقاتل تكن حياً» اشاره به آیه «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً بل أحياء عند ربهم يُرزقون» (۲)

می باشد، و جمله «فقد وقع أجرك على الله» اشاره به آیه «و من يخرج من بيته مهاجراً إلى الله و رسوله ثم يُدرکه الموت فقد وقع أجره على الله» (۳) می

باشد.

١- - كافي؁ ج ٢/١٦.

٢- - آل عمران/١٦٩.

٣- - نساء/١٠٠.

۱۰- مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از زکریا بن ابراهیم نقل نموده که گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم و به حج رفتم و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و گفتم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم، امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: از اسلام چه دیدی که مسلمان شدی؟ گفتم: این آیه را دیدم که خداوند به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ» (۱)

یعنی، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: به راستی خدا تو را هدایت نموده، سپس سه بار فرمود: «خدایا او را هدایت کن» تا این که فرمود: «فرزندم از هر چه می خواهی سؤال کن» پس من گفتم: پدر و مادر و اهل بیت من نصرانی هستند، و مادرم نابینا می باشد، و من با آنان زندگی می کنم و در ظرف آنان غذا می خورم؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیا آنان گوشت خوک می خورند؟ گفتم: نه، بلکه با آن تماس هم نمی گیرند، فرمود: باکی نیست با آنان باش.

سپس فرمود: به مادرت نیکی کن و چون از دنیا می رود، تو باید او را تجهیز کنی، و به کسی مگو که نزد من آمده ای تا مرا در منا ببینی *إن شاء الله*.

پس من در منا خدمت آن حضرت رفتم و مردم اطراف او را گرفته بودند و مانند معلم صبیان هر کسی سؤالی از او می نمود، و چون من به کوفه بازگشتم به دستور آن حضرت به مادرم احترام نمودم و غذا به دهان او گذاردم و لباس او را تمییز کردم و سر او را شستشو نمودم و به او خدمت کردم، پس مادرم به من گفت: فرزندم، تو تا بر دین نصرانیت بودی این گونه به من احسان و احترام نمی کردی؟ چه شده که چون مسلمان شده ای، به من این گونه احترام می کنی؟ گفتم: یکی از فرزندان پیامبر ما این دستور را به من داده است. مادرم گفت: آیا او پیامبر است؟ گفتم: نه و لکن فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، مادرم گفت: او باید پیامبر باشد، و این کار تو از سفارش های پیامبران است؟!

پس من گفتم: ای مادر بعد از پیامبر ما پیامبری نیست، و او فرزند پیامبر ما می باشد، پس مادرم گفت: فرزندم دین تو بهترین ادیان است، تو آن را بر من عرضه کن، و چون من اسلام را بر او عرضه کردم پذیرفت و مسلمان شد، و من نماز را به او یاد دادم و او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند، و در بین شب عارضه ای پیدا کرد، و به من گفت: فرزندم یکبار دیگر اسلام را بر من عرضه کن، و چون من اسلام را مجدداً بر او

ص: ۵۳

عرضه نمودم به حقانیت آن اقرار نمود و از دنیا رفت، و چون صبح شد مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم، و او را در قبر گذاردم. (۱)

مؤلف گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حلیمه سعدیه یک خواهر و یک برادر رضاعی داشت، و چون خواهر رضاعی او آمد آن حضرت فراوان به او احترام نمود و لکن به برادر رضاعی خود آن گونه احترام نکرد و چون از علت آن سؤال کردند، فرمود: خواهر رضاعی من به مادر خود بیشتر احترام می کند. (۲)

ابراهیم بن شعیب گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: پدرم پیرمرد و بسیار ضعیف شده و ما او را برای قضای حاجت به دوش می گیریم؟! امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر می توانی خود چنین کاری را بکن، و خود لقمه در دهان او بگذار، چرا که پاداش این کار فردای قیامت برای تو بهشت خواهد بود. (۳)

جابر گوید: شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: پدر و مادر من از مخالفین [یعنی اهل تسنن] می باشند؟ امام (علیه السلام) به او فرمود: همان گونه که به شیعیان ما نیکی می کنی به آنان نیز نیکی کن. (۴)

۱۱- امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند عزوجل در سه چیز برای احدی عذری قرار نداده، ۱- ادای امانت به خوب و بد، ۲- وفای به عهد و پیمان برای خوب و بد، ۳- احسان به پدر و مادر چه خوب باشند و چه بد. (۵)

مرحوم علامه مجلسی گوید: این روایت برای وجوب موارد فوق صراحتی ندارد، و مشهور قائل به استحباب هستند، جز این که موارد فوق ضمن عقد لازمی شرط شده باشند. (۶)

مؤلف گوید: اگر این روایت را می گوئید صراحت در وجوب ندارد در روایات دیگر بالاتر از صراحت دلالت بر وجوب وجود دارد، مانند روایتی که می فرماید: «ثلث من کنّ فیه کان منافقاً و إن صام و صلّى و زعم أنّه مسلم: من إذا حدّث کذب، و اذا ائتمن خان، و اذا وعد أخلف» (۷) در حالی که احدی نمی تواند بگوید دروغ و خیانت حلال است پس ناچار باید بگوید خلف وعده نیز که در سیاق آن دو واقع شده حرام می باشد، والله العالم.

ص: ۵۴

۱- - کافی، ج ۱/۱۶.

۲- - کافی، ج ۲/۱۶۱.

۳- - کافی، ج ۲/۱۶۲.

۴- - همان.

۵- - همان.

۶- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۵۷.

۷- - کافی، ج ۲/۲۹۰ ح ۸.

۱۲- سدیر گوید: به امام باقر(علیه السلام) گفتم: آیا فرزند می تواند حق پدر خود را ادا کند؟ فرمود: نمی تواند مگر با دو چیز، ۱- پدر او مملوک باشد و او را بخرد و آزاد کند، ۲- پدر دین و بدهکاری داشته باشد، و فرزند دین او را ادا نماید. (۱)

۱۳- محمد بن مسلم گوید: امام باقر(علیه السلام) فرمود: بسا فرزندی در زمان حیات پدر و مادر اهل احسان و نیکی به آنان است، و چون آنان از دنیا می روند، دین آنها را ادا نمی نماید، و برایشان استغفار نمی کند، و خداوند او را عاق می نویسد، و بسا فرزندی در حیات پدر و مادر عاق است و به آنان نیکی نمی کند، و لکن هنگامی که از دنیا می روند، دین آنان را ادا می نماید، و برایشان استغفار می کند، و خداوند او را اهل احسان و نیکی به پدر و مادر می نویسد. (۲)

۱۴- محمد بن ابی عمیر گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که به پدر و مادر خود نگاه خشم و غضب بکند، و آنان در حق او ظالم باشند، خداوند هیچ نمازی را از او قبول نمی کند. (۳)

۱۵- رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: از عقوق و ظلم به پدر و مادر بترسید، چرا که بوی بهشت از فاصله ی هزار سال به اهلش می رسد، و لکن به عاق والدین، و قاطع رحم، و به پیر زناکار، و به آدم متکبر نمی رسد. (۴)

۱۶- امام باقر(علیه السلام) می فرماید: پدرم دید فرزندی تکیه بر ذراع پدر خود نموده، و از این عمل خشمگین شد، و با آن فرزند سخن نگفت تا از دنیا رفت. (۵)

۱۷- امام صادق(علیه السلام) می فرماید: هنگامی که موسی بن عمران با خدای خود مناجات می کرد، ناگهان دید مردی در زیر سایه ی عرش الهی قرار گرفته است، به خدای خود گفت: خدایا این کیست که زیر سایه عرش تو قرار گرفته؟ و خداوند فرمود: او به پدر و مادرش احسان می کرده، و اهل سخن چینی نبوده است. (۶)

۱۸- امام صادق(علیه السلام) از پدرانش از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده که فرمود: خدا رحمت کند فرزندی را که پدر خود را کمک کند برای احسان به او، و خدا رحمت کند پدری را که به فرزند خود کمک کند برای احسان به او، و خدا رحمت کند همسایه ای را که به همسایه ی خود کمک کند برای

ص: ۵۵

۱- - کافی، ج ۲/۱۶۳.

۲- - کافی، ج ۲/۱۶۳.

۳- - کافی، ج ۲/۳۴۹.

۴- - کافی، ج ۲/۳۴۹.

۵- - همان.

۶- - امالی صدوق، ص ۱۰۸، بحار الأنوار، ج ۷۴/۶۵.

احسان به او، و خدا رحمت کند رفیقی را که به رفیق خود کمک کند برای احسان به او، و خدا رحمت کند هر شریک زندگی را که به شریک خود کمک کند برای احسان به او، و خدا رحمت کند رعیتی را که به حاکم خود کمک کنند برای احسان به آنان. (۱)

مؤلف گوید: موارد فوق به خاطر تسبیب و کمک کردن به دیگری مشمول رحمت می باشند، و مقصود از کمک علی الظاهر کمک اخلاقی و برخورد های نیکو و اسلامی می باشد، که خیر دنیا و آخرت در آن نهفته است، ولا حول و لا قوه الا بالله.

۱۹- امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: هر کس دوست بدارد که خداوند سختی جان دادن را بر او آسان کند، باید به خویشان خود بسیار صلّه و کمک کند، و نسبت به پدر و مادر خود اهل احسان و نیکی باشد، تا خداوند فقر و تنگدستی را در دنیا از او برطرف کند، و سكرات مرگ را بر او آسان نماید. (۲)

۲۰- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: پدر و مادر نیز عاقّ فرزند صالح خود می شوند، اگر به او آزار و ظلمی را روا بدارند، همان گونه که فرزند اگر به پدر و مادر خود ظلم و آزاری داشته باشد، عاقّ آنان می شود. (۳)

۲۱- امام صادق (علیه السلام) فرمود: سه دعا را خداوند مستجاب می کند: دعای پدر به فرزند خود هنگامی که فرزند به پدر خود احسان نماید، و نفرین پدر، اگر فرزند عاقّ پدر شده باشد، و نفرین مظلوم بر ظالم، و دعای مظلوم به کسی که او را یاری می کند، و دعای مؤمن و نفرین او به کسی که به او احسان و یا آزاری نموده باشد، و در بیچارگی به او کمک نکرده باشد. (۴)

۲۲- ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فرزند صالح و بارّ به پدر و مادر خود، به هر نگاهی که از روی رحمت و محبت به آنان می کند، خداوند ثواب یک حجّ مقبول به او می دهد، اصحاب گفتند: گرچه در هر روز یکصد مرتبه به آنان نگاه کند؟ فرمود: آری، الله اکبر و أطیب. (۵)

و يقول المؤلف: ولا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم.

حقوق خویشان و ارحام بر همدیگر

حقوق خویشان یعنی کسانی که با انسان ارتباط نسبی و یا سببی دارند، مانند پدران و مادران و اجداد و برادران و خواهران و فرزندان آنان و عموها و خالوها و عمّه ها و خاله ها و فرزندان آن ها از ناحیه ی نسب و یا از

ص: ۵۶

۱- - امالی صدوق، ص ۱۷۳.

۲- - امالی صدوق، ص ۲۳۴.

٣- - خصال، ج ١/٢٩.

٤- - امالی طوسی، ج ١/٢٨٧.

٥- - امالی طوسی، ج ١/٣١٤، بحار الأنوار، ج ٧٣/٧٤.

ناحیه سبب مانند برادران و خواهران رضاعی و غیرهم و کسانی که به خاطر ازدواج بر انسان محرم می شوند، همگی حق خویشی بر ما دارند و نسبت به حقوق آنان در شریعت اسلام فراوان تاکید شده است و مهم ترین آنان، پدران و مادران بودند که در بخش پیشین گذشت، و در این بخش خویشان دیگر انسان بیان می شود، و حقوق آنان به قدری زیاد است که هر انسان مؤمن و باتقوا و متعبدی نسبت به رعایت آن ها متحیر می ماند، و ناچار باید از خداوند استمداد کند و بگوید: و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم و عاجزانه از خداوند بخواهد که او توفیق رعایت این حقوق را به او بدهد، و گرنه قدرت انجام آن را نخواهد داشت، همان گونه که درباره حقوق خداوند و حقوق اولیای او، و حقوق پدر و مادر، و حقوق برادران دینی همین سخن باید گفته شود، از این رو خداوند می فرماید:

«فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱)

یعنی، اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید.

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (۲)

یعنی، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه می شدید).

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكِيَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا...» (۳)

یعنی، و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد.

آری اگر فضل و رحمت و توفیق الهی نباشد، یعنی انسان در اثر پاکی و تقوا استحقاق آن را پیدا نکند، نمی تواند به خوبی حقوق یاد شده را رعایت نماید، و اگر توفیقی دارد باید بداند که لطف الهی شامل حال او شده، و باید خدا را شاکر باشد. و همواره بگوید: اللَّهُمَّ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمَنْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ أَوْلًا وَ آخِرًا ...

مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف «بحار الأنوار» جلد ۷۴ پنجاه صفحه کتاب خود را اختصاص به این موضوع داده است، و ما بخش هایی از آن را در این کتاب با توضیح و ترجمه بیان می کنیم إن شاء الله.

قرآن درباره ی حقوق خویشان و ارحام

خداوند درباره ی پیمانی که از بنی اسرائیل گرفته می فرماید: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ» (۴)

ص: ۵۷

۱- - بقره/۶۴.

۲- - نساء/۸۳.

٣- - نور/٢١.

٤- - بقره/٨٣.

یعنی، (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان نیکی کنید.

در این آیه خداوند به ترتیب نخست حق خود را که مسأله عبودیت است بیان نموده و سپس حق پدر و مادر را بیان نموده و پس از آن حق خویشان و نزدیکان را بیان کرده است و این ترتیب نشانه‌ی اهمیت این حقوق است.

و در سوره نحل آیه ۹۰ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

یعنی، خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید!

و در سوره روم آیه ۳۸ می‌فرماید:

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

یعنی، حق خویشان و نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن! این کار برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند.

و در سوره محمد که به آن سوره قتال نیز می‌گویند، در آیه ۲۲ می‌فرماید:

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّوا أَرْحَامَكُمْ»

یعنی، اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که شما در روی زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟!

در این آیه خداوند قطع رحم را نتیجه اعراض از دین و فساد در روی زمین ردیف نموده است، در حالی که مردم قطع رحم را این چنین تلقی نمی‌کنند، و این به خاطر این است که اهمیّت صله رحم و قطع رحم را نمی‌دانند.

مؤلف گوید: اگر برای حقانیت اسلام هیچ دلیلی جز این قوانین حقوقی و عاطفی و اخلاقی نمی‌بود حَقّاً این قوانین برای اثبات حقانیت اسلام کافی بود، و اگر قرآن و خاندان نبوت را معجزه‌ای جز بیان این حقایق نمی‌بود تردیدی در حقانیت آن‌ها نیز نبود، و این نیاز به یک عقل سلیم و بصیرت و بینش ظریف دارد، از این رو ما می‌گوییم: قوانین اسلام چه اعتقادی و چه حقوقی و چه فقهی و چه جزایی و چه سیاسی و هر کدام دلیل

روشنی است برای اثبات حقانیت این آیین و نیاز به هیچ استدلال دیگری ندارد، جز آن که کسی جهول و لجوج و معاند باشد، و گرنه فطرت سالم شاهد بر این معنا می باشد.

در بحث حقوق والدین گذشت که آن مرد نصرانی چون مسلمان شد، امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: « به مادر نابینای خود احسان کن» و با همین عمل مادر او به حقانیت اسلام پی برد، و در آخر عمر مسلمان شد، و گفت: این آیین بهتر از هر آیین دیگری است، و این دستور و احترام به مادر سفارش پیامبران است ...

از مال چه کسانی بدون اجازه می توان خورد؟

خداوند در سوره نور آیه ۶۱ می فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

یعنی، بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه های خودتان [خانه های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید و همچنین خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان، یا خانه های عمه هایتان، یا خانه های دایه هایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا خانه هایی که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که بطور دسته جمعی یا جداگانه از این خانه ها غذا بخورید و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می کند، باشد که بیندیشید!

تردیدی نیست که خوردن مال مردم گرچه کافر و یا ناصبی و یا هر فرقه دیگری که باشد بدون اذن و رضایت آنان حرام است چرا که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که می فرماید: «لا يحل مال امرأٍ إلا بطيب نفسه» (۱)

و نیز می فرماید: «المسلم على المسلم حرام دمه و ماله و عرضه» (۲)

یعنی، مال هیچ کسی حلال نیست مگر با رضایت باطنی او، و خون و مال و آبروی مسلمان، بر هر مسلمانی حرام می باشد.

ص: ۵۹

۱- - الغدير، ج ۸/۳۴۵.

۲- - سنن ابن ماجه، ج ۲/۱۲۹۸ ح ۳۹۳۳.

و خداوند نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (۱)

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتمی با رضایت شما انجام گیرد.

از سویی عقل آن را قبیح می داند و نکوهش می نماید.

جز مواردی که خداوند در آیه فوق بیان نموده و می فرماید:

اولاً: عادت ناشایسته اهل مدینه قبل از اسلام که با افراد نابینا و لنگ و مریض هم غذا نمی شدند صحیح نبوده و می فرماید: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» یعنی، نابینایی و لنگی و بیماری عیب نیست و نباید موجب نفرت مسلمانان باشد. و ثانیاً: خوردن چیزی از خانه های یاد شده مانعی ندارد، گرچه بدون اجازه باشد.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه فوق از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که می فرماید: اهل مدینه قبل از مسلمان شدن از نابینا و لنگ و مریض دوری می جستند و با آنان غذا نمی خوردند، و برای آنان سفره ی جدایی قرار می دادند، و این سه گروه پیش خود می گفتند: ما سبب آزار افراد سالم می شویم اگر با آنان هم غذا شویم، از این رو خود را از آنان جدا می نمودند.

و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه آمد، مردم نسبت به این عادت از او سؤال کردند و خداوند این آیه را نازل نمود و فرمود: باکی نیست که با آنان غذا بخورید، و باکی نیست که از خانه خود [یعنی خانه های فرزندان] غذا بخورید چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فرزندی فرمود: «أنت و مالکک لأبيك» و فرمود: «إِنَّ أَطِيبَ مَا يَأْكُلُ الْمَرْءُ، مَنْ كَسَبَهُ وَ إِنَّ وُلْدَهُ مِنْ كَسَبِهِ» یعنی، تو و مال تو از پدرت هستی، و پاک ترین مالی که انسانی می خورد مالی است که از کسب و تلاش خود او باشد، و فرزندان کسب و کار پدرانشان هستند.

و در کتاب کافی نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: پدر می تواند در صورت اضطرار از مال فرزند خود قوت خویش را بدون اسراف بردارد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز پدر را به خاطر فرزند حبس نمی نمود. (۲)

و این معنای «وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ» می باشد، و پدر حق دارد، در صورت اضطرار از مال فرزند خود بخورد، و خانه ی فرزند خانه ی او محسوب می شود، سپس می فرماید:

ص: ۶۰

فرزندان نیز حق دارند از خانه های پدران و مادرانشان، و یا از خانه های برادران و خواهران و عموها و عمه ها و خالوها و خاله هایشان، و یا از بیوتی که مالک مفاتح و کلیددار آن ها هستند بخورند. (۱)

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ» فرمود: و کیلی که امور موکل خود را انجام می دهد، حق دارد بدون اذن موکل خود از مالی که نسبت به آن وکالت دارد، بخورد. و یا به شخصی فرمود: اموالی که تو از ناحیه ی مالک کلیددار آن ها هستی، باکی نیست که از آن ها بخوری مادامی که آن ها را فاسد نکنی. (۲)

و نیز فرمود: صدیق و دوست [راستین] نیز حق دارد که در خانه ی دوست خود بدون اذن و اجازه ی او چیزی را بخورد. (۳)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود گوید: آیه فوق هنگامی نازل شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت کرد و بین مهاجرین و انصار برادری و اخوت برقرار نمود، [و هر کسی را با هم شأن او برادر قرار داد] چنان که بین ابوبکر و عمر، و بین عثمان و عبدالرحمان بن عوف، و بین طلحه و زبیر، و بین سلمان و ابوذر، و بین مقداد و عمار، اخوت و برادری قرار داد، و برای امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) برادری تعیین نکرد، از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدیداً غمگین شد، و عرضه داشت:

یا رسول الله پدر و مادرم فدای شما باد آیا برای من، برادری قرار نمی دهی؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا علی من تو را برای خود نگهداشتم، آیا راضی نیستی که برادر من باشی، و من نیز برادر تو باشم؟

سپس فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر من خواهی بود، و تویی وصی و وزیر و خلیفه من در این امت، و تویی که دیون و وعده های مرا ادامی کنی، و تویی که بدن مرا غسل خواهی داد، و جز تو کسی بدن مرا غسل نخواهد داد، و تو برای من همانند هارون برای موسی خواهی بود، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود (و اگر بعد از من پیامبری می بود تو بودی) و امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) شاد و مسرور شد.

و پس از این قصه هر گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از اصحاب خود را در جنگ و سریّه ای می فرستاد او کلید خانه ی خود را به برادر دینی خویش می سپرد، و به او می گفت: هر چه خواهی بردار و هر چه می خواهی بخور، و لکن اصحاب از خوردن اموال از خانه های برادران خود امتناع می نمودند، و بسا غذاها می ماند و فاسد می شد، از این رو خداوند فرمود:

ص: ۶۱

۱- همان.

۲- تفسیر صافی، ج ۲/۴۴۹ از تفسیر قمی.

۳- همان.

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً» یعنی، برای شما که کلید خانه ی برادر خود را گرفته اید، باکی نیست از غذای خانه او بخورید، خواه صاحب خانه بیاید یا نیاید، جمیع غذا و طعام او را بخورید و یا برخی را باقی بگذارید. (۱)

و در کتاب کافی از محمد بن مسلم نقل شده که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا پدر اگر نیازمند باشد می تواند بدون اذن فرزند خود، از مال او بخورد؟ فرمود: مانعی نیست او می تواند از مال فرزند خود بخورد، و اما مادر اگر نیازمند بود به صورت قرض می تواند از مال فرزند خود بخورد، و سپس قرض خود را ادا نماید. (۲)

و در کتاب کافی نیز از علی بن جعفر نقل شده که گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا کسی می تواند از مال فرزند خود بدون اذن او بخورد؟ فرمود: اگر مضطر باشد مانعی ندارد به اندازه ی نیاز خود بخورد، و لکن فرزند حق ندارد بدون اذن پدر از مال او بخورد، و پدر می تواند از مال فرزند خود آنچه بخواهد بردارد، بلکه می تواند با کنیز او همبستر شود، به شرط آن که فرزند با آن کنیز همبستر نشده باشد.

سپس به سؤال کننده فرمود: «أنت و مالک لأبيك» یعنی تو و مالت، ملک پدرت می باشید. (۳)

و در تفسیر «أَوْ صَدِيقِكُمْ» محمد بن حلبی گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم مقصود از «صدیقکم» کسیت؟ فرمود: به خدا سوگند مقصود این است که انسان وارد خانه دوست خود که می شود می تواند بدون اذن او آنچه می خواهد را بخورد. (۴)

کمترین صله ی رحم

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشْرَبِهِ مِنْ مَاءٍ، وَ أَفْضَلُ مَا يُوْصَلُ بِهِ الرَّحِمَ كَفِّ الْأَذَى عَنْهَا» (۵)

یعنی، صله رحم کن، ولو با یک شربت آب و بهترین صله ی رحم اذیت نکردن به خویش است.

و در برخی از روایات آمده: «صَلِّمُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ» یعنی، با خویشان خود ارتباط داشته باشید و لو با سلام کردن و پاسخ دادن با محبت. (۶)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیث اربعماه می فرماید:

ص: ۶۲

۱- - تفسیر نورالثقلین، ج ۳/۶۲۵، تفسیر قمی.

۲- - همان، از کتاب کافی.

۳- - تفسیر نورالثقلین، ج ۳/۶۲۶ از کافی.

۴- - همان.

۵- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۸۸ و ۱۰۳.

«صلوا أرحامكم و لو بالسّلام يقول الله تبارك و تعالی: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَقِيبًا» (۱)

یعنی، با خویشانان ارتباط داشته باشید و لو با سلام، چرا که خداوند می فرماید: درباره ی خداوند و ارحام از خدا بترسید، چرا که او همواره مراقب اعمال شما می باشد.

اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ صَلَةَ وَ الْبِرَّ لِيَهْوَنَانِ الْحِسَابِ، وَ يَعْصَمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ، وَ بَرُّوا بِأَخْوَانِكُمْ، وَ لَوْ بِحَسَنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ» (۲)

یعنی، صله رحم، و نیکی [به خویشان و غیر خویشان] حساب قیامت را آسان می نماید، و انسان را از گناهان دور می دارد، پس به خویشان و برادران خود نیکی کنید، گرچه با سلام نیکو و پاسخ نیکو باشد.

پاداش صله رحم و آثار عجیب آن

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ» (۳)

یعنی، هر کس دوست بدارد که رزق او فراوان شود، و عمر او طولانی گردد، باید صله رحم کند [و به خویشان خود نیکی نماید].

و نیز فرمود:

«مَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ، لِيَصِلَ رَحِمَهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ، وَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ يُمْحَى عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَ كَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ مِائَةَ سَنَةٍ صَابِرًا مُحْتَسِبًا» (۴)

یعنی کسی که از جان و مال برای صله رحم به طرف خانه خویشاوند خود حرکت کند، خداوند عزوجل پاداش یکصد شهید به او می دهد، و برای او به هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه نوشته می شود، و چهل هزار گناه از او محو می گردد، و به همین اندازه درجات او بالا می رود، و پاداش یکصد سال عبادت خالصانه برای او نوشته می شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ، أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٍ، أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٍ» (۵)

- ۱- - نساء ۱/، بحار الأنوار، ج ۹۱/۷۴ و ۹۷.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۳۱.
- ۳- بحار الأنوار، ج ۷۴/۸۹، از خصال.
- ۴- بحار الأنوار، ج ۷۴/۸۹ از امالی صدوق، ص ۲۵۳.
- ۵- بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۰ از خصال ج ۱/۴۶.

یعنی، در بهشت درجه و مقامی است که جز امام عادل، و یا خویش وصول [یعنی کثیرالإحسان] و یا صاحب عیال صبور به آن نمی رسد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«من ضمن لی واحدهً ضمنت له أربعة یصل رحمه، فیحبّه الله تعالی، یوسّع علیه رزقه، و یزید فی عمره، و یدخله الجنّه التی وعده.» (۱)

یعنی، کسی که یک چیز را برای من ضمانت کند، من چهار چیز را برای او ضمانت می نمایم: کسی که با خویش خود ارتباط و نیکی داشته باشد، من ضمانت می کنم: که خداوند او را دوست بدارد، و رزق او را فراوان کند، و عمر او را طولانی نماید، و او را اهل بهشت قرار بدهد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إنّ الرجل لیصل رحمه و قد بقی من عمره ثلاث سنین فیصیرها الله عزّوجلّ ثلاثین سنهً، و یقطعها و قد بقی من عمره ثلاثون سنهً فیصیرها الله ثلاث سنین. ثمّ تلا علیه السلام: «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۲) (۳)

یعنی، بسا مردی صلّه رحم می کند، و از عمر او سه سال مانده و خداوند به خاطر صلّه رحم عمر او را سی سال قرار می دهد، و بسا کسی سی سال از عمر او مانده، و چون قطع رحم می کند، خداوند عمر او را تبدیل به سه سال می نماید. همان گونه که می فرماید: «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» یعنی، دست خداوند باز است، او هر چه را بخواهد محو و نابود می کند، و هر چه را بخواهد اثبات می نماید، و امّ الکتاب نزد اوست، و او فعّال مایشاء است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«صله الرحم تعمر الدیار، و تزید فی الأعمار، و إن کان أهلها غیر أخیار»

و قال (صلی الله علیه و آله و سلم): «صلها لرحم تهوّن الحساب، و تقی میتة السوء» (۴)

یعنی، صلّه رحم خانه ها را آباد، و عمر را طولانی می کند، گرچه اهل آن ها از خوبان نباشند.

و فرمود: صلّه رحم حساب قیامت را آسان می کند، و مرگ بد را برطرف می نماید.

ص: ۶۴

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۲ از عیون ج ۲/۳۷.

۲- رعد/۳۹.

٣- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٩٣، از امالی طوسی ج ٢/٢٧.

٤- - همان، ص ٩٤، امالی طوسی، ج ٢/٩٤.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مردی از قبیله ی خثعم نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: افضل اعمال در اسلام چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«الإيمان بالله قال: ثم ماذا؟ قال صلته الرحم، قال ثم ماذا؟ فقال: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.» (۱)

یعنی، افضل اعمال در اسلام ایمان به خداست، آن مرد گفت: سپس چیست؟ فرمود: صله ی رحم است. سائل گفت: سپس چیست؟ فرمود: امر به معروف و نهی از منکر است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«صلته الأرحام، و حسن الخلق زیاده فی الأعمار [زیاده فی الإیمان]» (۲)

یعنی، صله و احسان به خویشان، و حسن خلق عمرها را زیاد می کند. [و یا ایمان را زیاد می نماید].

حضرت رضا (علیه السلام) از پدران خود نقل نموده که فرموده اند:

«صلها لأرحام و حسن الجوار، زیاده فی الأموال» (۳)

یعنی، احسان و ارتباط با خویشان، و حسن خلق، مال ها را زیاد می کند.

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ لِيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى حَتَّى يَدْخُلَ بِهِ النَّارَ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْكُمْ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحْمَةٍ، فَلْيَدْنِ مِنْهُ، فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتْهَا الرَّحِمُ اسْتَقَرَّتْ، وَ إِنَّهَا مُتَعَلِّقَةٌ بِالْعَرْشِ ...» (۴)

یعنی، بسا یکی از شما [به خویشان خود] خشم می کند، و از این خشم باز نمی گردد تا داخل آتش می شود، پس هر کدام از شما بر یکی از خویشان خود خشم نمود، باید زود با او تماس حاصل کند، چرا که این تماس ارتباط خویشی را باز می گرداند و خویشی و رحم متعلق به عرش است ... و می گوید: خدایا هر که با من وصل می کند تو با او وصل کن، و هر که با من قطع رابطه می کند، تو با او قطع رابطه کن، و این معنای آیه قرآن است که می فرماید:

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۵)

سپس فرمود: هر کدام از شما هنگامی که خشم می کنید، اگر ایستاده اید فوراً بنشینید، تا پلیدی شیطان از شما دور شود.

ص: ۶۵

٢- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٩٧.

٣- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٩٧، صحيفه الرضا(ع)، ص ٤٢.

٤- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٩٧. تفسير عياشى، ج ١/٢١٧.

٥- - نساء/١.

و در تفسیر عیاشی نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: مقصود از آیه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ» خویشاوندی بین مردم است، که خداوند آن را بزرگ شمرده، و امر به صله ی آن کرده است، سپس فرمود: مگر نمی بینی خداوند صله رحم را در کنار تقوای خود قرار داده است؟! (۱)

در تفسیر عیاشی نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...» (۲)

فرمود: مقصود صله ی رحم بین مردم است، و نهایت تأویل آن صله ی با ما خانواده می باشد.

صفوان بن مهران جمال گوید: نزاعی بین عبدالله بن الحسن و بین امام صادق (علیه السلام) رخ داد، تا حدی که صدای آنان بلند شد، و مردم گرد آنان جمع شدند، و آنان در آن شب از همدیگر جدا گردیدند، و چون صبح شد من امام صادق (علیه السلام) را در خانه ی عبدالله بن الحسن دیدم که درب خانه ی او را می زد و به کنیز او می فرمود: به عبدالله بگو: جعفر بن محمد در خانه منتظر تو است، ناگهان دیدم عبدالله از خانه خارج شد و گفت: یا ابا عبدالله در این صبحگاه چرا خود را به زحمت انداخته اید؟! [من می آمدم خدمت شما] امام صادق (علیه السلام) فرمود: من در این صبحگاه به آیه ای از کتاب خدا برخورد نمودم، و آن آیه مرا کلافه نمود. عبدالله گفت: کدام آیه؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیه «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۳)

یعنی، (بندگان شایسته خدا) آنها بی هستند که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن ها داده، برقرار میدارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

صفوان گوید: سپس عبدالله و امام صادق همدیگر را در آغوش گرفتند و گریان شدند، و عبدالله گفت: به خدا سوگند شما راست می گوئید، مثل این که من تاکنون این آیه را قرائت نکرده ام، و از آن آگاهی نیافته ام. (۴)

مرحوم شیخ مفید در کتاب مجالس از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: سه خصلت است که صاحبان آن ها نمی میرند تا وبال و کیفر آن ها را ببینند، ۱- ظلم و آزار به مردم، ۲- قطع رحم، ۳- سوگند دروغ. سپس فرمود: اثر صله ی رحم از هر چیزی زودتر به صاحبش می رسد، و اگر مردمی اهل فجور و گناه باشند، و با همدیگر صله و احسان داشته باشند، اموالشان فراوان می شود، و سوگند دروغ و قطع رحم خانه ها را از اهلش خالی می کند. (۵)

ص: ۶۶

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۷.

۲- رعد/۲۱.

۳- رعد/۲۱.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۸، از تفسیر عیاشی، ج ۲/۲۰۸.

امام صادق(علیه السلام) به یکی از اصحاب خود به نام «میسر» فرمود: ای میسر بارها اجل تو فرا رسیده، و خداوند به خاطر صله ی رحم و احسان تو به خویشان، باز به تو عمر داده است.(۱)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

«أَحْسِنُ يُحْسِنُ إِلَيْكَ، إِرْحَمُ تُرْحَمُ، قَلْ خَيْرًا تَذَكَّرُ بِخَيْرٍ، صَلِّ رَحْمَكَ يَزِدُ اللَّهُ فِي عَمْرِكَ»

یعنی، احسان کن تا به تو احسان شود، و رحم کن تا به تو رحم شود، و حرف خوب بزن تا به خوبی یاد شوی، و صله رحم کن تا خدا بر عمر تو بیفزاید.

سپس فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من در خواب یکی از ائمت خود را دیدم که با مؤمنین سخن می گفت و آنان با او سخن نمی گفتند، تا این که صله رحم او آمد و گفت: ای مؤمنین با او سخن بگویید، او اهل صله رحم می باشد، و مؤمنین با او سخن گفتند و مصافحه کردند، و او در کنار آنان قرار گرفت.(۲)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: صله رحم اعمال را پاک می کند، و اموال را زیاد می نماید، و حساب قیامت را آسان می نماید، و بلا را دفع می کند، و عمر را طولانی می نماید.(۳)

امام صادق(علیه السلام) نیز می فرماید: مردی نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: من بزرگ خانواده ی خود هستم، و آنان مرا اذیت می کنند، و من تصمیم گرفته ام که آنان را رها کنم؟

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر چنین کنی خداوند همه شما را رها خواهد نمود. آن مرد گفت: پس من چه باید بکنم؟ فرمود: تو باید با همه ی آنان خوبی کنی، و هر که تو را محروم می کند، تو به او احسان کنی، و هر که از تو می بُرد و قطع رحم می کند، با او صله رحم کنی، و هر که به تو ظلم می کند، از او بگذری، و اگر چنین کنی بر آنان پیروز خواهی شد. او گفت: پیروزی من به چیست؟ فرمود: خداوند به تو کمک خواهد نمود.(۴)

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: ابوذرّ می گفت: من از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود:

ص: ۶۷

۱- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۹.

۲- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۰۰.

۳- - همان از کتاب حسین بن سعید.

۴- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۰۱.

روز قیامت که می شود، در دو طرف صراط رحم و امانت قرار دارند، و چون مؤمن وصول به رحم، [یعنی کسی که بسیار به خویشان خود احسان می کند] و اهل امانت داری، بر صراط عبور می کند، در جهنم سقوط نمی نماید. (۱)

مؤلف گوید: اللهم لا حول و لا قوه إلا بك، و لا نجاه لنا من مكاره الدنيا و عذاب الآخرة إلا برحمتك و فضلک و كرمك، و ما بنا من نعمه فممنك، ابتدعتنا بنعمتك فأتتم نعمتك علينا، و قونا على طاعتك و وفقنا لمرضاتك بحق محمّد و آله الأطهار، إنك أنت أرحم الراحمين و صلى الله على محمّد و آله الطاهرين.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من به امت خود- آنان که غایب اند، و آنان که در پشت پدرها و رحم مادرها، تا قیامت قرار می گیرند- سفارش می کنم که با خویشان خود اهل صله و احسان باشند، گرچه فاصله ی آنان با شما یک سال راه باشد، چرا که این عمل قانون دین من است. (۲)

صله ی با آل محمّد (صلوات الله عليهم اجمعين)

ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنید که می فرمود: رحم و خویشی معلق بر عرش الهی است و می گوید: خدایا رحمت خود را وصل کن به کسی که صله رحم می کند، و رحمت خود را قطع کن از کسی که قطع رحم می نماید.

سپس فرمود: مقصود از این رحم: رحم و خویشی با آل محمّد (صلوات الله عليهم اجمعين) است، و خداوند عزوجل درباره ی آن می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۳)

و شامل هر صاحب رحمی از مردم نیز می شود. (۴)

مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در شرح این حدیث گوید: برخی گفته اند: عبارت «الرحم معلقه بالعرش» تمثیل معقول به محسوس و تاکید بر حق رحم می باشد، و تعلق رحم به عرش، کنایه از مطالبه حق خود در پیشگاه خداوند است، یعنی خدایا به قاطع رحم آن گونه نظر کن که او با من کرده، و با صله رحم کننده نیز همان گونه نظر کن که او با من کرده است.

و برخی گفته اند: این عبارت حمل بر ظاهر آن می شود، و از قدرت خداوند دور نیست که او به رحم قدرت سخن گفتن بدهد، چنان که برخی از اعمال نیز سخن می گویند و به شکلی ظاهر می شوند و به صاحب خود می گویند: «أنا عملك».

ص: ۶۸

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۲/۷۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۵/۷۴.

۳- رعد/۲۱.

مؤلف گوید: تنها اعمال نیستند که سخن می گویند، بلکه قرآن تصریح نموده که اعضاء و جوارح انسان نیز در قیامت می گویند: «أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (۱) و بر علیه صاحب خود سخن می گویند.

و رحم در آیه فوق می تواند رحم مشترک بین رحم آل محمّد (علیهم السلام) و رحم و خویشی بین مردم دیگر باشد، البته رحم آل محمّد (علیهم السلام) خویشان و اهل بیت آن حضرت و ائمه ی بعد از او می باشند، و حق آنان بسیار عظیم و بزرگ است و خداوند رعایت حق آنان را مزد رسالت پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلّم) قرار داده و به پیامبر خود فرموده است: بگو من برای رسالت خود از شما مزدی نمی خواهم مگر مودّت و دوستی ذوی القربی و خویشان خود را. و فرمود: این نیز برای نجات خودتان می باشد، چنان که می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و قال (صلی الله علیه و آله و سلّم): «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (۲) یعنی،

بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست.

حق رحم آل محمّد (صلی الله علیه و آله و سلّم)

خداوند در سوره رعد آیه ۲۱ می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

یعنی، و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن ها داده، برقرار می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

و در کافی از ابوبصیر نقل شده که گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: رحم معلق به عرش می باشد و می گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلْتَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعْتَنِي» یعنی خدایا رحمت خود را وصل کن به کسی که با من صله می کند، و رحمت خود را قطع کن از کسی که با من قطع رحم می نماید.

و این رحم آل محمّد (علیهم السلام) است که خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...» و شامل هر صاحب رحم و خویشاوندی می شود. (۳)

مرحوم ملا صالح مازندرانی در شرح حدیث فوق گوید:

این روایت تاکید بر صله رحم می کند، و خداوند رحم را به منزله پناهنده ای تنزیل نموده که به عرش خداوند پناه برده، و خداوند به او پناه داده باشد، و کسی که در پناه خداوند باشد خوار نخواهد شد، و خداوند از او حمایت خواهد نمود، و سخن گفتن او استبعادی ندارد، و خداوند اعمال را در قیامت به سخن می آورد، همان گونه که هر چیزی را می تواند به سخن آورد.

١- - فصلت/٢١.

٢- - سبأ/٤٧.

٣- - كافي، ج ٢/١٥١.

مؤلف گوید: پناهنده شدن رحم به عرش الهی دلیل اهمّیت آن است، چرا که صله رحم سبب خیر دنیا و آخرت می شود، به ویژه صله با آل محمّد (صلوات الله علیهم اجمعین).

محمد بن فضل گوید: حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: رحم آل محمّد، ائمه (علیهم السلام) هستند که معلق به عرش می باشند و می گویند: «اللّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلْتَنِي، وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعْتَنِي» و شامل ارحام و خویشان مؤمنین نیز می شود. و سپس این آیه را تلاوت نمود که خداوند می فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (۱) یعنی، و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید.

ابوحمزه گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: ما در کتاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) یافتیم که می فرماید:

هنگامی که زنا بعد از من آشکار شود، مرگ ناگهانی فراوان می شود.

و هنگامی که مردم در ترازو خیانت کنند، قحطی و کمیابی نعمت های خداوند رخ می دهد.

و هنگامی که مردم زکات اموال خود را ندهند، زمین برکات خود را منع می کند.

و هنگامی که قضات حکم به ظلم و جور بکنند، مردم در ظلم و جور به همدیگر کمک می کنند.

و هنگامی که پای بند به عهد و پیمان خود نباشند، خداوند دشمن را بر آنان مسلط می کند.

و هنگامی که با خویشان خود قطع رابطه می کنند، اموال در دست اشرار قرار می گیرد.

و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و از اهل بیت من پیروی ننمایند، خداوند اشرار را بر آنان مسلط می کند، و

هر چه خوبانشان دعا می کنند مستجاب نمی شود. (۲)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که قیامت برپا می شود، خداوند اولین و آخرین را جمع می کند، و منادی او ندا می دهد: «هر کس حقی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) دارد بیا خیزد».

پس گروهی بیا می خیزند، و به آنان گفته می شود: «شما چه حقی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) دارید؟» و آنان می گویند: «ما بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) به اهل بیت او صله و احسان می کردیم» پس به آنان گفته می شود: بین اهل محشر به گردید، و هر کس حقی به شما دارد را با خود به بهشت ببرد. (۳)

١- - نساء/١.

٢- - شرح اصول کافی، ج ١٠/٤٠.

٣- - محاسن، ج ١/٦٢.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که با ما صلّه کند، با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) صلّه نموده، و کسی که با رسول خدا صلّه کند، مانند این است که با خدای تبارک و تعالی صلّه کرده باشد.(۱)

و در سخن دیگری فرمود: از مال خود صلّه ی با آل محمّد(علیهم السلام) را ترک نکنید، غنی به اندازه ی خود، و فقیر نیز به اندازه ی فقر خود، و کسی که بخواهد خداوند مهم ترین حاجت او را برآورده کند، باید مال خود به آل محمّد(علیهم السلام) و به شیعیان آنان هر اندازه که می تواند صلّه کند، گرچه خود فقیر باشد.(۲)

مؤلف گوید: پاداش صلّه ی به امام بزرگ است و لکن به این معنا نیست که امام(علیه السلام) به مردم نیازمند باشد، بلکه مردم نیاز دارند که امام صلّه و احسان و خمس اموال را از آنان بپذیرد تا پاک شوند و گرفتار حرام و زنا نشوند و فرزندان آنان حلال زاده باشند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که می فرماید:

هر کس گمان کند که امام نیاز به اموال مردم دارد کافر خواهد بود، و این مردم هستند که برای نجات خود نیاز به قبول امام دارند، تا مال و روح آنان پاک شود، چنان که خداوند درباره ی زکات می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»(۳)»(۴)

و در سخن دیگری فرمود: خداوند اگر از مردم قرض خواسته، نیازی به آنان نداشته است، و آنچه از آنان خواسته برای ولی او می باشد، [و ولی او نیز نیاز به مال مردم ندارد و مردم هستند که برای پاک شدن خود نیاز به قبول او دارند].(۵)

اسحاق بن عمّار گوید: از امام عسگری(علیه السلام) درباره ی آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» سؤال نمودم، فرمود: این آیه درباره ی صلّه ی به امام نازل شده است.(۶)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: پاداش یک درهم که به امام صلّه شود، سنگین تر از کوه احد می باشد.(۷)

و در سخن دیگری فرمود: یک درهم صلّه دادن به امام افضل از دو میلیون درهم است که در راه های خیر دیگری مصرف می شود.(۸)

ص: ۷۱

۱- همان.

۲- تحف العقول، ص ۵۱۴.

۳- توبه/۱۰۳.

۴- کافی، ج ۱/۵۳۷.

۵- کافی، ج ۱/۵۳۷.

٦- - همان.

٧- - همان.

٨- - کافی، ج ١/٥٣٨.

و در سخن دیگری فرمود: من از اکثر اهل مدینه ثروتمندتر هستم و اگر از شما درهمی قبول می کنم برای پاک شدن شماست. (۱)

وجوب خمس و برکات پرداخت حق آل محمد(علیهم السلام)

از امام صادق(علیه السلام) درباره ی آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

یعنی، بدانید هر گونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی تواناست!

سؤال شد، و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند مقصود از این آیه درآمدهای روزانه است، جز آن که پدرم شیعیان خود را از پرداخت خمس معاف نمود، تا آنان پاک باشند، [و فرزندانشان حرامزاده نشوند]. (۳)

ضریس کناسی گوید: امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: تو فکر می کنی این مردم از چه راهی زنازاده شدند؟ گفتم: فدای شما شوم، نمی دانم. فرمود: به خاطر نپرداختن خمس ما اهل بیت آنان زنازاده هستند، و لکن شیعیان ما پاکند، چرا که ما خمس را برای آنان حلال کردیم تا فرزندانشان پاک باشند. (۴)

طبق روایات فراوانی که درباره ی تحلیل خمس نقل شده ائمه معصومین(علیهم السلام) حق خود را بر شیعیانشان حلال نموده اند تا سبب پاک شدن آنان و فرزندانشان باشد، و با مصرف مال حرام، ناپاک و آلوده نشوند.

و اما نسبت به غیر شیعه چنین کاری را نکرده اند، از این رو آنان ناپاک و فرزندانشان حرامزاده هستند چرا که ائمه(علیهم السلام) آنان را از خمس معاف نکرده اند، و در روایات به این معنا تصریح شده است.

محمد طبری گوید: یکی از تجار فارس به حضرت رضا(علیه السلام) نوشت: مرا از خمس معاف بدارید. و حضرت رضا(علیه السلام) در پاسخ نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، إِنَّ الله واسع كريم، ضمن على العمل الثوب، و على الضيق الهَم، لا- يحل مال إلا من وجه احله الله، و إِنَّ الخمس عوننا على ديننا و على عيالاتنا و على موالينا، و ما نبذ له و نشترى من

ص: ۷۲

۱- همان.

۲- انفال/۴۱.

۳- کافی، ج ۱/۵۴۴.

أعراضنا ممن نخاف سطوته، فلا تزوه عنا، ولا تحرموا أنفسكم دعاءنا ما قدرتم عليه، فإن إخراجهم مفتاح رزقكم، و تمحيص ذنوبكم، و ما تمهدون لأنفسكم ليوم فافتكم، و المسلم من يفى الله بما عهد إليه، و ليس المسلم من أجاب باللسان و خالف بالقلب، و السلام».(۱)

یعنی، بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند کریم می باشد و رحمت او گسترده است، و بر عمل نیک پاداش می دهد، و بر بخل اندوه، و هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدا حلال نموده باشد، و خمس کمکی است بر دین و عیالات و دوستان ما، و چیزی است که ما آبروی خود را در مقابل دشمن با آن حفظ می کنیم، و شما آن را از ما منع نکنید، و تا می توانید خود را از دعای ما محروم ننمایید، چرا که پرداخت خمس کلید رزق شما و سبب آمرزش شما و ذخیره ی قیامت شماست، و مسلمان کسی است که به پیمان خود با خدا وفادار باشد، نه آن که با زبان چیزی بگوید و با قلب خود مخالف باشد. والسلام.

محمد بن زید گوید: گروهی از خراسان وارد بر حضرت رضا(علیه السلام) شدند، و از آن حضرت خواستند که آنان را از خمس معاف بدارد، و امام (علیه السلام) در پاسخ آنان فرمود: چه حيله و مکر بزرگی است، شما با زبان خود به ما اظهار خلوص و محبت می کنید و از حقی که خدا برای ما قرار داده ما را منع می نمایید. و سپس سه مرتبه فرمود: ما احدی از شما را از خمس حلال نمی کنیم.(۲)

مرحوم علی بن ابراهیم از پدر خود ابراهیم نقل نموده که گوید: من در خدمت حضرت جواد(علیه السلام) بودم که صالح بن محمد بن سهل بر آن حضرت وارد شد، و او از جانب آن حضرت در قم متولّی وقف بود، پس گفت: ای مولای من، مرا از آن ده هزار دینار [و یا درهم] معاف کنید، چرا که من آن ها را مصرف نموده ام، و حضرت جواد(علیه السلام) فرمود: تو را معاف نمودم. و چون خارج شد، امام(علیه السلام) فرمود: آنها اموال حقّ آل محمّد و ایّتام و مساکین و فقرا و در راه ماندگان آنان را می خورند، و سپس می آیند و می گویند: مرا حلال کنید، آیا فکر می کنند من می گویم: حلال نمی کنم؟! سپس فرمود: به خدا سوگند، خداوند در قیامت از آنان سؤال سختی خواهد نمود.(۳)

منکرین حقّ آل محمّد(صلوات الله عليهم اجمعين)

شیعه هرگز منکر حق آل محمّد(علیهم السلام) نمی شود، چرا که شیعیان از باقی مانده ی کُل اهل بیت(علیهم السلام) خلق شده اند، و با آب محبت آنان سرشته شده اند، از این رو حق آنان را می شناسند، و در شادی آنان شاد، و در غم و اندوه آنان محزون و غمگین هستند، و اما منکر حق آنان قطعاً انسانی پست و پلیدی خواهد بود و در ایام مصیبت این خانواده شاد است، و در ایام شادی آنان غمگین و محزون است، و

ص: ۷۳

۱- - کافی، ج ۱/۵۴۷.

۲- - کافی، ج ۱/۵۴۸.

۳- - کافی، ج ۱/۵۴۸.

این نشانه خیانت و ناپاکی اوست، و بنی امیه کلاً چنین بوده و هستند، و اساساً دشمن آل محمد به ویژه امیرالمؤمنین (علیهم السلام) ولد حرام و شرک شیطان می باشد و این مسأله در آیات و روایات فراوان بیان شده است، و ما برای نمونه به مواردی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- در جلد هشتم کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می فرماید:

زنی از انصار مدینه که اهل ولایت و محبت با ما بود، و فراوان به خانه های ما می آمد روزی عمر بن خطاب او را دید که به طرف خانه های ما اهل البیت می آید، و به او گفت: ای پیرزن انصاری کجا می روی؟ آن پیرزن گفت: می روم به خانه های آل محمد (علیهم السلام) که بر آنان سلام کنم، و عهد و پیمان با آنان را تجدید نمایم و حقشان را ادا نمایم، پس عمر به او گفت:

وای بر تو امروز دیگر آنان بر تو و بر ما حقی ندارند، و حق آنان بر ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، و اما امروز آنان حقی ندارند، و تو باید باز گردی، و آن زن بازگشت و بعد از ایامی به خانه ام سلمه آمد و ام سلمه به او گفت: چه شده که دیر سراغ ما آمده ای؟ پیرزن انصاری گفت: عمر بن خطاب را ملاقات کردم و او به من گفت: امروز آل محمد (علیهم السلام) بر کسی حقی ندارند، ام سلمه گفت: او دروغ به تو گفته، حق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تا قیامت بر مسلمانان واجب است. (۱)

و در زیارت عاشورا می خوانیم: «و هذا يوم تبرکت به بنو أمیه و ابن آكله الأکباد اللعین بن اللعین ...»

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أعداؤنا أعداء الله، و أولیائنا أولیاء الله» (۲)

یعنی، دشمنان ما دشمنان خدا هستند، و دوستان ما دوستان خدا می باشند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: نطفه ی دشمنان ما آمیخته ی به نطفه ی شیطان است، و کسی که در حال مجامعت بسم الله نگوید: شیطان می آید و با او شریک می شود، و اگر فرزندی به وجود آید شرک شیطان و دشمن ما اهل البیت خواهد بود. (۳)

کیفر قطع رحم و آثار عجیب آن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لا یدخل الجنه قاطع رحم» (۴)

یعنی، کسی که با خویشان خود قطع ارتباط کند، بهشت نخواهد رفت.

حضرت رضا از پدرانیش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده که فرمود:

- ١- - كافي، ج ٨/١٥٦.
- ٢- - امالي صدوق، ص ١٩٤، بحار الأنوار، ج ٣٦/٢٢٧.
- ٣- - جامع المقاصد، ج ١٢/١٧، فقيه، ح ١٢١٤.
- ٤- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٩١.

هنگامی که من به معراج رفتم، خویشی را دیدم که متعلق به عرش بود و به خدا از خویش خود شکایت می کرد پس من به او گفتم: بین تو و او چند پدر فاصله است؟ او گفت: چهل پدر. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الذنوب التي تعجل الفناء قطيعه الرحم» یعنی، یکی از گناهانی که زود مرگ انسان را می رساند، قطع رحم است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: قاطع رحم موجب خشم خدا می شود و فرمود: قطع رحم اموال را در دست اشرار قرار می دهد. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ... قطع رحم خانه ها را بی صاحب، و نسل ها را قطع می کند. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جبرائیل به من گفت: بوی بهشت از فاصله ی هزار سال به اهلش می رسد، و به عاق والدین و قاطع رحم، و پیر زناکار نمی رسد. (۴)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إذا ظهر العلم، و احترز العمل، و ائتلفت الألسن، و اختلفت القلوب، و تقاطعت الأرحام، هنالك لعنهم الله فأصمهم و أعمى أبصارهم». (۵)

یعنی، هنگامی که علم و دانش آشکار شود، و مردم از عمل به علم خود دوری کنند، و هنگامی که زبان های مردم چرب و شیرین باشد، و قلب های آنان با همدیگر مخالف باشد، و هنگامی که با خویشان خود قطع رابطه کنند، خداوند آنان را لعنت می نماید، و از درک حقیقت کر و کورشان می کند.

امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ...» (۶)

فرمود: «هی رحم آل محمد، معلقه بالعرش، و يقول: اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلْتِي، و اقطع من قطعني، و هی تجری فی کلِّ رحم». (۷)

یعنی، این آیه مربوط به رحم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است که معلق به عرش می باشد، و می گوید: «خدایا کسی که با من صله کند تو رحمت خود را به او وصل کن، و کسی که با من قطع رابطه می کند، تو رحمت خود را از او قطع نما» و این آیه در ارحام مردم نیز جاری است.

ص: ۷۵

۱- همان از خصال و عیون.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۴.

٣- - همان.

٤- - همان، ص ٩٥.

٥- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٩٦، از ثواب الأعمال، ص ٢١٧.

٦- - رعد/٢١.

٧- - بحار الأنوار، ج ٧٤/٩٨، از تفسیر عیاشی، ج ٢/٢٠٨.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«أول ناطقٍ يوم القيامة من الجوارح الرحم، يقول: يارب من وصلني في الدنيا فصل اليوم ما بينك وبينه، و من قطعني في الدنيا فاقطع اليوم ما بينك وبينه»^(۱).

یعنی، اول ناطق در روز قیامت - از اعضا و جوارح انسان - رحم است که می گوید: خدایا کسی که در دنیا با من صلّه و نیکی کرده، تو امروز با او صلّه کن، و رحمت خود را به او برسان، و کسی که در دنیا با من قطع رحم نموده تو امروز رحمت خود را از او قطع کن.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن روایتی فرمود: «والقطع للرحم لم ينفعه معها عمل، و يُكفَى به في النار».

یعنی، قاطع رحم گرچه اعمال خوبی داشته باشد، از او پذیرفته نمی شود و او را پرتاب در آتش می کنند.^(۲)

جهم بن حمید گوید گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: برخی از خویشان من شیعه نیستند، آیا با من حقّ خویشی دارند؟ فرمود: آری، هیچ چیزی حقّ خویشی را قطع نمی کند، و اگر آنان شیعه می بودند، دو حق بر تو می داشتند: حق رحم و حق اسلام.^(۳)

حذیفه بن منصور گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«أتقوا الحالقه، فإنّها تميت الرجال، قلت: و ما الحالقه؟ قال: قطيعها لرحم»^(۴).

یعنی، از حالقه بترسید، که مردم را زیر خاک می کند، و مرگ آنان را می رساند. گفتم: «حالقه» چیست؟ فرمود: قطع رحم است.

یکی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) گوید: به آن حضرت گفتم: برادران و عموزادگان من، در خانه بر من سخت گرفته اند، و مرا ناچار کرده اند که در یک اطاق زندگی کنم، و اگر بخواهم می توانم حق خود را از آنان بگیرم؟ امام صادق(علیه السلام) فرمود: صبر کن خداوند برای تو فرجی خواهد رساند. پس من باز گشتم، و به خدا سوگند همه آنان به وسیله ی وبا مردند، و احدی از آنان باقی نماند، پس من خدمت امام صادق(علیه السلام) رسیدم و آن حضرت به من فرمود: حال خویشان تو چگونه است؟ گفتم: به خدا سوگند همه ی آنان مردند، و احدی از آنها باقی نماند.

ص: ۷۶

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۰۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۰۵.

۳- کافی، ج ۲/۱۵۷.

۴- کافی، ج ۲/۳۴۶.

فرمود: این به خاطر کاری است که با تو کردند و تو را در مضیقه قرار دادند، و به تو ظلم کردند و قطع رحم نمودند. سپس فرمود: آیا تو دوست می‌داشتی که آنان زنده بمانند، و بر تو سخت‌گیری کنند؟ گفتم: به خدا سوگند آری. (۱)

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: در کتاب علی (علیه السلام) نوشته شده: ...

«ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ أبداً حتّى يری و بالهنّ: البغی، و قطیعه الرحم، و الیمین الکاذبه یبارز الله بها» (۲)

یعنی، سه خصلت است که هرگز اهل آن نمی‌میرند تا کیفر آن‌ها را ببینند: ظلم، قطع رحم، سوگند دروغ که صاحب آن می‌خواهد با خداوند به جنگ برخیزد.

ابوحمره ثمالی گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی خود فرمود:

«أعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء، فقام إليه ابن الكوّاء الخارجي فقال: يا أمير المؤمنين! أو يكون ذنوب تعجل الفناء؟ قال: نعم ويلك، قطیعه الرحم، إنّ أهل البيت لیجتمعون و يتواسون و هم فجره، فیرزقهم الله عزّوجلّ، و إنّ أهل البيت لیتفرّقون، و یقطع بعضهم بعضاً فیحرمهم الله، و هم أتقیاء.» (۳)

یعنی، من به خدا پناه می‌برم از گناهایی که مرگ را سریع می‌رساند، ابن کوّای خارجی به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! مگر گناهایی هست که مرگ را فوراً برساند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری - وای بر تو - همانا قطع رحم مرگ قاطع رحم را زود می‌رساند، و بسا خانواده‌ای که اهل گناه و فجورند، و به همدیگر کمک و مواسات می‌کنند و خداوند به آنان روزی می‌دهد، و بسا خانواده‌ای که اهل دیانت و تقوا هستند، و قطع رحم می‌کنند، و از همدیگر دوری می‌نمایند، و خداوند آنان را محروم می‌نماید.

مرحوم علامه مجلسی در پایان روایات مربوط به قطع رحم گوید: مرحوم شهید اول در کتاب قواعد خود گوید: صله رحم یا واجب است و یا مستحب است، واجب آن این است که به قطع رحم نرسد، [و اقل صله رحم سلام و جواب سلام با محبت است] و بیشتر از آن مستحب است.

برخورد با قاطع رحم

قاطع رحم اگر پدر و مادر باشند، هرگز نباید با آنان مقابله‌ی به مثل بشود، بلکه باید با ملاحظت و مهربانی با آنان برخورد شود، آری اگر آنان فرزند خود را به گناه و شرک دعوت نمایند نباید از آنها پیروی شود، چنان که خداوند می‌فرماید:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (۴)

ص: ۷۷

٢- - كافي، ج ٢/٣٤٧، بحار الأنوار، ج ٧٤/١٣٤.

٣- - كافي، ج ٢/٣٤٧، بحار الأنوار، ج ٧٤/١٣٧.

٤- - لقمان/١٥.

یعنی، هر گاه پدر و مادر، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی شرک و باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آنان، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن.

و اگر قاطع رحم خویشان دیگر باشند، از آنان نیز نباید قطع رابطه نمود بلکه باید به آنها احسان و نیکی کرد تا بلکه به خود بیایند، و شرمنده شوند، و پیوند خانوادگی گسسته نشود، و گر نه خداوند لطف خود را از هر دو قطع می نماید، و در این معنا روایات فراوانی از معصومین (علیهم السلام) رسیده که به برخی از آن ها اشاره شد، و برخی را در این موضوع بیان می کنیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: با خویشان خود صلّه و احسان کنید، گرچه آنان با شما قطع رابطه کرده باشند. (۱)

داود رقی گوید: من خدمت امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم که ناگاه آن حضرت از پیش خود شروع به سخن نمود و فرمود: ای داود، در این پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد، و من در اعمال تو صلّه ی تو به پسر عمویت را [که با تو قطع رابطه نموده بود] دیدم، و خشنود شدم، چرا که دانستم صلّه تو با پسر عمّت عمر او را کوتاه و اجل او را می رساند.

داود رقی گوید: من یک پسر عمویی داشتم که معاند و خبیث بود، و به من خبر رسید که او و همسرش وضع بدی پیدا کرده اند [و درمانده شده اند] و من قبل از حرکت به مکه، حواله ای برای معاش آنان فرستادم، و چون به مدینه رسیدم امام صادق (علیه السلام) خبر هلاکت او را به من داد. (۲)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: ای رسول خدا خانواده ی من - که من بزرگ آنان هستم - به من آزار می رسانند، و من می خواهم آنان را ترک کنم و ارتباط خود را با آنان قطع نمایم؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: باید به کسی که تو را محروم نموده احسان کنی، و با کسی که از تو قطع رابطه کرده صلّه رحم کنی، و از کسی که به تو ظلم کرده عفو نمایی، و اگر چنین کنی خداوند یاور و ناصر تو خواهد بود. (۳)

حقوق زن و شوهر

خداوند حقوقی بین زن و شوهر قرار داده که با رعایت آن حقوق نظام خانواده برقرار می ماند، و اختلاف و نزاعی بین آنان رخ نمی دهد، و همان گونه که از حقوق مرد دفاع نموده، از حقوق زن نیز دفاع نموده است، و

ص: ۷۸

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۲، امالی طوسی، ج ۱/۲۱۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۳ ح ۲۰، امالی طوسی، ج ۲/۲۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۰۰.

همان گونه که جهاد زن را «حسن التبعل» یعنی شوهرداری پسندیده و نیکو دانسته، به مردها نیز فرموده است:

«عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی، با همسران خود نیکو و پسندیده معاشرت و زندگی کنید، او مرد و زن را متفاوت خلق نموده، و مرد را متناسب با نیاز و وظیفه ای که دارد آفریده، و زن را نیز متناسب با وظایف و نیازهایی که دارد آفریده است، به مرد تعقل بیشتری داده، و حاکمیت و مدیریت زندگی را در اختیار او قرار داده و می فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (۱)

یعنی، مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند.

و به زن نیز عاطفه و محبت بیشتری داده تا با محبت و عاطفه ای که دارد بتواند فرزندان خود را پرستاری و تربیت نماید.

خداوند کار زن را در خانه قرار داده و می فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (۲)

یعنی، در خانه های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.

و کار مرد را خارج خانه قرار داده، و از زحمات و تلاش های او برای اداره ی زندگی از راه حلال تقدیر نموده چنان که اولیای او فرموده اند: «من بات كالأعلى عياله في طلب الحلال كان مغفوراً له، و كان كالمجاهد في سبيل الله.» (۳)

یعنی، کسی که برای به دست آوردن حلال با خستگی، شب را صبح کند، آمرزیده شده، و پاداش مجاهد فی سبیل الله را دارد.

و برای زن نیز فرموده اند: «جهاد المرأة حسن التبعل» (۴)

یعنی، جهاد زن این است که نیکو شوهرداری کند، و اگر چنین کند پاداش مجاهد فی سبیل الله را دارد.

و روایت شده که حضرت زهرا (علیها السلام) در همان روزهای اول زندگی خود با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، پدر خود را دعوت نمود و به آن حضرت عرضه داشت: «پدرجان شما وظیفه من و علی را تعیین بفرمایید» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «دخترم! از درب خانه به خارج خانه وظیفه ی علی می باشد، و از درب خانه به داخل خانه وظیفه ی شما می باشد»

ص: ۷۹

۱- - نساء/۳۴.

۲- - احزاب/۳۳.

٣- - بحار الأنوار، ج ١٠٠/٢، وسائل، ج ١٧/٢٤.

٤- - كافي، ج ٥/٥٠٧.

و حضرت زهرا(علیها السلام) از این تقسیم کار بسیار خشنود شد، و فرمود: من از چیزی بیش از این خشنود نشدم که پدرم مرا گرفتار رفت و آمد در کوچه و بازار نکرد و کار من را در داخل خانه قرار داد.^(۱)

در قرآن و کلمات معصومین(علیهم السلام) فراوان درباره ی رعایت حقوق زن ها سفارش شده است و ما برخی از آن ها را یادآوری می کنیم:

۱- خداوند همان گونه که گذشت به طور کلی می فرماید: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^(۲)

یعنی، با همسران خود معاشرت نیکو داشته باشید.

۲- امام باقر(علیه السلام) فرمود: «من اتخذ إمرأه فلیکرمها، فإنما امرأه أحدکم لعبه فمن اتخذها فلا یضیعهما»^(۳)

یعنی، کسی که همسری انتخاب می کند باید به او احترام کند و او را تکریم نماید، همانا شما از همسر خود بهره می برید، پس نباید او را ضایع بگذارید.

۳- رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اتَّقُوا الله اتَّقُوا الله فی الضعیفین: الیتیم و المرأه، فأَنَّ خیارکم خیارکم لأهله.»^(۴)

یعنی، از خدا بترسید، و از خدا بترسید، درباره ی دو ضعیف: یتیم و زن، همانا بهترین شما کسانی هستند که خیرخواه تر از دیگران به همسران خود می باشند.

۴- امام صادق(علیه السلام) می فرماید: زنی از روستائیان همراه دو فرزند خود- که یکی را در آغوش داشت و دیگری همراه او بود- نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) قرص نانی به او داد و چون او آن را دو نصف کرد و به فرزندان خود داد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«الحاملات الرحیمات لولا کثره لعبهنّ لدخلت مُصلّیاتهنّ الجنّه»^(۵)

یعنی، چنین زن های با محبتی اگر اهل هوسرانی نبودند و نماز می خواندند، داخل بهشت می شدند.

۵- امام باقر(علیه السلام) درباره ی زن های سلیطه و ناسازگار می فرماید:

ص: ۸۰

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳/۸۱.

۲- نساء/۱۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۳/۲۲۴.

۴- همان.

۵- همان.

«لا تُشاوروهنَّ في النجوى، ولا تطيعوهنَّ في ذی قرابه، و إنَّ المرأه إذا كبرت ذهب خیر شرطیها، و بقی شرهما: ذهب جمالها و عقم رحمها، و احتدَّ لسانها، و إنَّ الرجل إذا كبر ذهب شرَّ شرطیه، و بقی خیرهما: ثبت عقله و استحکم رأیه، و قلَّ جهله» (۱)

یعنی، با زن های سلیطه و سلطه گر مشورت نکنید، و درباره ی خویشان، به حرف آنان گوش ندهید، چرا که زن هنگامی که پیر می شود، خیر او از بین می رود، و شر او باقی می ماند: جمال او از بین می رود، و نازا می گردد، و زبان او تند و پرخاشگر می شود، و لکن مرد هنگامی که پیر می شود، شر او از بین می رود، و خیر او باقی می ماند: نادانی و جهل او برطرف می گردد، و عقل او ثابت می ماند، و رأی او صحیح و محکم می شود.

حق زن بر مرد

در این موضوع باید نگاهی به وضعیت زن قبل از اسلام و بعد از اسلام بنماییم، تا به حقوق زن در اسلام پی ببریم خداوند درباره ی وضعیت زن قبل از اسلام می فرماید:

«وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْمَأْتِي ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ (۵۸) يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (۲)

یعنی، هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و به شدت خشمگین می گردد... و بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند!

این وضعیت زن قبل از اسلام است که چون خداوند دختری - که رحمت خداست - به آنان می داده برای خود ننگ می دانسته اند، و خود را از مردم پنهان می نموده، تا این که یا با خواری او را ننگ دارند، و یا او را زنده به گور کنند، و خداوند سخت از این عمل مذمت نموده است، و بر خلاف فکر آنان اولیای خدا دختر را بهتر از پسر معرفی نموده؛ و دختر را رحمت و حسنه و پسر را نعمت معرفی کرده اند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«البنات حسنات و البنون نعمه، فالحسنات يثاب عليهن، و النعم يُسأل عنها» (۳)

یعنی، دخترها حسنات الهی هستند، و پسرها نعمت های اویند، و خداوند بر حسنات پاداش می دهد، و از نعمت ها سؤال می کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که سه دختر و یا سه خواهر را اداره کند، بهشت برای او واجب می شود.

١- - مكارم الأخلاق، ص ٢٦٥.

٢- - نحل/٥٩-٥٨.

٣- - بحار الأنوار، ج ١٠٤/٩٠.

سپس فرمود: بلکه اگر دو دختر و یا یک دختر داشته باشد، بهشت برای او واجب می گردد. (۱)

و فرمود:

خداوند تبارک و تعالی به زن ها رؤف تر و مهربان تر از مردها می باشد، و هر مردی که دختری از محارم خود را شاد کند، خداوند در قیامت او را شاد خواهد نمود. (۲)

و از حقوق زن ها این است که مردها در حد امکان در خانه به آنان کمک کنند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد بر ما شد و چون دید فاطمه (علیها السلام) کنار دیگ غذا نشسته و من عدس پاک می کنم، فرمود: یا ابالحسن. گفتم: لئیک یا رسول الله، فرمود: به سخن من گوش بده، و من جز از طرف خداوند چیزی نمی گویم سپس فرمود:

هر مردی که در خانه به همسر خود کمک کند، خداوند به اندازه ی هر مویی که در بدن اوست، یک سال عبادت برای او می نویسد، که روزهای آن را روزه دار باشد، و شب های آن را به عبادت گذرانده باشد، و به او پاداش صابریین مانند: داوود و یعقوب و عیسی را خواهد داد. سپس فرمود: یا علی کسی که در خانه به عیال خود کمک کند، و رو ترش ننماید، خداوند نام او را در دیوان شهدا می نویسد، و برای هر شب و روزی پاداش هزار شهید برای او نوشته می شود، و به هر قدمی ثواب هزار حج و هزار عمره به او می دهد، و به هر رگی که در بدن اوست شهری در بهشت به او عطا می کند ... (۳)

مؤلف گوید: در این موضوع روایات فراوانی وجود دارد، و ما به همین اندازه بسنده کردیم، طالبین به کتاب «آیین همسر داری و آداب زندگی در اسلام» ص ۱۵۱ مراجعه فرمایند.

از نظر فقهی نیز بر مرد واجب است که خوراک و پوشاک و مسکن همسر خود را به طور متعارف و مطابق قدرت خود فراهم نماید.

پاداش شوهر داری

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ام سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن حضرت عرضه داشت: پاداش خدمات و زحمات زن در خانه شوهر چیست؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر زنی که در خانه ی شوهر برای اصلاح زندگی چیزی را از جایی برمی دارد و به جای دیگری می گذارد، خداوند به او نظر رحمت می نماید، و خداوند به هر کس نظر رحمت بکند، او را عذاب نخواهد نمود.

١ -- همان.

٢ -- كافي، ج ٦٦.

٣ -- بحار الأنوار، ج ١٣٢/١٠٤، جامع الأخبار، ص ١٠٢.

امّ سلمه گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، درباره ی زن های مساکین بیش از این بفرمایید؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای امّ سلمه، زن هنگامی که باردار می شود پاداش کسی را دارد که از جان و مال خود در راه خدا می گذرد، و چون وضع حمل می کند، به او گفته می شود: خداوند تو را بخشید، عمل خود را از سر بگیر، و چون فرزند خویش را شیر می دهد، خداوند به هر شیر دادنی پاداش آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل(علیه السلام) را به او می دهد.(۱)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حق زن بر شوهر این است که: او را گرسنه نگذارد، و لباس او را تأمین کند، و به او روئزش ننماید، و اگر چنین کند، به خدا سوگند، حق او را ادا کرده است.(۲)

و در روایات آمده که معصومین(علیهم السلام) فرموده اند: جهاد مرد کوشش در طلب حلال است، و جهاد زن «حسن التبعل» یعنی خوب شوهرداری کردن است.

مؤلف گوید: در این زمان ها مردم به سختی این سخنان را می پذیرند، و کمتر کسی این حقوق را رعایت می کند، و لا حول و لا قوه الا بالله.

برتری مرد بر زن

خداوند در سوره ی نساء آیه ۳۴ می فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ...»

یعنی، مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. ...

اما م حسن(علیه السلام) می فرماید: گروهی از یهودیان نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند، و یکی از آنان به آن حضرت گفت: به من بگو: فضیلت مردها بر زن ها چیست؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فضیلت آنان مانند فضیلت آسمان بر زمین و یا فضیلت آب بر زمین است، و همان گونه که با آب زمین زنده می شود، زن ها نیز به وسیله ی مردها زنده می شوند، و اگر مردها نبودند، خداوند زن ها را خلق نمی کرد، چنان که در قرآن می فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...».

مرد یهودی گفت: علت آن چیست؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند آدم را از گل آفرید، و از بقیه ی گل او حوّا را آفرید، و نخستین کسی که از زن اطاعت کرد آدم بود، و به این خاطر خداوند او را از بهشت بیرون نمود.

ص: ۸۳

سپس فرمود: خداوند در دنیا فضیلت مردها را بر زن ها روشن نموده، آیا نمی بینی، زن ها آلوده می شوند، و نمی توانند خدا را عبادت کنند، و مردها را آلودگی نیست؟ مرد یهودی گفت: راست گفתי ای محمد. (۱)

حقوق مرد بر زن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث مناهی فرمود: هر زنی که با زبان خود به شوهر خویش اذیت کند، خداوند هیچ عبادت و عمل صالحی را از او نمی پذیرد، تا او شوهر خود را راضی نماید، گرچه روزها روزه بگیرد و شب ها به عبادت برخیزد، و بنده هایی را در راه خدا آزاد کند، و بارهایی از طعام را بر چهارپایان حمل کند و در راه خدا بدهد، و او نخستین کسی است که در قیامت وارد آتش می شود.

سپس فرمود: همین گونه است اگر مرد به همسر خود ظلم کند.

سپس فرمود: آگاه باشید هر مردی که برای خدا بر بد اخلاقی همسر خود صبر کند، خداوند در قیامت پاداش شاکرین را به او می دهد، و هر زنی که به شوهر خود ارفاق نکند، و او را به چیزی که قدرت آن را ندارد وادار نماید، هیچ عمل نیکی از او پذیرفته نمی شود، و در قیامت خداوند بر او خشمگین خواهد بود. (۲)

علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر (علیهما السلام) سؤال کردم: آیا نماز زنی که از شوهر خود اطاعت نمی کند پذیرفته است؟ و آیا او نزد خداوند چگونه خواهد بود؟ برادرم فرمود: تا زمانی که از شوهر خود نافرمانی می کند گنهگار است. گفتم: آیا زن می تواند بدون اجازه ی شوهر خود از خانه بیرون برود؟ فرمود: چنین حقی را ندارد. (۳)

مرحوم صدوق در کتاب خصال از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده که آن حضرت در خطبه ی خود فرمود: زن ها پس از ازدواج با شما، باید تسلیم شما باشند، و آنان امانت خدا هستند نزد شما، و شما با دستور خداوند، و کلمات او آنان را برای خود حلال نموده اید، از این رو شما بر آنان حقوقی دارید، و آنان نیز بر شما حقوقی دارند، و از حقوقی که شما بر آنان دارید، این است که آنان نباید خود را در اختیار مردهای دیگر قرار بدهند، و از دستورات مشروع شما سرپیچی کنند، و اگر به وظیفه خود عمل کردند، بر شما لازم خواهد بود، که معاش و خوراک و پوشاک آنان را تأمین کنید، و به آنان آزاری نرسانید. (۴)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حق مرد بر زن چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: باید از او اطاعت کند، و نافرمانی او را نکند، و بدون اجازه ی او از مال او صدقه ندهد، و بدون اجازه ی او روزه ی مستحبی

ص: ۸۴

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۳/۲۴۰، علل، ص ۵۱۲، امالی، ص ۱۹۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۳/۲۴۴، امالی صدوق، ص ۴۲۹.

٣- - همان، از قرب الإسناد، ص ١٠١.

٤- - بحار الأنوار، ج ١٠٣/٢٤٥، خصال، ج ٢/٢٠٥.

نگیرد، و در هیچ شرائطی از بهرگیری او جلوگیری نکند، و بدون اجازه ی او از خانه بیرون نرود، و اگر بدون اجازه ی او از خانه خارج شود، ملائکه آسمان، و ملائکه زمین، و ملائکه غضب، و ملائکه رحمت، او را لعنت می کنند، تا به خانه ی خود بازگردد.

آن زن گفت: ای رسول خدا، حق چه کسی بر مردها بزرگتر است؟ فرمود: حق پدران آنان. آن زن گفت: حق چه کسی بر زن ها بزرگتر است؟ فرمود: حق شوهرانشان.

آن زن گفت: آیا حق من نیز بر شوهرم مانند حق شوهرم بر من می باشد؟ فرمود: چنین نیست، بلکه کمتر از یکصدم آن می باشد.

پس آن زن گفت: قسم به خدایی که تو را مبعوث به نبوت نموده، من هرگز حق هیچ مردی را به گردن نمی گیرم [و با هیچ مردی ازدواج نمی کنم].^(۱)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمود: ملعون است و ملعون است زنی که همسر خود را اذیت کند، و او را غمگین نماید، و رستگار است و رستگار است زنی که به شوهر خود احترام کند، و او را آزار ندهد، و در همه حالات از او اطاعت نماید.^(۲)

حقوق فقرا بر اغنیا و ثروتمندان

خداوند در قرآن در سوره ی ذاریات درباره ی انفاقات مستحبی می فرماید:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»

یعنی، در اموال مؤمنان سهمی و حقی برای سائل و محروم می باشد.

و در سوره ی معارج می فرماید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»^(۳)

یعنی، از خصلت های مؤمنان این است که در اموالشان حق معلومی برای سائل و محروم می باشد.

مرحوم صدوق در کتاب هدایه از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود: «حق معلوم» غیر از زکات واجب است، و آن چیزی است که شخص مسلمان بر خود لازم می کند که هر روز و یا هر جمعه و یا هر ماه و یا هر سالی به فقرا بدهد. [و این از نشانه های اهل سعادت می باشد].^(۴)

مرحوم شیخ مفید نیز در کتاب مقنعه از امام باقر و امام (علیهما السلام) نقل نموده که فرموده اند:

١- - بحار الأنوار، ج ١٠٣/٢٤٨، مكارم الاخلاق، ص ٢٤٥.

٢- - بحار الأنوار، ج ١٠٣/٢٥٢.

٣- - معارج/٢٥-٢٤.

٤- - هدايه شيخ صدوق، ص ١٧٩.

محروم کسی است که عقل معاشرت و تجارت دارد و صاحب حرفه است و لکن درآمد کافی به دست نمی آورد، و از مردم نیز سؤال نمی کند؟ [از این رو او را محروم نامیده اند]. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای ادای زکات کسی ستایش نمی شود، چرا که آن حق واجب است که باید پرداخت شود تا صاحب آن مسلمان نامیده شود، و خون او محفوظ بماند، و اگر آن را نپردازد، نماز او قبول نمی شود، تا این که فرمود:

در اموال شما چیزی غیر از زکات نیز لازم است، و آن را خدواند در آیه «وَ الَّذِينَ فِيْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّغْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» ذکر نموده است، و حق معلوم چیزی است که انسان در هر روز و یا هر جمعه و یا هر ماه - کم یا زیاد - به فقرا می دهد، و این عمل را همواره ادامه می دهد.

راوی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مقصود از «ماعون» در آیه «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» [آیه آخر سوره ماعون] چیست؟ فرمود: آن قرضی است که به برادران خود می دهد، و کار خیری است که انجام می دهد، و وسیله زندگی است که به همسایگان خود عاریه می دهد، و زکات را نیز شامل می شود. (۲)

یکی از اصحاب گوید: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به اصحاب خود می فرمود: ایمان به خدا و قیامت ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد. پس من گفتم: یا رسول الله در این صورت ما هلاک شده ایم؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مقصودم این است که اضافه غذا و خرما و لباس خود را بدهید، و خشم خدا را خاموش کنید.

سپس فرمود: به تو خبر خواهم داد، از بی اعتباری و پستی دنیا نسبت به پیشینیان و تابعین ... (۳)

ابان بن تغلب گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

آیا تو فکر می کنی خداوند به هر کس مال داده، او پیش خداوند عزیز بوده، و هر کس را مالی نداده نزد او خوار و بی مقدار بوده است؟ چنین فکر مکن، چرا که مال امانت خداوند است در دست مردم و خداوند به آنان اجازه داده تا به اندازه از آن بخورند، و به اندازه بیاشامند، و لباس تهیه کنند، و ازدواج نمایند، و مرکب فراهم کنند، و آنچه اضافه می آید را به فقرای مؤمنین بدهند، و غبار فقر را از آنان برطرف کنند، و اگر کسی چنین کند، آنچه از اموال خدا می خورد و می آشامد، و سوار می شود، و مصرف ازدواج خود می نماید، برای او حلال خواهد بود، و اگر جز این کند و بیش از اندازه مصرف نماید، برای او حرام می باشد.

سپس فرمود: «وَ لَا تُشْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۴)

٢- - كافي، ج ٣/٤٩٩.

٣- - بحار الأنوار، ج ٧٥/٢٧٣.

٤- - اعراف/٣١.

یعنی، اسراف نکنید که خداند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.

تا این که فرمود: ای ابان بن تغلب! آیا تو فکر می کنی خداوند به کسی اموالی را به رسم امانت سپرده، و به او اجازه داده که اسبی را به قیمت ده هزار درهم بخرد، در حالی که اسب بیست درهمی او را کفایت می کند؟ و یا کنیزی را به قیمت هزار دینار بخرد، در حالی که کنیز بیست دیناری او را کفایت می کند؟ سپس فرمود: «وَلَا تُشْرَفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۱)

مؤلف گوید:

آیه فوق همان گونه که دلالت بر حرمت اسراف و زیاده روی در مصرف لوازم زندگی دارد، دلالت بر اسراف در خوراک- از جهت مقدار- نیز دارد، و زیاده روی در اکل و شرب نیز در روایات مذموم و نکوهیده است، و خداوند در آیه دیگری می فرماید:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۲)

و این آیه ناظر به افراط و زیاده روی در اکل و شرب است و خداوند آن را اسراف دانسته و می فرماید: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

امام صادق (علیه السلام) (درباره ی معنای اسراف و اقتار و اعتدال) می فرماید:

اسراف در مصرف مال این است که مال را فاسد و تباه کند، و یا در اثر زیاده روی به بدن خود ضرر برساند، و اقتار و سخت گیری در مصرف مال این است که نان را با نمک بخورد، در حالی که قدرت بیش از آن را دارد، و اما قصد و اعتدال این است که یکبار نان را با گوشت و یکبار با روغن، و یکبار با سرکه بخورد. (۳)

انفاقات واجب

خداوند درباره ی انفاقات واجب می فرماید:

۱- «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۲۶) إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (۴)

یعنی، و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود گوید:

١- - بحار الأنوار، ج ١٥/ج ٢٠١/٤ و ص ١٦، تفسير صافي، ج ١/٥٧٣.

٢- - اعراف/٣١.

٣- - الميزان، ج ٨/٩٤.

٤- - اسراء/٢٧-٢٦.

مقصود از آیه فوق خویشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، و آیه درباره حضرت فاطمه (علیها السلام) نازل شده، و خداوند فدک را برای او، و فقرای از فرزندان او، و ابن السبیل [و در راه مانده ی] از آل محمّد و فرزندان فاطمه (صلوات الله علیهم اجمعین) قرار داده است. (۱)

مؤلف گوید: قصه فدک مفصل است و در این مختصر جای بیان آن نیست، و خلاصه ی آن این است که حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: چون آیه فوق بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد آن حضرت به فاطمه (علیها السلام) فرمود: فدک از چیزهایی است که مجاهدین برای گرفتن آن کاری نکرده اند، و خیل و رکابی برای گرفتن آن انجام نگرفته است و مخصوص به من می باشد، و مسلمانان در آن حقی ندارند، و من با دستور خداوند آن را به تو می دهم که [تا قیامت] برای تو و فرزندان تو باشد. (۲)

مرحوم طبرسی گوید: در اخبار اهل سنت نیز مسأله فدک همین گونه نقل شده است. (۳)

و این انفاقات واجبی بوده که مخصوص به سادات و ذوی القربای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و غاصبین خلافت نسبت به فقرای سادات از آن جلوگیری نمودند، چنان که از خمس نیز جلوگیری کردند، تا بنی هاشم و فرزندان فاطمه (علیها السلام) تهی دست باشند و کاری از پیش نبرند.

۲- زکات نیز از انفاقات واجبی است که مربوط به غیر سادات و ذوی القربای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، و بر سادات حرام است که از آن استفاده کنند، و آیات مربوط به آن در قرآن فراوان می باشد، و در اکثر آیات زکات بعد از نماز ذکر شده و در روایتی آمده که امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«بُنِيَ الإسلام على خمس: إقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم شهر رمضان، والولاية لنا أهل البيت، فجعل في أربع منها رخصه، و لم يجعل في الولاية رخصه، من لم يكن له مال لم يكن عليه الزكاة، و من لم يكن عنده مال فليس عليه حج، و من كان مريضاً صلّى قاعداً و أفطر شهر رمضان، و الولاية صحيحاً كان أو مريضاً أو ذا مال، أو لا مال له فهي لازمه [واجبه]. (۴)

یعنی، اسلام بر پنج پایه استوار است، ۱- به پا داشتن نماز ۲- پرداخت زکات، ۳- حج خانه خدا، ۴- روزه ی ماه مبارک رمضان، ۵- ولایت و محبت ما اهل بیت، و در چهار پایه ی آن رخصت و عذر امکان پذیر است، و در ولایت رخصتی نیست، و کسی که مالی ندارد زکات و حج بر او واجب نیست، و کسی که مریض است، نماز خود را نشسته می خواند، و روزه نمی گیرد، در حالی که ولایت و معرفت به امام واجب است، خواه کسی مریض باشد یا سالم، صاحب مال باشد یا مالی نداشته باشد.

۳- - همان.

۴- - خصال، ص ۲۷۸.

و در ترتیب اهمّیت و فضیلت این پنج چیز از زراره روایت شده که گوید: به امام باقر(علیه السلام) گفتم: افضل آنها کدام است؟ امام باقر(علیه السلام) فرمود:

افضل آن ها ولایت است، چرا که ولایت کلید آن هاست، و والی و امام دلیل و راهنمای آنهاست. گفتم: بعد از ولایت کدام افضل است؟ فرمود: نماز افضل است چرا که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:

«الصلاه عمود دینکم» یعنی، نماز ستون اصلی دین شماست. گفتم: بعد از نماز کدام افضل است؟ فرمود: زکات افضل است، چرا که خداوند زکات را در قرآن بعد از نماز بیان نموده، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: زکات انسان را از گناه پاک می نماید. گفتم: بعد از زکات کدام افضل است؟ فرمود: حجّ خانه خدا، چرا که خداوند می فرماید: «وَلِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ» (۱)

یعنی، برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:

یک حج مقبول بهتر از بیست نماز نافله است، و کسی که طواف کعبه کند، و عدد آن را تا هفت دور حفظ نماید، و نماز آن طواف را به خوبی انجام بدهد، خداوند او را می آمرزد، و درباره عرفه و مشعر نیز آن سخنان را فرمود. گفتم: بعد از حج کدام افضل است؟ فرمود: روزه. گفتم: برای چه روزه در آخر قرار گرفته است؟ فرمود: به خاطر این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: روزه سپری است در مقابل آتش جهنّم.

سپس فرمود: افضل واجبات، آن واجباتی است که ترک آن ها توبه ندارد، جز آن که تو بازگردی و آن ها را انجام بدهی، و نماز و زکات و حج و ولایت همین گونه است، و چیزی به جای آنها قرار نمی گیرد، مگر خود آن ها انجام بگیرد، و لکن روزه جایگزین دارد ...

تا این که فرمود: «بالا-ترین عمل واجب و مفتاح همه ی واجبات، و باب الأشیاء و رضاالرحمان، الطاعه للإمام بعد معرفته ...» (۲)

حق فقرا در زکات

خداوند برای زکات واجب هشت مصرف قرار داده و نخستین آن ها فقرا و مساکین هستند، چنان که می فرماید:

ص: ۸۹

۱- آل عمران/۹۷.

۲- کافی، ج ۲/۱۹.

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۱)

یعنی، زکات ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است!

علامه حلی (رحمه الله) در رساله ی سعدیه صفحه ۱۵۷ درباره ی فضیلت پرداخت زکات، و عذاب تارک آن روایاتی را از معصومین (علیهم السلام) نقل نموده که ما به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: زکات را خداوند برای امتحان اغنیا و تأمین فقرا واجب نمود، و اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند، مسلمان فقیری باقی نمی ماند، و همگی با انجام این واجب الهی بی نیاز می شدند.

تا این که فرمود: مردم فقیر و محتاج و گرسنه و عریان نمی شوند، مگر به خاطر گناه اغنیا که حق آنان را نمی دهند، و سزاوار است که خداوند تبارک و تعالی رحمت خود را از کسانی که حق خدا را از مال خود نمی پردازند قطع نماید.

سپس فرمود: سوگند به خدایی که مردم را آفریده، و رزق و روزی آنان را می دهد، هیچ مالی در دریا و خشکی از بین نمی رود، مگر به خاطر ندادن زکات، و هیچ صیدی گرفتار صیاد نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح، و محبوب ترین مردم نزد خداوند با سخاوت ترین آنان می باشد، و با سخاوت ترین مردم کسی است که زکات مال خود را می دهد، و نسبت به واجب خدا در مال خدا بخل نمی ورزد. تا این که فرمود: هر مؤمنی که برادر مؤمن خود را صلّه و احسانی بکند، در حقیقت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) احسان نموده است، و عمل نیک و احسان به دیگران با سه شرط نیکوست:

۱- کوچک شمردن آن، ۲- پوشاندن و مخفی نمودن آن، ۳- تعجیل در انجام آن، چرا که اگر کوچک شمرده شود نزد فقیر بزرگ می شود، و اگر پنهان شود کامل می شود، و اگر در انجام آن عجله شود گوارا می شود، و اگر جز این باشد از بین می رود و ضایع می گردد.

سپس فرمود: اگر می خواهی به فهمی کسی شقی و یا سعید است، ببین به چه کسانی احسان و انفاق می کنی، پس اگر دیدی به اهل نیاز و مستمندان احسان می کنی، بدان که او در مسیر خیر و خوبی خواهد بود، و اگر دیدی به غیر نیازمندان احسان می کنی، بدان که او نزد خداوند عزوجل اهل خیر نخواهد بود. (۲)

ص: ۹۰

۱- - توبه/ ۶۰.

۲- - الرساله السعدیه، ص ۱۵۸.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: بهترین شما سخاوتمندان شمایند، و بدترین شما بخیل های شمایند، و نشانه ی خلوص ایمان، احسان به برادران دینی و سعی در انجام حوائج آنان می باشد، و کسی که اهل احسان به برادران خود باشد، محبوب خدای رحمان خواهد بود، و بینی شیطان را به خاک مالیده، و خود را از دوزخ نجات داده، و داخل بهشت شده است. (۱)

صاحب مدارک الأحکام (رحمه الله) نیز گوید:

برای فضیلت و شرافت زکات همین بس که خداوند عزوجل در آیات قرآن آن را مقرون به نماز - که افضل اعمال است - نموده و سبب پاکی صاحب او از رذایل اخلاقی و سبب پاکی مال او از چرکی و کدورت می شود، چنان که خداوند می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

یعنی، از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات)، به آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست!

درباره ی زکات فطره نیز می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (۳)

یعنی، به راستی کسی که زکات فطره خود را پرداخت نمود و ذکر خدا گفت و نماز عید را خواند رستگار گردید.

از سویی صدقه قرض به خداوند است، و او اول صدقه را می گیرد قبل از آن که فقیر آن را بگیرد چنان که می فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (۴)

یعنی، هر کسی به خداوند قرض نیکو بدهد، خداوند فراوان به او دو چندان می دهد.

و می فرماید: «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (۵)

یعنی، خداوند است که توبه ی بندگان را می پذیرد، و صدقات آنان را می گیرد.

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می فرماید: هنگامی که آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (۶)

یعنی، هر کس یک عمل نیک انجام بدهد، در پیشگاه خداوند برای او بهتر از آن خواهد بود.

ص: ۹۱

۱- - کافی، کتاب الزکاه باب ۸۱، خصال، ص ۹۶.

۲- - توبه/۱۰۳.

۳- - اعلیٰ/۱۵-۱۴.

۴- - بقره/۲۴۵.

٥- - توبه / ١٠٤.

٦- - نمل / ٨٩.

نازل شد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدایا بیش از این عطا کن پس خداوند آیه: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا» یعنی، هر کس یک عمل نیک انجام بدهد، برای او [نزد خداوند] ده برابر آن خواهد بود.

را نازل نمود، و چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدایا بیش از این به من عطا کن، خداوند آیه:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (۱)

یعنی، کیست که به خدا «قرض الحسنه ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا خداوند به او، چندین برابر و فراوان عطا کند؟

را نازل نمود .

و «أَضْعَافًا كَثِيرَةً» نزد خداوند قابل احصا و شماره نیست. (۲)

پاداش صدقات و انفاقات واجب و مستحب

علامه حلی (رحمه الله) در کتاب «الرساله السعديه» در باره ی صدقات مستحبی گوید:

۱- رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هر روز دو ملک از آسمان نازل می شود، و یکی از آنان می گوید: خدایا برای هر انفاق کننده ای جایگزین کن. و دیگری می گوید: مال هر بخیل و ممسکی را تلف کن.

۲- و فرمود: هر کس از مال حلال خود یک دانه خرما صدقه بدهد، خداوند آن را می گیرد و تربیت می کند، و در قیامت برای او مانند کوه و یا بزرگتر از آن می شود.

۳- و فرمود: «اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ»

یعنی، از آتش دور شوید، ولو با انفاق یک پاره ی خرما، و اگر آن را نیافتید با یک کلمه ی طیب و نیکو از آتش دور شوید.

۴- و فرمود: دوست نمی دارم به اندازه ی کوه أحد طلا داشته باشم و سه روز بر آن بگذرد، و همه را انفاق کرده باشم و یک دینار از آن باقی مانده باشد، جز آن که آن دینار را برای ادای دین خود گذارده باشم.

۵- و فرمود: خداوند در قیامت که راه نجاتی نیست هفت نفر را در زیر سایه ی رحمت خود قرار می دهد.

۱- امام عادل، ۲- جوانی که جوانی خود را به عبادت گذرانده باشد، ۳- کسی که قلب او همواره متعلق به مسجد باشد، ۴- دو انسان مؤمنی که محبت و ارتباط آنان با همدیگر برای خدا باشد، ۵- مردی که زن زیبا و صاحب منصب و جمالی او را به خود دعوت کند، و او بگوید: من از خدا می ترسم، ۶- کسی که صدقه ی خود

١-- بقره/٢٤٥.

٢-- مدارك الأحكام، ج ٥/٩.

را پنهان کند، به گونه ای که اگر با دست راست خود صدقه بدهد دست چپ او نفهمد، ۷- کسی که در خلوت با خدای خود راز کند، و اشک او [از خوف خداوند] جاری شود.

۶- به رسول خدا گفته شد: بزرگترین صدقه کدام است؟ فرمود: صدقه ی در حال صحت از شخص بخیل که از فقر هراس دارد، و در آرزوی ثروت می باشد.

سپس فرمود: نکنند مال خود را انفاق نکنی، و چون جان به گلوی تو رسید بگویی: «این را به فلانی بدهید، و آن را به فلانی بدهید»؟ بلکه باید از پیش با دست خود به آنان داده باشی.

۷- و فرمود: اضافه بر نیاز خود را اگر انفاق کنی برای تو خیر و سعادت خواهد بود، و اگر آن را نگه بداری، برای تو شرّ و وبال خواهد بود، و اگر برای خود به اندازه ی کفاف و نیاز باقی بگذاری ملامت نمی شوی.

سپس فرمود: از انفاق واجب النفقه و عیالات خود شروع کن [و سپس به دیگران] و اگر کسی به تو احسانی نمود تو بالاتر از آن به او احسان کن.

۸- و فرمود: کارهای نیک و پسندیده، از حوادث بد جلوگیری می کند.

۹- و فرمود: خانه هایی که کارهای خیر در آن ها انجام می شود، برای اهل آسمان ها می درخشند، همان گونه که ستاره ها برای اهل زمین می درخشند.

۱۰- و فرمود: هر مسلمانی باید صدقه بدهد، اصحاب گفتند: یا رسول الله کسی که فقیر است چه باید بکند؟ فرمود: باید به کارهای خیر پردازد، و از شرّ خود جلوگیری کند، و این برای او صدقه خواهد بود. (۱)

۱۱- و فرمود: صدقه ی پنهانی آتش خشم خداوند را خاموش می کند، و گناه بزرگ را محو می نماید، و حساب را آسان می کند، و صدقه آشکار عمر و مال را زیاد می نماید. (۲)

۱۲- و فرمود: «لا صدقه و ذو رحم محتاج» یعنی، با بودن خویشاوند فقیر، صدقه دادن به دیگران صدقه نیست. (۳)

۱۳- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همسایه ها سزاوارتر به صدقه هستند از دیگران. (۴)

۱۴- عبدالله سکونی گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: بسا من می خواهم چیزی را بین دوستان خود تقسیم کنم، بر چه اساسی به آنان بدهم؟ فرمود: بر اساس هجرت در دین وفقه و عقل. (۵)

۱۵- خداوند در قرآن می فرماید:

١- - الرسالهاالسعدية، ص ١٥٧.

٢- - مقنعه مفيد، ص ٢٦١.

٣- - مدارك، ج ٥/٣٥٦

٤- - همان.

٥- - مدارك، ج ٥/٣٥٦.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۱)

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی آورد (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

البته منت گذاردن و اذیت کردن به فقیر صدقه را باطل می کند و لکن اختصاص به صدقه ندارد، و در جمیع کارهای مستحبی نیز می آید، چنان که باطل شدن عمل نیز تنها بوسیله منت و اذیت نیست، بلکه به وسیله ریا و نداشتن ایمان و چیزهای دیگر نیز عمل باطل می شود.

۱۶- صدقه و انفاق به فقرا مال و صاحب مال را پاک می کند، و سبب فراوانی مال و طول عمر و برطرف شدن بلا و نجات از دوزخ می شود، چنان که خداوند می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (۲)

یعنی، به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، و نام پروردگارش را یاد کرد و سپس نماز خواند رستگار شد!

و می فرماید: «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى * لَا - يَصِيْلَاهَا إِلَّا - الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى * وَ سَيَجْزِيهَا الْعَاقِبَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» (۳)

یعنی، من شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم، و کسی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود همان کس که (آیات خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود! و بزودی با تقواترین مردم از آن دور داشته می شود، همان کس که مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا پاک شود.

۱۷- اطعام به یتیم و مسکین سبب ایمان و نجات و سعادت خواهد شد، چنان که خداوند می فرماید:

«فَلَا - أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكَّرْ رَبَّهِ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (۴)

ص: ۹۴

۱- - بقره/۲۶۴.

۲- - اعلیٰ/۱۵-۱۴.

٣- - ليل / ١٨-١٤.

٤- - بلد / ١٨-١١.

یعنی، او از آن گردنه مهم نگذشت! و تو نمی دانی آن گردنه چیست! آن آزاد کردن برده، و یا غذا دادن در روز گرسنگی یتیمی از خویشاوندان، یا مستمندی خاک نشین را، و سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و دیگران را به شکیبایی و رحمت توصیه می کند! آنها «اصحاب الیمین» اند (ونامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند)!

۱۸- امام سجاد(علیه السلام) در «رساله حقوق» می فرماید:

و حق صدقه این است که تو بدانی صدقه ی تو نزد خداوند عزوجل ذخیره می شود، و این امانتی است برای تو نزد خداوند، و نیاز به شاهد ندارد، و آن در دنیا بلاها و بیماری ها را از تو دفع می کند، و در آخرت تو را از آتش دوزخ دور می نماید.

۱۹- خداوند می فرماید: «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (۱)

یعنی، فقط خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد، و صدقات را می گیرد، و خداوند توبه پذیر و مهربان است!؟

حقوق همسایگان

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «علیکم بحسن الجوار فَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمْرٌ بِذَلِكَ» (۲)

یعنی، بر شما باد به رعایت حق همسایه، چرا که خداوند عزوجل امر به آن نموده است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمود: «ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت أنه سیورته»

یعنی، جبرئیل همواره به من سفارش همسایه را کرد تا من گمان کردم او می خواهد همسایه را وارث همسایه قرار بدهد. (۳)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در ضمن وصیت نامه خود به امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) و همه خویشان و شیعیان خود فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُ وَصِيَّهِ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يوصِي يوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ» (۴)

یعنی، خدا را خدا را بیاد بیاورید، نسبت به حق همسایگان خود، چرا که این سفارش پیامبر شما(صلی الله علیه و آله و سلم) بود، او همواره سفارش آنان را می کرد، تا جایی که ما گمان کردیم می خواهد آنان را وارث همدیگر قرار بدهد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: رعایت حق همسایه روزی را فراوان می کند. (۵)

ص: ۹۵

۱- - توبه/۱۰۴.

۲- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۰، امالی صدوق، ص ۲۱۶.

۳- - همان.

۴- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۳، از نهج البلاغه.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ملعون ملعون من آذی جاره» یعنی، ملعون است و ملعون است کسی که به همسایه خود آزار رساند.(۱)

در کتاب «دعوات راوندی» روایت شده که مردی نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: «إِنَّ فُلَانًا جَارِي يُؤْذِينِي؟ قَالَ(صلی الله علیه و آله و سلم): «إِصْبِرْ عَلَى أَذَاهُ، وَ كَفِّ أَذَاكَ عَنْهُ» فما لبث أن جاء و قال: يا نبي الله أن جاري قد مات. فقال(صلی الله علیه و آله و سلم): كفى بالدهر واعظاً و كفى بالموت مفرقاً».(۲)

یعنی، فلان همسایه مرا آزار و اذیت می دهد؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بر اذیت او صبر کن و تو آزاری به او نرسان» پس چیزی نگذشت که آن مرد آمد و گفت: یا رسول الله همسایه من مرد. و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: روزگار خوب نصیحت کننده ای است، و مرگ خوب جدا کننده ای است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من پناه به خدا می برم از همسایه ی بد، او به تو نگاه می کند، و قلب او بر خلاف تو است، و اگر به تو خیری برسد، او را بد آید و اگر شری برسد، او را خوش آید.(۳)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سه مصیبت است که پشت انسان را می شکنند، ۱- سلطانی که اگر به او احسان کنی، از تو تشکر نمی کند، و اگر از او نافرمانی کنی، از تو نمی گذرد، ۲- همسایه ای که چشم او نمی تواند تو را ببیند و قلب او مرگ تو را می خواهد، و اگر از تو خوبی ببیند پنهان می کند و اگر بدی ببیند آشکار می کند، ۳- همسری که تا نزد او هستی خوبی از او نمی بینی، و چون از نزد او خارج می شوی، به او اطمینان نداری.

و فرمود: کسی که به همسایه اش آزار کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند، و جایگاه او جهنم خواهد بود، و چه بد جایگاه هست، و کسی که حق همسایه خود را ضایع کند از ما نیست ... (۴)

همسایه خوب

امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که از آزار به همسایه ی خود پرهیز کند، خداوند در قیامت از لغزش های او می گذرد ... (۵)

ص: ۹۶

۱- - همان.

۲- - همان.

۳- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۲.

۴- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۰.

مؤلف گوید: در برخی از روایات آمده که معصوم (علیه السلام) می فرماید: همسایه خوب کسی نیست که به همسایه خود اذیت و آزار نمی رساند، بلکه همسایه ی خوب کسی است که اذیت همسایه را تحمیل می کند، و ابراز نمی نماید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته شد: آیا در مال جز زکات حق دیگری هست؟

فرمود: آری، احسان به خویش و رحم هنگامی که پشت کند، و احسان به همسایه مسلمان. سپس فرمود:

به من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد و همسایه ی او گرسنه باشد. تا این که فرمود: همواره جبرئیل به من سفارش همسایه را می کرد، و من گمان کردم می خواهد او را وارث قرار بدهد. (۱)

حدّ همسایه خانه، و همسایه مسجد

معاویه بن عمّار گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما بشوم، حدّ همسایه چیست؟ فرمود: چهل خانه از چهار طرف. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مردی از انصار به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: من خانه ای در فلان قبیله خریده ام، و نزدیک ترین همسایه من کسی است که من امید خیری از او ندارم، و از شرّ نیز ایمن نیستم؟ پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) و سلمان و اباذر و شخص دیگری [که شاید مقداد] دستور داد تا در مسجد با صدای بلند بگویند: «ایمان ندارد کسی که همسایه ی او از شرّش در امان نباشد» و چون این دستور انجام شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باز دستور داد تا بگویند: چهل خانه از چهار طرف همسایه محسوب می شوند. (۳)

امام صادق (علیه السلام) از پدرانیش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: حریم و حدّ مسجد چهل ذراع [یعنی بیست متر] است، و حریم و حدّ همسایه خانه، چهل خانه از چهار طرف می باشد. (۴)

حقوق برادران دینی

حقوق برادران دینی بسیار است و روایات فراوانی درباره ی این حقوق وارد شده که انسان با دیدن این روایات به لرزه و شرمساری می افتد، و با خود می گوید: اگر رعایت این حقوق شرط دیانت باشد، ما گرفتار خواهیم بود، چرا که اکثر این حقوق را ما تزییع نموده ایم، به ویژه روایاتی که درباره ی صداقت در برادری آمده و مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) در کتابی به نام «مصداقها لخوان» آن ها را نقل نموده است، و ما آن

ص: ۹۷

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ۱۵۱، از معانی الأخبار، ص ۱۶۵.

٣- - كافي، ج ٢/٦٦٦، باب حقّ الجوار.

٤- - بحار الأنوار، ج ٧٤/١٥١. خصال، ج ٢/١١٣.

کتاب را ترجمه کردیم و از بس عمل به روایات آن سخت بود نام آن را «سخت ترین امتحان» قرار دادیم چرا که احساس می شود رسیدن به مراتب علمی و دست یافتن به ظرائف و اسرار آن ها بسیار آسان تر از عمل کردن به این روایات است و ممکن است کسی به مراحل نهایی علوم الهی و شرعی برسد، و لکن در این میدان رفوزه شود و شرمسار بماند، و ناچار شود بگوید: «و لا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم».

از این رو مرحوم شیخ اعظم انصاری (رضوان الله تعالی علیه) در مکاسب محرّمه در پایان بحث غیبت گوید:

در پایان این بحث برخی از روایات مربوط به حقوق برادران دینی را بیان می کنیم. و سپس از کتاب «وسائل الشیعه» جلد ۸ باب ۱۲۲ ص ۵۴۲ حدیث ۱ از امام صادق (علیه السلام) نقل می نماید که فرمود:

«ما عبّد الله بشيء أفضل من أداء حقّ المؤمن» یعنی، خداوند عبادت نشده به چیزی که افضل و بالاتر از ادای حقّ مؤمن باشد.

سپس اجمالی از آن حقوق را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) نقل نموده و گوید:

در کتاب «وسائل الشیعه» و کتاب «کشف الریبه» از کتاب «کنز الفوائد» شیخ کراچکی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) فرمود:

«للمسلم علی أخیه ثلاثون حقاً لا براءه له منها إلا بالأداء أو العفو: یغفر زلّته، ویرحم عبرته، ویستر عورته، و یقیل عثرته، و یقبل معذرتّه، و یردّ غیبتّه، و یدیم نصیحتّه، و یحفظ خلّته، و یرعی ذمّته، و یعود مرضتّه، و یشهد میتّه، و یجیب دعوتّه، و یقبل هدیتّه، و یکافی صلّته، و یشکر نعمتّه، و یحسن نصرته، و یحفظ حلّیتّه، و یقضی حاجتّه، و یشفع مسألته، و یسمّت عطستّه، و یُرشد ضالّته، و یردّ سلامه، و یطیب کلامه، و یبرّ إنعامه، و یصدّق أقسامه، و یوالی ولیّه و لا یعادیه، و ینصره ظالماً و مظلوماً، فأما نصرته ظالماً فیردّه عن ظلمه، و أما نصرته مظلوماً فیعینه علی أخذ حقّه، و لا یسلمه، و لا یخذله، و یحبّ له من الخیر ما یحبّ لنفسه، و یکره له من الشرّ ما یکره لنفسه، ثمّ قال [علیه السلام]: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم) یقول: إنّ أحدکم لیدعّ من حقوق أخیه شیئاً فیطالبه به یوم القیامه فیقضی له و علیه»

یعنی، مسلمان سی حق بر برادر مسلمان خود دارد که راه نجاتی برای او از آن ها نیست مگر آن که آن حقوق را ادا نماید، و یا برادر مسلمان از او بگذرد:

- ۱- از لغزش او بگذرد، ۲- بر اشک او [به خاطر مشکلات] ترحیم کند، ۳- آبروی او را حفظ نماید، ۴- از خطای او درگذرد، ۵- معذرت او را بپذیرد، ۶- از غیبت او جلوگیری کند، ۷- همواره از او خیرخواهی کند، ۸- دوستی و برادری او را حفظ نماید، ۹- عهد و پیمان با او را مراعات کند، ۱۰- اگر بیمار شود از او عیادت کند، ۱۱- جنازه ی او را تشییع کند، ۱۲- دعوت او را اجابت نماید، ۱۳- هدیه او را قبول کند، ۱۴- احسان او را جبران کند، ۱۵- از احسان او تشکر کند، ۱۶- اگر گرفتار شد، او را به خوبی یاری کند، ۱۷- در نبود او از خانواده اش حفاظت کند، ۱۸- حاجت او را برآورده نماید، ۱۹- سؤال او را عملی کند، ۲۰- چون عطسه کند

به او «یرحمک الله» بگوید، ۲۱- گم شده ی او را پیدا کند، ۲۲- سلام او را جواب بدهد، ۲۳- با رفیق و مدارا با او سخن بگوید، ۲۴- احسان و انعام او را نیکو بداند، ۲۵- سوگندهای او را تصدیق کند، ۲۶- با دوستان او دوست باشد، ۲۷- او را یاری کند، چه ظالم باشد و چه مظلوم به این معنا که اگر ظالم است از ظلم او جلوگیری کند، و اگر مظلوم بود، او را یاری کند تا بتواند حق خود را بگیرد، ۲۸- در گرفتاری ها او را رها نکند، ۲۹- هر خوبی برای خود می خواهد، برای او نیز بخواهد، ۳۰- و هر بدی که برای خود نمی خواهد برای او نیز نخواهد.

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله سلم) شنیدم که می فرمود: بسا یکی از شما چیزی از حقوق برادر خود را نادیده می گیرد، و او حق خود را در قیامت نزد خداوند مطالبه می نماید، و خداوند در آن روز بین آنان به حق حکم می کند.

سپس مرحوم شیخ انصاری می فرماید: روایات درباره ی حقوق مؤمن فراوان است، و ظاهر این اخبار حقوق مستحبّه است، و سزاوار است که این حقوق ادا شود، و معنای حکم نمودن خداوند نسبت به تضييع این حقوق محروم ماندن ضایع کننده از برکات و پاداش آخرتی می باشد.

مؤلف گوید: ظاهر عبارت «فیطالبه به یوم القیامه فیقضی له و علیه» وجوب رعایت این حقوق است و گر نه حق مطالبه معنا ندارد، و الله العالم.

آری اگر طرف مقابل نیز رعایت این حقوق را نمی کند، حق مطالبه پیدا نمی شود، و به فرموده ی شیخ مقاصّه و تهاتر حاصل می شود، همان گونه که در اموال چنین می شود، و مؤید این سخن روایت صدوق در خصال از امام باقر (علیه السلام) است که می فرماید:

شخصی در بصره از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ی برادران دینی سؤال نمود و آن حضرت فرمود:

«الایخوان صنفان إخوان الثقه وإخوان المکاشره فأما إخوان الثقه: فهم کالکفّ و الجناح و الاهل و المال فإذا کنت من أخیک علی الثقه فابذل له مالک و یدک، و صافٍ من صافه، و عاد من عاداه، و اکتّم سرّه و عیبّه، و أظهر منه الحسن. و اعلم أيّها السائل إنهم أعزّ من الکبریت الأحمّر و أمّیا إخوان المکاشره فإنّک تصیب منهم لذّتک فلا تقطعنّ ذلک منهم. و لا تطلبنّ ما وراء ذلک من ضمیرهم، و ابذل لهم ما بذلوا لک من طلاقه الوجه و حلاوه اللسان.» (۱)

یعنی، برادران دینی دو دسته اند: برادران واقعی و مورد اطمینان، و برادران ظاهری و غیر قابل اطمینان، امّیا بردران واقعی و مورد اطمینان، مانند دست و بال و اهل و مال، یاور و کمک انسان می باشند، بنابراین اگر تو برادر خود را ثقه و مورد اطمینان دانستی، مال و توان خود را صرف او کن، و با برادران او نیز برادر باش و با

ص: ۹۹

دشمنان او دشمن باش و اسرار و عیوب او را پنهان کن، و خوبی های او را آشکار نما، و تو ای سؤال کننده بدان که چنین برادرانی کمیاب تر از کبریت احمر هستند، و اما نسبت به برادران ظاهری، تو باید بهره ی خود را از آنان ببری، و با آنان قطع رابطه نکنی، و بیش از این از باطن آنان انتظاری نداشته باشی، و همان گونه که با تو برخورد می کنند، تو نیز با آنان برخورد کن، و با صورت باز و زبان شیرین با آنها ملاقات کن.

از این حدیث روشن می شود که وظایف برادری که در حدیث پیشین گذشت مربوط به برادران مؤمن خالص و مورد اطمینان است، و نسبت به دیگران که حقوق برادری را رعایت نمی کنند، چنین وظایفی نیست، جز برخورد ملایم همان گونه که گذشت.

نشانه های صداقت و برادری دینی

مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) از امام صادق (علیه السلام) روایتی را نقل نموده که از آن معنای صداقت در برادری دینی روشن می شود، و لکن چنین شرایطی به سختی در بین برادران دینی یافت می شود، و حَقّاً برادر خالص مانند کبریت احمر می باشد که مردم تنها نام آن را شنیده اند و آن را ندیده اند.

«فی الکافی عن عبيدالله الحلبي عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لا تكون الصداقه إلّا بحدودها فمن كانت فيه هذه الحدود، او شيء منها فانسبه إلى الصداقه، و من لم يكن فيه شيء منها فلا تنسبه إلى شيء من الصدقه:

فأولها: أن تكون سريره و علانيته لك واحده.

والثانيه: أن يري زينك زينه، و شينك شينه.

والثالثه: أن لا تغيره عليك ولايه و لا مال.

والرابعه: أن لا يمنعك شيئاً تناله مقدرته.

والخامسه: و هي تجمع هذه الخصال أن لا يسلمك عند النكبات» (1).

یعنی، امام صادق (علیه السلام) فرمود: صداقت برادری دینی حدود و شرایطی دارد، و کسی که این حدود و شرایط در او باشد و یا برخی از آن ها را داشته باشد، می توان برادری او را صادقانه دانست، و کسی که هیچ کدام از این شرایط در او نباشد را نمی توان برادر دینی صادق دانست، سپس فرمود:

أول: باید باطن و ظاهر او یکی باشد.

دوم: باید زینت تو باشد و آبروی تو را آبروی خود بداند.

سوم: نباید مال و ریاست حال او را نسبت به تو تغییر بدهد.

چهارم: باید در حدّ توان یار و یاور تو باشد.

ص: ۱۰۰

۱-- کافی، ج ۶۳۹/۲ ح ۶.

پنجم: نباید در گرفتاری ها تو را رها کند، و تنها بگذارد، و این جامع همه ی خصلت های فوق است.

مؤلف گوید: این روایت کوتاه ترین روایتی است که شرائط صداقت در برادری دینی را بیان می نماید، و لا حول و لا قوه إلّا بالله العلیّ العظیم.

و مختصرتر از روایت فوق سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است در نهج البلاغه که می فرماید:

«لا یکون الصدیق صدیقاً حتّی یحفظ أخاه فی ثلاث: فی نکتته، و فی غیبه، و فی وفاته.» (۱)

یعنی، برادر دینی زمانی برادر صادقانه است، که برادر خود را در سه جا حمایت کند: در گرفتاری، و هنگام نبودن او، و بعد از وفات او، در گرفتاری او را تنها نگذارد، و در نبودن او از فرزندان و خانواده و آبروی او دفاع کند، و پس از مرگ او نیز از فرزندان و خانواده ی او نگهداری نماید.

مؤلف گوید: حقّاً رعایت حقوق برادران دینی مسأله ی بزرگ و امتحان سختی می باشد، و در این میدان اکثر مردم امتحان می شوند، و بیشتر آنان به این مسئولیت عمل نمی کنند، جز کسانی که مورد لطف و عنایت خداوند باشند، و آنان بسیار کمیاب و ناچیز می باشند، و لا حول و لا قوه إلّا بالله العلیّ العظیم.

بنابراین نباید کسی خود را خالص و موفق بداند، جز این که در این میدان موفق باشد، و أستعین الله تبارک و تعالی فی ذلک و هو المستعان علی جمیع الأمور.

مرحوم شیخ اعظم انصاری در مکاسب و مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل از کتاب «الإخوان» [درباره ی مواسات با برادران دینی] با سند خود از وصافی از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده، که آن حضرت به وصافی فرمود:

«أرأیت من کان قبلكم إذا کان الرجل لیس علیه رداء، و عند بعض إخوانه رداء، یطرحه علیه؟ قلت: لا، قال: فإذا کان لیس عنده ازار، یوصّلُ إلیه بعضُ إخوانه بفضل ازاره حتّی یجد له إزاراً؟ قلت: لا، فضرب علیه السلام بیده علی فخذہ! و قال: ما هؤلاء یاخوه!!» (۲)

یعنی، بگو بدانم: آیا شیعیانی که اطراف شما هستند، اگر بدانند کسی عبایی ندارد، عبای اضافی خود را بر دوش او می اندازند؟ وصافی گوید: گفتم: نه. فرمود: اگر بدانند برادر دینی آنان شلوار و ساتر عورت ندارد، شلوار اضافی خود را برای او می فرستند، تا برای او شلواری فراهم شود؟ گفتم: نه، پس امام علیه السلام با عصبانیت دست خود را بر روی زانوی خویش زد و فرمود: این ها برادر همدیگر نیستند!!

مرحوم شیخ انصاری پس از نقل حدیث فوق گوید:

١- - نهج البلاغه، ج ٣/١٨٤، قصار ١٣٤.

٢- - مكاسب محرّمه بحث غيبت كتاب مصادقه الإخوان صدوق، ص ٣٦، وسایل الشيعه، ج ٨/٤١٤ باب ١٤.

این حدیث دلالت می‌کند که اگر کسی اهل مواسات و کمک به برادران دینی خود نباشد، نباید او را برادر دینی دانست، و برای چنین کسی رعایت حقوق برادری - که در روایات گذشته آمده بود - لازم نیست.

مؤلف گوید: مشابه روایت فوق روایت ابن ابی عمیر از خلد است که گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شخصی را خواستند، و او با تاخیر خدمت آن حضرت رسید، و چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: چرا دیر آمدی؟ او گفت: یا رسول الله لباسی نداشتم که بپوشم و نزد شما بیایم. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا همسایه‌ی تو لباس اضافی نداشت که به تو بدهد؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: او برادر دینی تو نمی‌باشد. (۱)

از این رو امام صادق (علیه السلام) به یونس بن ظبیان فرمود:

«اِخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصَلَتَيْنِ، فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ، وَإِلَّا فَاعْزَبْ ثُمَّ اعْزَبْ، ثُمَّ اعْزَبْ: الْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي مَوَاقِفِهَا، وَ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ». (۲)

یعنی، برادران دینی خود را با دو خصلت آزمایش کنید. اگر دارای این دو خصلت بودند، برادران دینی شما هستند، و گرنه، از آنان دور شوید و دور شوید و دور شوید: اول محافظت از نمازها و رعایت اوقات آن‌ها و دوم: احسان و کمک به برادران دینی خود، در سختی و رفاه.

و يقول المؤلف: ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وهو المستعان على الأمور.

ص: ۱۰۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۸/۴۱۵ باب ۱۴ ح ۳.

۲- خصال صدوق، ج ۱/۴۷ ح ۵، مکاسب محرّمه انتهای بحث غیبت.

قرآن درباره ی برخورد با عموم مردم و رعایت حقوق آنان چه مسلمان و چه غیر مسلمان می فرماید:

۱- «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (۱)

یعنی، با مردم نیکو سخن بگویید.

برخی از قراء «حُسْنًا» را حَسَنًا با فتح خا و سین قرائت کرده اند، و با این قرائت «حَسَنًا» صفت قول می باشد یعنی با مردم سخن نیکو و زیبا بگویید.

و از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تَحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابِ الطَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمَلْحَفَ، وَ يَحِبُّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمَتَعَفِّفَ» (۲)

یعنی، با مردم سخن بگویید با بهترین سخنی که دوست می دارید با شما گفته شود، چرا که خداوند، انسانی را که اهل لعنت، و دشنام، و بدگویی به مؤمنین، و اهل فحش، و فحش پذیر، و مصیّر در سؤال است را دشمن می دارد و بر او خشم می کند، و انسان حلیم و بردبار و عقیف و عفت پذیر را دوست می دارد.

اساساً خداوند در قرآن می فرماید: تنها خدای خود را پرستش کنید و شریکی برای او قرار ندهید و سپس می فرماید: و به این گروه از مردم احسان نمایید چنان که می فرماید:

«وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا» (۳)

یعنی، خدا را پرستید! و هیچ چیزی را همتای او قرار ندهید! و به پدران و مادران خود، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و هم نشین، و واماندگان

ص: ۱۰۳

۱- - بقره/۸۳.

۲- - تحف العقول، ص ۳۰۰.

۳- - نساء/۳۶.

در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند)، دوست نمی دارد.

در این آیه خداوند حقوق جمیع اطرافیان و کسانی که ما با آنان معاشرت داریم را بیان نموده، و در پایان آیه از افراد متکبر و فخر فروشان و خودستایان که خود را بهتر از دیگران می دانند مذمت نموده است چرا که این خصلت های ناشایسته سبب می شود که انسان رعایت حقوق صاحبان حق را نکند، و خود را طلبکار آنان بداند.

شاهد آنچه گفته شد روایتی است از حضرت عسکری از پدرانش (علیهم السلام) که می فرماید:

محمد بن مسلم بن شهاب زهری وارد بر امام سجّاد (علیه السلام) شد، در حالی که پریشان و محزون بود، و حضرت زین العابدین (علیه السلام) به او فرمود: چه شده که تو پریشان و غمگین هستی؟ او گفت: ای فرزند رسول خدا، اندوه هایی پیایی از ناحیه ی حسّاد- که نمی توانند نعمت های خدا را بر من ببینند بر من وارد شده، و آنان به من طمع دارند و من از کسانی که به آنها احسان می کنم انتظاری دارم که خلاف آن را مشاهده می کنم و این ها سبب اندوه من شده است.

پس امام (علیه السلام) به او فرمود: زبان خود را حفظ کن تا مالک همه برادران خود باشی.

زهری گفت: ای فرزند رسول خدا من با کلام خود به آنان احسان می کنم. امام (علیه السلام) فرمود: هیئات هیئات، تو هرگز چنین نمی کنی. سپس فرمود: ای زهری، از عجب و خودپسندی پرهیز کن، و سخنی که مردم از تو نمی پذیرند را مگو، گرچه برای خود عذری قرار داده ای، چرا که تو نمی توانی برای سخنان خود همیشه عذر مقبولی بیان کنی. سپس فرمود:

ای زهری، کسی که عقل او کامل ترین قوای بدن او نباشد، با کمتر چیزی هلاک خواهد شد. تا این که فرمود: ای زهری! آیا فکر نکردی که باید مسلمانان را به منزله ی خانواده ی خود قرار بدهی، و بزرگترهای آنان را به منزله ی پدر خود بدانی، و کوچکترها را به منزله ی فرزند خود بدانی، و همسالان خود را برادران خویش بدانی، و اگر این چنین باشد، بکدامیک از آنان دوست می داری آزاری برسانی؟ و بکدامیک دوست می داری نفرین بکنی؟ و آبروی کدامیک از آنان را دوست می داری ببری؟

سپس فرمود: و اگر ابلیس ملعون تو را وسوسه کرده که تو بهتر از مسلمانان دیگر هستی؟ تو باید پیش خود بگویی: آن که از من بزرگتر است، در ایمان و عمل صالح بر من سبقت گرفته، و او بهتر از من می باشد، و آن که از من کوچک تر است، من از نظر گناه بر او سبقت گرفته ام، پس او بهتر از من است، و نسبت به کسی که هم سن توست باید بگویی: من به گناهان خود یقین دارم، و از او اطلاعی ندارم، پس چگونه یقین خود را به خاطر شکّ نادیده بگیرم؟ و اگر دیدی مردم از تو تجلیل و تعظیم می کنند، باید بگویی این چیزی است که آنان فکر می کنند [و من خود را بهتر می شناسم] و اگر دیدی آنان در حقّ تو جفا می کنند و از تو خوش ندارند، باید بگویی این به خاطر گناهانی است که من کرده ام.

سپس فرمود: اگر این گونه فکر کنی، خداوند زندگی را بر تو سهل و آسان می نماید، و دوستان تو زیاد می شوند، و دشمنان تو کم خواهند شد، و تو از احسان آنان شاد می شوی، و از جفای آنان حسرت نمی خوری ... (۱).

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: علی (علیه السلام) فرمود: «من در قائمه ی شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) صحیفه ای را یافتم که در آن سه جمله نوشته شده بود ۱- با قاطع رحم [و هر کسی که از تو می بُرد] احسان و صلّه کن، ۲- حق بگو گر چه به ضرر تو باشد، ۳- به هر کسی که به تو بدی می کند احسان کن ...» (۲).

اخلاق اولیای خدا با مردم

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: علی (علیه السلام) با مردی از اهل ذمه [یعنی آن دسته از اهل کتاب که با مسلمانان قرارداد مالیات بسته اند] در سفری همراه بود، و آن مرد ذمی [که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نمی شناخت] به آن حضرت گفت: مقصد شما کجاست؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مقصد من کوفه است، و چون مسیر آن مرد ذمی از مسیر کوفه جدا گردید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز با او همراه شد، و مرد ذمی گفت: مگر شما نگفتی مقصد من کوفه است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری چنین گفتم. مرد ذمی گفت: پس چرا به راه خود نرفتی؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: این از اخلاق دین ما می باشد که با همسفر خود هنگام جدا شدن مقداری همراهی کنیم، و این چیزی است که پیامبر ما به ما امر نموده است. مرد ذمی گفت: آیا پیامبر شما چنین گفته است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری. مرد ذمی گفت: پس به همین علت که او دارای چنین اخلاق کریمه است و مردم از او پیروی نموده اند، و من اکنون تو را شاهد می گیرم که دین تو را پذیرفتم.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: این عمل باعث شد که آن مرد ذمی از مسیر خود بازگشت، و به طرف کوفه آمد، و چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شناخت مسلمان شد. (۳)

در کتاب امالی طوسی از مفضل بن عمر نقل شده که گوید: من از راه رسیدم و وارد بر امام صادق (علیه السلام) شدم، و آن حضرت به من فرمود: با که همراه بودی؟ گفتم: با یکی از برادرانم. فرمود: او کجا رفت؟ گفتم: هنگامی که من به مدینه رسیدم ندانستم او کجا رفت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیا نمی دانی کسی که با مؤمنی چهل گام همراه باشد، خداوند در قیامت از او نسبت به حق همسفرش سؤال خواهد نمود؟! (۴)

ص: ۱۰۵

۱- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۷-۱۵۵، از احتجاج، ص ۱۷۴.

۲- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۷، امامی صدوق، ص ۴۴.

۳- - بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۵۷، کافی، ج ۲/۶۷۰.

٤- - بحار الأنوار، ج ٧٤/١٥٨ ح ١١، امالي طوسي، ج ٢/٢٧.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: شما با مال خود نمی توانید به مردم کمک کنید، پس باید با اخلاق خوب و صورت باز و برخورد نیکوی خود به آنان احسان نمایید. (۱)

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: با هر کس معاشرت نمودی سعی کن تا می توانی تو بیشتر به او احسان نمایی. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دعوت مردم را اجابت کنید، و از مریض ها عیادت نمایید، و هدیه ها را بپذیرید، و به مسلمانان ظلم و آزار نرسانید. (۳)

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: معنای حسن خلق چیست؟ فرمود: برخورد با ملایمت و نرمی، و سخن خوب و نیکو، و صورت باز در هنگام ملاقات با برادر دینی. (۴)

اخلاق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم

عبدالله بن مسعود گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: کسی حق ندارد درباره ی اصحاب من بدگویی کند، چرا که من دوست می دارم هنگامی که بر شما وارد می شوم، نسبت به شما سلیم الصدر [و خوش بین] باشم. (۵)

انس بن مالک [خادم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)] می گوید: مردی از عرب های صحرانشین نزد رسول خدا آمد و عبای آن حضرت را به شدت از دوش او کشید و گفت:

«ای محمد! بگو از اموال خداوند که نزد تو می باشد به من بدهند» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاهی به او کرد و خندید، و فرمود تا به او احسانی و عطایی کردند. (۶)

مؤلف گوید:

ما اخلاق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتاب «پیامبر اعظم (ص)» و کتاب «اخلاق و سیره ی محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)» بیان نموده ایم مراجعه شود.

و اما اخلاق و سیره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان اخلاق و سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، بدون هیچ تفاوت و اختلافی، و فضائل اخلاقی آن حضرت عالم را پر نموده و کسی را توان شمردن فضائل آن حضرت نیست، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ص: ۱۰۶

- ٢- - بحار الأنوار، ج ٧٤/١٦٠، كافي، ج ٢/٦٦٩.
- ٣- - بحار الأنوار، ج ٧٤/١٦٣ ح ٢٧، امالي طوسي، ج ٢/٢٥٢.
- ٤- - بحار الأنوار، ج ٧٤/١٧١ ح ٣٩، كافي، ج ٢/١٠٣.
- ٥- - مكارم الأخلاق، ص ١٧.
- ٦- - مكارم الأخلاق، ص ١٦.

«و لو أنّ الأشجار أقلام، و البحر مداد، و الجَنّ حساب، و الإنس كتاب، ما أحصوا فضائل علي بن أبي طالب» یعنی، اگر درختان قلم، و دریاها مرکب، و جنیان حسابگر، و انسان ها نویسنده باشند، نمی توانند فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بنویسند.

آری ما قطره هایی از فضائل آن حضرت را در کتاب «آیات الفضائل و فضائل علی (علیه السلام) در قرآن» بیان نموده ایم به آن کتاب مراجعه شود.

اخلاق و سیره ی امام حسن (علیه السلام) با مردم

درباره ی اخلاق امام حسن (علیه السلام) روایت شده که انس بن مالک گوید: روزی یکی از کنیزان امام حسن (علیه السلام) شاخه ی گلی را به آن حضرت اهدا نمود، و امام (علیه السلام) در مقابل این عمل آن کنیز را آزاد کرد، و فرمود: من تو را برای خدا آزاد نمودم. پس من گفتم: آیا او را به خاطر یک شاخه ی گل آزاد می کنی؟! امام حسن (علیه السلام) فرمود: خداوند این چنین ما را ادب نموده، او می فرماید:

«إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (۱)

یعنی، هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گویند.

و بهتر از احسان او این بود که من او را آزاد نمایم. (۲)

امام حسن (علیه السلام) معروف به حلم و بردباری است او در سخت ترین شرائط با حلم و بردباری دشمنان را شیفته ی خود نمود، چنان که در قصه ی آن مرد شامی که از شام آمده بود که در مدینه آن حضرت را پیدا کند و به او و پدر او سب و لعن و توهین نماید، و لکن آن حضرت چنان او را شرمند نمود، که آرزو کرد زمین دهن باز کند، و او داخل زمین پنهان شود، و با شرمندگی گفت: آنچه گفتم به خودم سزاوار است و اکنون دانستم که خداوند می داند چه کسانی را رسالت و ولایت بدهد، و رهبر مردم باشند، و در نهایت از شیعیان آن حضرت شد، و در یکی از جنگ ها به شهادت رسید. (۳)

صبر آن حضرت نیز بسیار عجیب بود، و صبر او در مسأله صلح با معاویه - به خاطر بی وفایی اصحاب خود - شگفت آور بود، او جان خود و اهل بیت و شیعیان خویش را با این صلح و صبر بر گفته های مردم حفظ نمود، تا جایی که برخی از نادان ها به او گفتند: «تو ما را ذلیل کردی و زیر سلطه ی معاویه قرار دادی!» در حالی که علت صلح آن حضرت بی وفایی آنان بود، و کار به جایی رسید که آنان در سلام خود به آن حضرت می گفتند: «السلام علیک یا مدلل المؤمنین» و یا می گفتند: «بایعت معاویه و أذلت رقابنا». (۴)

ص: ۱۰۷

٢- - مناقب آل ابيطالب، ج ٣/١٨٢.

٣- - الأنوار البهية، ص ٨٩.

٤- - ينابيع المودة، ج ٢/٢٨٥، بحار الأنوار، ج ٤٠/٧٥.

ابن حجر عسقلانی در کتاب صواعق گوید:

هنگامی که امام حسن به خلافت رسید مردی در حال نماز و سجده با خنجر بر ران او زد، و او خطبه ای خواند و به اهل کوفه فرمود: از خداوند درباره ی ما بترسید، چرا که ما اَمْرًا و میهمانان شما، و اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم، و خداوند درباره ی ما فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱)

و سخنان خود را همین گونه ادامه داد، تا همه اهل مسجد به حال او گریه کردند. (۲)

فخررازی نیز در تفسیر سوره ی کوثر گوید:

مردی نزد حسن بن علی (علیهما السلام) آمد و گفت: «شما با واگذاری امامت به معاویه روی مؤمنین را سیاه کردی.»

و امام حسن (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: خدا تو را رحمت کند به من اذیت مکن، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خواب دید که بنی امیه - یکایک - بالای منبر او می روند [و مردم را به جاهلیت باز می گردانند] از این رو افسرده شد، و خداوند سوره کوثر و سوره قدر را بر او نازل نمود، و مُلْک بنی امیه ۸۲ سال بود که هزار ماه می شود، و پس آن بنی امیه از بین رفتند و حکومت آنان زوال یافت. (۳)

مؤلف گوید: آنچه گذشت اعتراف مخالفین بود درباره ی اخلاق امام حسن (علیه السلام) با مردم، و ما بخش هایی از اخلاق شریفه آن حضرت را در کتاب «رهبران معصوم» بیان کرده ایم، مراجعه شود.

اخلاق و سیره ی امام حسین (علیه السلام) با مردم

اخلاق و سیره ی امام حسین (علیه السلام) و حلم و بردباری، و خیرخواهی، و گذشت، و سخاوت، و عبادت، و خشوع در پیشگاه خداوند، و صبر در مصائب، و جهاد در راه خداوند، و گذشت از همه چیز در راه خدا، و دستگیری از فقرا، و عشق او به لقای پروردگار را باید در ماجرای کربلای او مشاهده نمود، و کسی که تاریخ کربلای امام حسین (علیه السلام) را بخواند همه ی خصلت های نیک آن حضرت را در آن مشاهده می نماید، و با جرأت می توان گفت:

ماجرای کربلا یک مکتب نورانی و جامع همه ی خوبی ها بوده است، و در همه ی زمان ها می توان از آن درس گرفت، و هر کسی در هر موقعیت شغلی، می تواند دستور کار خود را از آن بگیرد، چرا که مدیر ماجرای کربلا یک انسان معصوم و الهی و جامع همه علوم و خصلت های پسندیده و الهی بوده، و در سخت ترین شرایط هر چیزی را در جای خود قرار داده، و هر عملی را حکیمانه انجام داده است، و چه خوب بود مدرسه ای به نام

ص: ۱۰۸

۱ - - احزاب/۳۳.

۲ - - صواعق محرقة، ص ۸۳، فضائل الخمسه، ج ۳/۳۱۲.

«مدرسه الحسین (علیه السلام)» ایجاد می شد، و در آن مدرسه، درس های عاشورا تدریس می گردید، و ارزش های مکتب حسینی برای طالبین دانش و حقیقت بازگو می شد و در مقابل آن مکتب بنی امیه، و پیروان آنان نیز تبیین می گردید، بلکه اگر برای هر کدام از ائمه (علیهم السلام) مدرسه ای برقرار می گردید، و یا یک مدرسه به نام «مدرسه اهل البیت (علیهم السلام)» تأسیس می شد، و معارف اهل البیت (علیهم السلام) در آن تدریس می گردید، بسیار لازم و شایسته بود.

و لکن مع الأسف هنوز حوزه های علمیه ی ما این گونه برقرار نیست و دروس قرآن و معارف اهل البیت (علیهم السلام) نوعاً در حاشیه قرار دارد، و دروس جنبی محسوب می شود، در حالی که طبق فرموده ی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود:

«انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تزلوا ابدا و انهما لا يفترقان حتى يردا على الحوض» (۱)

باید مدرسه ای به نام «مدرسه الثقلين» تأسیس بشود، و در آن مدرسه قرآن و معارف اهل البیت (علیهم السلام) تدریس گردد!! و لکن مع الأسف طلبه ها به پایه ی دهم حوزه می رسند، بلکه سال ها در درس خارج فقه و اصول نیز شرکت می کنند، و از قرآن و معارف اهل البیت (علیهم السلام) بهره ی لازمی را نبرده اند، و مدیران می گویند: «این ها را طلباب باید با مطالعه به دست بیاورند و نیاز به کلاس ندارد»!!!

آیا حقایق قرآنی با آن وسعت نیاز به استاد ندارد؟ و آیا معارف اسلام و سخنان معصومین (علیهم السلام) که فرموده اند: «کلامنا صعب مستصعب» جنبه ی تخصصی و تحقیقی ندارد، و نیاز ندارد که یک استاد وارسته علمی و عملی آن ها را تبیین و تدریس نماید؟!!

مرحوم محدث قمی (رضوان الله تعالی علیه) از تفسیر عیاشی و کتب حدیث دیگر نقل نموده که روزی امام حسین (علیه السلام) بر فقرا عبور نمود و آنان بر روی عباهای خود نان های خشکیده ای داشتند و می خوردند، و چون آن حضرت را دیدند از او دعوت کردند، و امام حسین (علیه السلام) از اسب خود فرود آمد، و فرمود: خداوند متکبران را دوست نمی دارد و در کنار آنان نشست و از نان خشکیده ی آنان خورد، و فرمود: من دعوت شما را اجابت کردم، و شما نیز دعوت مرا اجابت کنید، سپس آنان را به خانه ی خود برد، و به کنیز خود فرمود:

هر چه برای میهمان عزیزمان ذخیره کرده ای را حاضر کن، و پس از ضیافت کامل، آنان را نوازش کرد و انعاماتی به آنان عطا نمود. (۲)

ص: ۱۰۹

۱- نیل الأوطار للشوکانی، ص ۳۲۸.

۲- منتهی الآمال، ص ۳۹۸.

سپس گوید: مرد عربی به مدینه آمد و پرسید کریم ترین شما کیست؟ مردم گفتند: کریم ترین ما حسین بن علی (علیهما السلام) می باشد، پس او را داخل مسجد در حال نماز دید و این اشعار را سرود:

لم یخب الآن من رجاك و من

حرّك من دون بابك الحلقة

أنت جواد و أنت معتمد

أبوک قد کان قاتل الکفره [الفسقه]

لولا الذی کان من أوئلکم

کانت علينا الجحیم منطبقه

و چون آن حضرت از نماز فارغ شد، به قنبر فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ قنبر گفت: آری چهار هزار دینار باقی مانده است، فرمود: آن را حاضر کن که این مرد سزاوارتر از ما به آن است، سپس داخل خانه شد، و آن دینارها را داخل عباى قیمتی خود گذارد، و از پشت در اعرابی را صدا زد تا خجالت نکشد و آن ها را به او داد و در پاسخ اشعار او فرمود:

خذها فإني إليك معتر

و اعلم بأنی الیک ذوشفقہ

لو کان فی سیرنا الغداه عصا

أمت سمانا علیک مندققه

لکنّ ریب الزمان ذو غیر

و الکفّ منی قلبه النفقہ

پس آن مرد عرب آن دینارها را گرفت و گریان شد، و امام (علیه السلام) فرمود: آیا به خاطر کم بودن آن گریه می کنی؟ اعرابی گفت: گریه من برای این است که چگونه این دست با سخاوت زیر خاک می رود؟^(۱)

سپس گوید: در مقتل خوارزمی و جامع الأخبار روایت شده که مردی اعرابی نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من ضامن دیه ی کامله ای شده ام، و از پرداخت آن عاجز هستم، و با خود گفتم: کسی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) کریم تر نیست؟ و امام (علیه السلام) به او فرمود: من سه مسأله از تو سؤال می کنم، اگر تو یکی از آن ها را پاسخ صحیح دادی من یک ثلث دین تو را می پردازم، و اگر دو سؤال را پاسخ دادی، دو ثلث آن را می

پردازم، و اگر همه ی آن ها را پاسخ دادی همه ی دین تو را می

ص: ۱۱۰

۱- - همان.

پردازم. مرد اعرابی گفت: چگونه یک عرب بدوی می تواند پاسخ سؤالات مثل شما را بدهد؟ امام (علیه السلام) فرمود: من از جدم شنیدم که فرمود:

«المعروف بقدر المعرفة» یعنی بخشش به اندازه ی معرفت است، اعرابی گفت: لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ هر چه می خواهید سؤال کنید، اگر دانستم جواب می دهم و گرنه از شما سؤال می کنم. پس امام (علیه السلام) سؤال های خود را این گونه مطرح نمود:

۱- افضل اعمال چیست؟ اعرابی گفت: افضل اعمال ایمان به خداوند است.

۲- چه چیز وسیله ی نجات مردم است؟ اعرابی گفت: توکل و اعتماد به خداوند.

۳- زینت انسان چیست؟ اعرابی گفت: علمی که همراه با حلم باشد. امام (علیه السلام) فرمود:

اگر کسی عالم نباشد و یا حلیم نباشد، زینت او در چیست؟ اعرابی گفت: صاحب مال و با مروّت و جوانمردی باشد. امام (علیه السلام) فرمود: اگر صاحب مال نباشد زینت او به چیست؟ اعرابی گفت: فقری که همراه با صبر و شکیبایی باشد. امام (علیه السلام) فرمود: اگر دارای صبر و شکیبایی نباشد زینت او به چیست؟ اعرابی گفت: باید صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند، چرا که او سزاوار جز این نباشد.

پس امام (علیه السلام) خندید و کیسه ای که هزار دینار در آن بود را به او عطا نمود، و انگشتری نیز به او داد، که نگین آن دویست درهم قیمت داشت، و سپس فرمود: با این هزار دینار دین خود را ادا کن، و با این انگشتر نفقه ی خویش را تامین کن. پس آن اعرابی عطای آن حضرت را گرفت و گفت: «اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۱)

مؤلف گوید: مرحوم فیروزآبادی در کتاب «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» فضائل خمسة طيبة (عليهم صلوات الله) را از کتب اهل سنت بیان نموده همان گونه که در کتب شیعه نیز فضائل آنان فراوان نقل شده و شایسته مراجعه می باشد، و جناب آقای پیشوایی نیز در این اواخر در کتاب شریف «سیره ی پیشوایان» فضائل آنان را به فارسی بیان نموده است، و ما نیز در کتاب «رهبران معصوم و الأئمة الراشدون» در حد توان و اختصار احوالات و فضائل آن بزرگواران را بیان نموده ایم، مراجعه شود.

آری همان گونه که خداوند درباره ی پیامبر خود (صلی الله علیه وآله وسلّم) به ما می فرماید: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۲)

ص: ۱۱۱

۱- - منتهی الآمال، ج ۱/۴۰۰.

۲- - احزاب/۲۱.

یعنی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شما مقتدا و پیشوای خوبی است و شما باید به او اقتدا کنید» اوصیای آن حضرت نیز برای ما پیشوایان خوبی هستند و ما باید در همه چیز به آنان اقتدا کنیم و از آنان اطاعت و پیروی نماییم، و جز این برای ما راه نجاتی نخواهد بود.

حق میهمان

در روایات فراوانی نسبت به اطعام طعام و سقی الماء یعنی آب و غذا دادن به مؤمنین بلکه به هر انسان و حیوانی سفارش شده مخصوصاً آب دادن به تشنه.

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که می فرماید:

«من سقى مؤمناً شربةً من الماء من حيث يقدر على الماء أعطاه الله بكل شربة سبعين ألف حسنة، وإن سقاه من حيث لا يقدر على الماء فكأنما أعتق عشر رقابٍ من ولد اسماعيل»

یعنی، کسی که شربت آبی به یک مؤمن بدهد - در جایی که قدرت بر تهیه ی آب باشد - خداوند عوض هر شربت آبی هفتاد هزار حسنه به او می دهد، و اگر در جایی که آب یافت نمی شود به او آب بدهد، مانند این است که ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد نموده باشد.

و از امام سجّاد (علیه السلام) نقل شده که می فرماید:

«من أطعم مؤمناً من جوعٍ أطعمه الله من ثمار الجنّة، و من سقى مؤمناً من ظمإٍ سقاه الله من الرحيق المختوم» (۱)

یعنی، کسی که مؤمن گرسنه ای را اطعام کند، خداوند از میوه های بهشتی او را اطعام خواهد نمود، و کسی که مؤمن تشنه ای را سیراب نماید، خداوند او را از ظرف های مهرشده ی بهشتی سیراب خواهد نمود.

و از مستحباتی که فراوان به آن سفارش شده، اطعام طعام است، به ویژه نسبت به میهمان و در این باره نیز روایات فراوانی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده که ما مختصری از آن ها را نقل می کنیم.

معمر بن خلاد گوید:

حضرت رضا (علیه السلام) را دیدم که این آیه را تلاوت می نمود:

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكَّ رَقَبَهُ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (۲)

یعنی، او از آن گردنه مهّم نگذشت! و تو نمی دانی آن گردنه چیست! آزاد کردن برده ای، یا غذا دادن در روز گرسنگی ... یتیمی از خویشاوندان، یا مستمندی خاک نشین را، و سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و

١- - كلمه التقوى، ج ٣٩٦/٦، مسأله ٢٠٣.

٢- - بلد/١٨-١١.

یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می کنند! آنها «اصحاب الیمین» اند (که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند)!

سپس فرمود: خدا می دانسته که هر کسی قدرت بنده آزاد کردن را ندارد، از این رو برای آنان راه بهشت را با اطعام طعام باز نموده است. (۱)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

« من الإیمان حسن الخلق، و إطعام الطعام »

یعنی، حسن خلق و اطعام طعام از ایمان است.

و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

« إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ، وَ إِفْشَاءَ السَّلَامِ »

یعنی، خدا اطعام طعام و افشای سلام را دوست می دارد.

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود:

« خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَ أَفْشَى السَّلَامَ، وَ صَلَّى وَ النَّاسَ يَنَامُ »

یعنی، بهترین شما کسی است که اطعام طعام کند و بلند سلام کند و سحرها نماز بخواند، در حالی که مردم بخوابند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندان عبدالمطلب را جمع نمود و فرمود:

« أَطْعَمُوا الطَّعَامَ، وَ أَطْيَبُوا الْكَلَامَ، وَ أَفْشَوْا السَّلَامَ، وَ صَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَ تَهَجَّدُوا وَ النَّاسَ نِيَامًا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ ».

یعنی، مردم را اطعام کنید، و با آنان خوب سخن بگویید، و سلام را آشکار کنید، و به خویشان خود صله و احسان کنید، و سحرها که مردم در خوابند خدا را عبادت کنید، تا با سلامت داخل بهشت شوید.

امام صادق (علیه السلام) در فرازی از سخنان خود فرمود:

پاداش میهمان بیش از پاداش میزبان است، راوی حدیث گوید: گفتم: فدای شما شوم، من میهمان را به داخل خانه ی خود می برم، و غذا می دهم، و پاداش او بیش از من است؟ فرمود: آری، میهمان چون داخل منزل تو می شود، سبب آمرزش تو و اهل و عیال تو می شود، و چون از منزل تو خارج می شود، گناهان تو و گناهان اهل عیال تو را می شوید. (۲)

١- - همان.

٢- - همان، ص ٣٩٧.

و درباره ی حق میهمان و اکرام او ، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هر کس ایمان به خدا و قیامت دارد، باید میهمان خود را گرامی بدارد، و فرمود: از حقوق میهمان است که میزبان، او را گرامی بدارد و [حتی] برای او خلال آماده کند. و فرمود: سفره ی طعام هنگامی کامل است که چهار خصلت داشته باشد:

۱- طعام حلال باشد، ۲- دست های زیادی در آن وارد شود، ۳- در ابتدای آن بسم الله الرحمن الرحیم گفته شود، ۴- و در پایان آن الحمد لله گفته شود. (۱)

و از آداب میهمانی این است که هنگام ورود میهمان به او کمک شود، و لکن هنگام خروج به او کمک نشود. امام باقر(علیه السلام) فرمود: به کار گرفتن میهمان جفا می باشد، و شما باید هنگام داخل شدن میهمان به او کمک کنید، و لکن برای خارج شدن او از خانه به او کمک نکنید، چرا که این عمل از پستی و دونی انسان است، و چون خارج می شود بهترین توشه را به او بدهید که آن نشانه ی سخاوت می باشد. (۲)

و نیز فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است:

هنگامی که مردی وارد شهری می شود، میهمان اهل آن شهر است، تا هنگامی که از آن شهر خارج شود، و در کتاب مکارم الأخلاق از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که آن حضرت هنگامی که میهمان نداشت، با خانواده ی خود و خدمتکاران غذا می خورد، و از هر غذای حلالی میل می کرد، و هر که او را دعوت می نمود از همان غذایی که او آماده کرده بود می خورد، و روی زمین می نشست و با آنان غذا می خورد، جز وقتی که میهمانی بر او وارد می شد. (۳)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

کسی که نیم خورده ی برادر مؤمن خود را تبرکاً [بخورد و] بنوشد، خداوند ملکی را بین آنان خلق می کند، که تا قیامت برای آنان استغفار نماید. (۴)

و از آن حضرت ضمن چند روایت نقل شده که در پاسخ دعوت کننده ای فرمود: با هفت شرط من دعوت تو را می پذیرم:

۱- نماز خود را می خوانم و سپس به خانه ی تو می آیم.

۲- برای من بر خود سخت مگیر و به اندازه ی توان خویش از من پذیرایی کن.

۳- نسبت به آنچه توانایی داری از من دریغ مکن، و بخیل مباش.

ص: ۱۱۴

٢- - همان، ص ٣٩٨.

٣- - کلمه‌التقوی، ج ٦/٣٩٨.

٤- - همان.

۴- اگر عیبی و یا خطایی از من دیدی، به من یادآوری کن.

۵- من نیز اگر از تو عیب و خطایی را دیدم، به تو یادآوری کنم.

۶- سهم خانواده ی خود را جدا کن و از باقی مانده ی آن به من اطعام کن.

غذایی برای من تهیه کن که تا در بدن من هست من توفیق عبادت داشته باشم. (۱)

و در روایتی آمده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: «أكرم الجار و لو كان كافراً و اكرم الضيف و لو كان كافراً» (۲)

یعنی، یا علی به همسایه و میهمان اکرام کن گرچه کافر باشند.

مرحوم شیخ انصاری و دیگران در مستثنیات غیبت می فرمایند: اگر میزبان خوب از میهمان پذیرایی نکند میهمان حق دارد از او غیبت کند، و این معنا را از آیه شریفه «لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (۳)

استفاده نموده اند، چنان که در روایت عیاشی آمده که امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق می فرماید:

«من أضاف قوماً و اساء ضيافتهم فهو ممن ظلم فلا جناح عليهم فيما قالوا فيه» (۴)

یعنی، کسی که عده ای را مهمانی کند، و به خوبی از آنان پذیرایی نکند، در حق آنان ظلم کرده است، و آنان حق دارند از او بدگویی کنند، و آیه «لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» نیز شامل او می شود.

حق میزبان و دعوت کننده

یکی از حقوق میزبان این است که میهمان روزه نگیرد مگر با اجازه ی میزبان و اگر قصد روزه ی مستحبی نموده افطار کند، تا ثواب یک ماه روزه برای او نوشته شود، و حق میهمان نیز این است که میزبان روزه ی مستحبی در زمان میهمانی نگیرد، تا میهمان از خوردن غذا شرمگین نشود.

و در روایت علی بن حدید در کافی و عبدالله بن جنذب در وسائل از امام کاظم(علیه السلام) آمده که گویند: به آن حضرت گفتیم:

ما بعد از نماز عصر وارد بر گروهی می شویم که مشغول غذا خوردن هستند و ما روزه دار هستیم، و آنان ما را دعوت به افطار می کنند؟ فرمود: با آنان افطار کن که افضل خواهد بود. (۵)

- ۱- - از برخی از علمای معاصر شنیدم.
- ۲- - شجره طوبی، ج ۲/۳۷۴، و بحار الأنوار، ج ۶۷/۳۷۰.
- ۳- - نساء/۱۴۸.
- ۴- - وسائل کتاب الحج، باب ۱۵۴.
- ۵- - وسائل ابواب آداب الصائم باب ۸ ح ۷.

داوود رقی گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: ثواب افطار تو در منزل برادر مسلمان، هفتاد برابر و نود برابر ثواب روزه ی تو می باشد.

برخی از شارحین گویند: ظاهر این حدیث، افطار میان روز است، و احتمال دارد که شامل افطار در خانه ی برادر مؤمن و قبول دعوت او نیز بشود. (۱)

و اگر میزبان قصد قربت کند، ثواب یک ماه روزه برای او خواهد بود.

و در برخی از روایات ثواب یک سال روزه و یا هفتاد برابر و یا نود برابر ثواب روزه ی او را خواهد داشت. (۲)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هنگامی که مرد غریبی وارد شهری می شود میهمانِ اهل آن شهر می باشد، تا وقتی که از آن شهر خارج شود، و سزاوار نیست میهمان بدون اجازه ی میزبان روزه بگیرد، چرا که ممکن است آنان غذایی برای او فراهم کنند و با روزه بودن او آن غذا فاسد شود، و نیز سزاوار نیست میزبان بدون اجازه ی میهمان روزه بگیرد، تا او به خاطر آنان از خوردن غذا خودداری نکند. (۳)

و در روایتی آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «والضیف لا یصوم تطوعاً إلّا بإذن صاحبه» (۴)

و از روایات استفاده می شود که زمان ضیافت، تا رفتن میهمان از شهر است، و میزبان اهل شهر می باشند، و میهمان هر کسی است که وارد شهری شود، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان. و این روایت منافات با روایت حرمت اکل بدون دعوت ندارد، چرا که روایات فوق غریبی که وارد شهری شود، را میهمان اهل آن شهر قرار داده است، گرچه اهل شهر او را دعوت نکرده باشند.

احترام به نان

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی جلد ۶ صفحه ۳۰۱ بابی باز نموده، تحت عنوان «فضل الخبز» و از تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که می فرماید:

من بعد از غذا انگشتان خود را با دهانم تمیز می کنم، تا جایی که می ترسم خادم مرا ببیند، و او را خوش نیاید و او نباید این را از من عیب بداند، چرا که خداوند بر قومی - در گذشته - نعمت های خود را فراوان نمود، و آنان در کنار نهر بزرگی زندگی می کردند، و از مغز گندم برای خود نان تهیه می نمودند، و با آن نان ها بچه های خود را استنجامی کردند و آلودگی آنان را از نجاست برطرف می نمودند، تا این که با این کار انباشته ای

ص: ۱۱۶

۲- - مجمع الفائده، ج ۵/۲۰۶.

۳- - وسائل ابواب حرام و مکروه باب ۹ ح ۱.

۴- - کافی، ج ۴/۸۶، وسائل باب ۱۰ ح ۱، از ابواب صوم محرم و مکروه.

- مانند کوه بزرگ- از آن نان های آلوده جمع شد، و مرد صالحی به آنان برخورد نمود، و چون این عمل را از آنان دید، به آنها گفت:

«وای بر شما از خدا بترسید، کاری نکنید که خداوند نعمت خود را از شما بگیرد» پس زنی که فرزند خود را با نان تمیز می کرد به او گفت: آیا ما را از گرسنگی می ترسانی؟ بدان که تا نهر ثرثار در کنار ما جاری است، ما از گرسنگی هراسی نداریم».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: از آن پس خداوند نهر ثرثار را ضعیف نمود، و باران نیامد، و گیاهی از زمین روئیده نشد، و آن مردم گرسنه شدند، و سراغ آن نان های آلوده رفتند، و آن ها را با ترازو بین خود تقسیم کردند، تا از گرسنگی تلف نشوند!!

و از آن حضرت نیز نقل شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

نان را گرامی بدارید، چرا که از عرش تا زمین، زیادی از خلق خدا در آن کار کرده اند.

سپس به اصحاب خود فرمود: آیا خبر تازه ای به شما بدهم؟ اصحاب گفتند: یا رسول الله پدران و مادران ما فدای شما باد بفرمایید».

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قبل از شما پیامبری بود به نام «دانیال» و چون خواست از معبر آبی عبور کند به صاحب معبر یک قرص نان داد تا او را عبور بدهد، و صاحب معبر قرص نان را پرت کرد و گفت: من با این قرص نان چه کنم، این ارزشی نزد ما ندارد و زیر پای مردم خورد می شود».

و چون دانیال آنان را چنین دید، دستان خود را به طرف آسمان بالا نمود و گفت: «خدایا تو دیدی آنان چه می کنند؟ پس نان را گرامی مدار» و خداوند به آسمان وحی نمود تا باران را حبس کند و به زمین وحی نمود تا مانند سופال خشک شود، و از آن چیزی نروید، و کار آن مردم به جایی رسید که از گرسنگی همدیگر را می خوردند، تا این که روزی زنی به زن دیگری گفت: «بیا تا امروز- من و تو- فرزند من را بخوریم و روز بعد فرزند تو را بخوریم» و چون روز اول آن زن فرزند خود را کشت و با آن زن دیگر خوردند، روز دوم زن دیگر از کشتن فرزند خود امتناع نمود و گفت: باید دانیال بین ما حکم کند، و چون نزاع خود را نزد دانیال بردند، دانیال گفت: مگر کار به اینجا رسیده که شما از گرسنگی فرزندان خود را بخورید؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا، سخت تر از این هم شده است، پس دانیال دست به دعا بلند نمود و عرضه داشت: «اللهم عُد علینا بفضلک و فضل رحمتک و لا تعاقب الأطفال و من فیه خیر بذنب صاحب المعبر و أضرابه لنعمتک».

یعنی، خدایا فضل خود را به ما بازگردان و خوبان و اطفال را به گناه صاحب معبر و امثال او مؤاخذه مکن.

پس خداوند به آسمان و زمین امر نمود تا نعمت های او را بر مردم فرو ریزد، و فرمود: من به آنان به خاطر آن طفل صغیر ترحم نمودم. (۱)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: نباید نان را زیر ظرف قرار بدهند.

و فرمود: نان را گرامی بدارین. گفته شد: گرامی داشتن آن به چیست؟ فرمود: به این است که چون نان در سفره آمد منتظر چیز دیگری نباشید.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: از کرامت نان این است که آن را زیر پا نریزید، و با کارد آن را جدا نکنند.

و فرمود: لقمه هارا کوچک بردارید، چرا که با هر لقمه ای برکتی هست. (۲)

برکات نان جو

حضرت رضا(علیه السلام) درباره ی فضیلت نان جو فرمود: فضیلت نان جو بر نان گندم، مانند فضیلت ما بر مردم است، و هیچ پیامبری نبوده مگر آن که برای آکل نان جو دعا کرده و برکت طلب نموده است، و نان جو در هر شکمی وارد شود، دردها را از آن بیرون می کند، و آن قوت پیامبران و طعام ابرار است، و خداوند قوت پیامبران خود را نان جو قرار داده و برای پیامبران خود جز نان جو را نپسندیده است. (۳)

در کتاب مکارم الأخلاق از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که عادت آن حضرت خوردن نان جوین پوست نگرفته بوده، و هیچ گاه نان گندم نمی خورده، و از نان جو نیز شکم خود را سیر نمی کرده است. (۴)

ابن عباس گوید: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) همیشه روی زمین می نشست و غذا می خورد و دعوت غلامان را برای خوردن نان جو می پذیرفت. (۵)

و از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که آن حضرت برای میهمان خود نان گندم و گوشت آماده می نمود، و خود به منزل می رفت و از نان جو و روغن زیتون و سرکه استفاده می کرد. (۶)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: غذای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) همیشه نان جو، و حلوی خرما، و روغن زیتون بود. (۷)

ص: ۱۱۸

۱- - کافی، ج ۶/۳۰۳.

۲- - کافی، ج ۶/۳۰۳.

۳- - کافی، ج ۶/۳۰۴، وسائل، ج ۱۷/۴.

٤- - وسائل، ج ١٦/٥٤٣.

٥- - مستدرک الوسائل، ج ١٦/٢٢٧.

٦- - همان، ج ١٦/٢٩٩.

٧- - همان، ص ٣٣٤.

و نیز فرمود: اگر خداوند می دانست که در چیزی بیش از نان جو شفا می باشد، غذای پیامبران خود را نان جو قرار نمی داد. (۱)

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود: آیا می خواهی من زندگی نوح نبی را برای تو بگویم؟ او نهصد و پنجاه سال مردم را به سوی خداوند دعوت نمود و هنگام صبح می گفت: عمر من به شب نمی رسد، و چون شب می شد می گفت: عمر من به صبح نمی رسد، و لباس او از مو بود، و غذای او نان جو بود. سپس فرمود: آیا می خواهی من زندگی داود (علیه السلام) را که «خلیفه الله» بود برای تو بگویم؟ او نیز لباسش از مو و طعامش نان جو بود، سپس فرمود: آیا می خواهی من زندگی سلیمان (علیه السلام) را با آن مُلک عظیم برای تو بگویم؟ او نیز همواره نان جوین پوست نگرفته می خورد و به مردم نان «خُواری» یعنی نانی که از مغز گندم تهیه می شود می داد تا این که فرمود: اگر بخواهی من تو را از زندگی ابراهیم خلیل الرحمان خبر می دهم، او نیز لباس پشمین می پوشید، و غذای او نان جو بود ... (۲)

و از سلمان نقل شده که در پاسخ نامه عمر بن خطاب نوشت: اما این که نوشته ای من روی حصیر خرما زندگی می کنم و نان جو می خورم، این چیزی نیست که بتوان مؤمنی را بر آن ملامت و عتاب نمود، به خدا سوگند ای عمر خوردن نان جو و نشستن روی حصیر خرما و رها کردن غذاها، و آشامیدنِ های لذیذ، و غضب نکردن حق مؤمن، و ادعا نکردن منصبی که حق دیگری است، نزد خداوند عزوجل افضل و اقرب به تقوا می باشد، و من رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که چون نان جوینی می یافت شاد می شد و آن را می خورد و نگران نبود ... (۳)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بنای بدن و قرار آن به وسیله ی نان تأمین می شود، و قوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره با نان جو بود، و حلوی او خرما بود، و نان خورش او روغن زیتون بود. (۴)

حق همسفر

مرحوم علی بن ابراهیم قمی (رضوان الله علیه) در تفسیر آیه:

«وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا»

ص: ۱۱۹

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۳۵.

۳- همان.

۴- مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴.

فُخُورًا* الَّذِينَ يَخْلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (۱)

یعنی، خدا را پرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید نیکی کنید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند)، دوست نمی دارد. آنها کسانی هستند که بخل می ورزند، و مردم را به بخل دعوت می کنند، و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنها داده، کتمان می نمایند. (این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) و ما برای کافران، عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم.

گوید: مقصود از «وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» رفیق در سفر می باشد، و مقصود از «ابْنِ السَّبِيلِ» کسی است که در سفر نیازمند شده است، گرچه در وطن خود بی نیاز است، و مقصود از «وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» خانواده و خادم انسان است، سپس گوید: خداوند در این آیه بخیل را کافر نامیده است. (۲)

و در روایتی گذشت که امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود که از سفر بازگشته بود، فرمود: همسفر تو چه کسی بود؟ او گفت: یکی از برادران شیعه بود، فرمود: کجا رفت؟ [و نام او چه بود] او گفت: از من جدا شد و نمی دانم او کجا رفت. امام (علیه السلام) فرمود: آیا نمی دانی که خداوند در قیامت نسبت به حق او از تو سؤال خواهد نمود؟!

در کتاب شریف بحارالانوار از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می فرماید: لقمان حکیم به فرزند خود می فرمود:

هنگامی که با جمعی مسافرت کردی باید اموری را نسبت به آنان رعایت کنی:

۱- در کارهای خود، و امور همراهان، فراوان با آنان مشورت نمایی.

۲- با آنان با تبسم و صورت گشاده و شیرین برخورد نمایی.

۳- از آنچه در اختیار داری، در اختیار آنان گذاری، و دعوت شان را اجابت کنی.

۴- اگر از تو کمک خواستند به آنان کمک کنی، [و بدون درخواست نیز تا می توانی به آن ها کمک کنی].

۵- از سکوت طولانی، و نماز فراوان، و احسان به همراهان، تا توانی دریغ مکن.

ص: ۱۲۰

۱- - نساء/۳۷-۳۶.

۲- - تفسیر قمی، ج ۱/۱۳۸.

۶- اگر تو را برای شهادت حقی دعوت نمودند، اجابت کن، و اگر از تو مشورت کردند، با دقت کامل جواب بده و شتاب مکن، تا فکر تو بر چیزی ثابت شود، و از آنان خیرخواهی کن، و گرنه خداوند نعمت امانتداری و فکر صحیح را از تو سلب خواهد نمود.

۷- با رفقای خود در هر کار مشروعی موافقت کن.

۸- اگر آنان صدقه و یا قرضی دادند با آنان همراهی کن تا در آن خیر شریک باشی.

۹- بزرگترها را احترام کن، و به سخن آنان گوش فراده.

۱۰- سعی کن اگر آنان تقاضایی داشتند جواب تو مثبت باشد، چرا که نه گفتن، دلیل عجز و ناتوانی است.

۱۱- وقت نماز که می رسد نماز را بر همه چیز مقدم کن، و پشت خود را از این دین راحت کن.

۱۲- بکوش تا نماز خود را با جماعت بخوانی، گرچه در جای سختی باشد.

۱۳- در هر منزلی پیاده شدی، قبل از نشستن دو رکعت نماز بخوان، و هنگام حرکت نیز چنین کن، و با آن سرزمین وداع کن، و بر اهل آن سلام کن، چرا که هر سرزمینی را از ملائکه اهلی هست.

۱۴- تا توانی قبل از خوردن غذا، مقداری از آن را صدقه بده.

۱۵- هنگامی که بر مرکب سوار می شوی کتاب خدا را قرائت کن.

۱۶- هنگامی که به کاری مشغول می شوی بر تو باد به تسبیح خداوند، و چون فارغ می شوی، بر تو باد به دعا.

۱۷- صدای خود را بین راه بلند مکن. (۱)

در کتاب شریف کافی از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود: از نظر تمکن مالی با مثل خود مسافرت کن، تا کسی نخواهد تو را کفایت کند، و برای تو ذلت باشد. (۲)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

با کسی همسفر و هم نشین باش که او تو را زینت دهد، و تو از او بهره مند شوی، نه آن که تو بخوایی او را زینت دهی. (۳)

و فرمود: از مرآت نیست [که پس از بازگشت از سفر] بدی ها را بازگو کنی. (۴)

١- - بحار الأنوار، ج ٢/١٩٤.

٢- - فروع كافي، ج ٤/٢٨٦.

٣- - فقيه، ج ٢/١٨٢.

٤- - همان، ص ١٨٠.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که به مسافر مؤمنی کمک کند، خداوند هفتاد و سه بلا را از او برطرف می نماید، و غم و اندوه دنیا را از او دور می کند، و مصیبت بزرگ او را آسان می نماید، گفته شد: مصیبت بزرگ او چیست؟ فرمود: مصیبت بزرگ قیامت اوست. (۱)

حق شریک

قال الله سبحانه: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخَلَائِطِ لَيَنۢغِيۡ بِعُضۡهِمۡ عَلَىٰ بَعْضِ الْآلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ * فَعَفَوۡنَا لَهُ ذَلِكۡ وَإِنَّ لَهُ عِنۡدَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَآبٍ * يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحۡكُمۡ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنۢ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنۢ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (۲)

یعنی، و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند اما عده آنان کم است! داوود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم، از این رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد. ما این عمل را بر او بخشیدیم و او نزد ما دارای مقامی والا و سرانجامی نیکوست! ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد و کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند!

از آیه فوق استفاده می شود که اکثر شرکاء رعایت حق شریک خود را نمی کنند، و بسا به خاطر آن، حق برادری و محبت و دوستی بین برادران دینی نیز ضایع می گردد، و محبت ها مبدل به دشمنی می شود، و تنها اهل ایمان و اعمال صالحه هستند که به شرکای خود ظلم نمی کنند، و آنان کمیاب می باشند.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط از سایب بن ابی السایب نقل کرده که گوید: من در زمان جاهلیت با پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شریک بودم، و چون مکه فتح شد و آن حضرت وارد مکه گردید، به من فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: آری شما شریک من بودید، و بهترین شریک بودید، و اهل مراء و خصومت، و پنهان کاری و خیانت نبودید. (۳)

و از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: دست مرحمت خدا بالای سر دو شریک است، تا وقتی که به همدیگر خیانت نکنند. (۴)

ص: ۱۲۲

۱- - محاسن برقی، ج ۲/۳۶۲.

۲- - ص ۲۶/۲۴.

۳- - مستدرک الوسائل، ج ۲/۵۰۰.

۴- - همان.

و فرمود: خداوند می فرماید: من شریک سوّم دو شریک هستم، تا زمانی که یکی از دو شریک به دیگری خیانت نکند، و چون خیانت نمود، من از آنان جدا می شوم. (۱)

مؤلف گوید: حقّاً باید از شراکت اختیاری پرهیز کرد، و در شراکت قهری مانند ارث و امثال آن نیز باید از ظلم و تزییع حق دوری نمود، و بسا راهی برای نجات از حق شریک جز مصالحه نیست، و مصالحه باید با رضایت باطنی باشد، چنان که درباره ی حق زن و شوهر، در برخی از موارد، راهی جز مصالحه و تحصیل رضایت طرف مقابل نیست، و گرنه بدون مظلّم نخواهد بود، و در قیامت احدی از حق خود نمی گذرد!!

از این رو در پایان آیه فوق خداوند مردم را نسبت به فراموش کردن روز حساب، بیدار باش داده و می فرماید: «لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (۲)

امام صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت به عمّال خود نوشت:

«أَدْفُوا أَقْلَامَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ، وَاحْذَرُوا عَنِّي فَضُولَكُمْ، وَاقْصِدُوا قِصْدَ الْمَعَانِي، وَإِيَّاكُمْ وَالْإِكْتَارَ، فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ» (۳)

یعنی، برای جلوگیری از اسراف بیت المال، قلم های خود را دقیق بتراشید، و سطرها را نزدیک به همدیگر قرار بدهید، و از مصرف اضافی خودداری کنید، و هدف شما رساندن معنا باشد، و از نوشتار زیاد پرهیز کنید، چرا که به اموال مسلمین نباید ضرر و زیانی وارد شود.

دفاع از حق مظلوم

امام صادق (علیه السلام) از پدران خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) نقل نموده که می فرماید:

«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ، فَلَمْ يَجِبْهُ فُلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (۴)

یعنی، هر کس بشنوند که مردی از بیچارگی و بی کسی می گوید: مسلمان ها به فریاد من برسید، و به فریاد او نرسد، مسلمان نخواهد بود.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) نیز فرمود:

«عَوْنُكَ الضَّعِيفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ» یعنی، کمک تو به ضعیف از بهترین صدقه است. (۵)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیّت نامه ی خود به فرزندان و خانواده ی خویش و همه شیعیان تا قیامت، فرمود: «کونا للظالم خصماً و لمظلوم عوناً» یعنی، همواره دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

١- - همان. مبسوط شيخ طوسي، ج ٢/٣٤٢.

٢- - ص ٢٤١.

٣- - بحار الأنوار، ج ١٠١/٢٧٤، خصال، ج ١/٢١٩.

٤- - وسائل، چاپ آل البيت، ج ١٥/١٤١.

٥- - همان.

مؤلف گوید: دفاع از مظلوم از حقوقی است که بر عهده ی هر مسلمانی می باشد.

مرحوم صاحب جواهر الکلام معروف به «الشیخ الجواهری» گوید: «هیچ اختلافی و اشکالی بین فقها نیست که هر مسلمانی باید [و حق دارد] هر محارب و دزد و هر مهاجم [و هر متجاوز دیگری] را تا حد استطاعت از خود [و دیگران] دفع نماید» و روایات آن را صاحب وسائل در باب ۵۳ و ۵۴ از ابواب دفاع نقل نموده است. (۱)

سپس گوید:

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«من ردّ عن قومٍ من المسلمین عادیه ماءٍ او نارٍ وجبت له الجنة» (۲)

یعنی، کسی که از گروهی از مسلمانان دفاع کند و تجاوز دشمن را نسبت به آب و آتش از آنان دفع نماید، بهشت برای او راجب می شود.

همان گونه که ذی القرنین شَرَّ یا جوج و مأجوج را از مردم ضعیف و بی دفاع بر طرف نمود.

آری برخی از اعلام گویند: «دفاع از مؤمن نسبت به مال و عرض او اگر امکان داشته باشد واجب است. به ویژه اگر آن مؤمن استغاثه کند» همان گونه که در روایت نخست گذشت، و مؤید این معنا روایت شیخ طوسی در مبسوط است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «من قتل دون ماله فهو شهید». (۳)

یعنی، هر کس به خاطر دفاع از مال خود کشته شود، شهید خواهد بود.

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود: «من قتل دون ماله و مظلّمته قتل شهیداً». (۴)

حقوق حیوانات

در تفسیر آیه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (۵)

روایتی در شرح اصول کافی از مرحوم ملا صالح مازندرانی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود:

«لَيُؤَدَّنَ الْحَقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاهِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاهِ الْقِرْنَاءِ» (۶)

یعنی، در قیامت قطعاً حقّ هر صاحب حقی ادا خواهد شد، حتی اگر گوسفند شاخداری به گوسفند بی شاخی آزار کرده باشد، قصاص خواهد شد.

- ۱- - جواهر، ج ۴۱، ص ۶۵۰.
- ۲- - همان.
- ۳- - مبسوط، ج ۸/۷۵.
- ۴- - سرائر، ج ۳/۶۴۴.
- ۵- - تکویر/۵.
- ۶- - شرح اصول کافی، ج ۱۰/۱۸۶.

مفسرین در ذیل آیه فوق سخنان مختلفی بیان کرده اند، برخی گفته اند: حشر وحوش به معنای مرگ آنان است و حیوانات وحشی در قیامت کیفر و پاداشی ندارند به خاطر این که تکلیفی ندارند و برخی گفته اند: حشر وحوش از اشراف ساعت است و مربوط به قیامت نیست، و مراد از حشر آن ها خارج شدن شان از پنهان گاه ها می باشد و این از نشانه های برپا شدن قیامت است.

و لکن علامه ی طباطبایی در تفسیر المیزان گوید: از ظاهر آیه که در سیاق آیات واصفیه قیامت است به دست می آید که حیوانات وحشی نیز همانند انسان ها در قیامت محشور می شوند، اما تفصیل حال آنان بعد از حشر و کیفیت کیفر و پاداش و امور دیگری که در قیامت انجام می شود نسبت به آن ها معلوم نیست، و در آیات و روایات معتبره چیز قابل اعتمادی نسبت به آن وارد نشده است. تا این که گوید:

آری می توان از آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (۱)

یعنی، هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر این که آنان امتهایی همانند شما هستند. و ما هیچ چیزی را در این کتاب، فرو گذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند.

استفاده نمود که آنان نیز مانند انسان ها اجمالاً در قیامت حساب و کتابی خواهند داشت. (۲)

مؤلف گوید: مؤید این معنا روایاتی است که راجع حقوق حیوانات می گوید: به حیوانات آزار نرسانید و اگر آن ها را در اختیار گرفته اید آب و غذای آنان را فراهم کنید، و گرنه آن ها را رها کنید تا خود برای خویش آب و غذایی به دست آورند، و در روایتی آمده که: «إِنَّ امْرَأَةً دَخَلَتْ النَّارَ فِي هَرَّةٍ حَبَسْتَهَا» (۳)

یعنی، زنی داخل آتش شد به خاطر گربه ای که حبس کرده بود و به او آب و غذا نداده بود.

البته معلوم است که آزار به حیوانات مورد سؤال واقع خواهد شد چه ظلم به آنان از ناحیه انسان ها باشد و چه از ناحیه حیوان دیگری.

و مؤید این معنا روایتی است که مرحوم علی بن ابراهیم با سند خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده و حاصل آن این است که آن حضرت در کوفه بالای منبر خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم گناه سه قسم است:

ص: ۱۲۵

۱- انعام/۳۸.

۲- المیزان، ج ۲۰/۲۱۳.

۱- گناهی که آمرزیده می شود، ۲- گناهی که آمرزیده نمی شود، ۳- گناهی که ما برای صاحب آن امید عفو و یا عذاب داریم .

سپس فرمود: اما گناهی که آمرزیده می شود گناهی است که خداوند در دنیا صاحب آن را عقاب و کیفر داده است، و او کریم تر از این است که بنده خود را دو بار عقوبت و کیفر بدهد.

و اما گناهی که آمرزیده نمی شود مظلومی است که بین مردم واقع می شود، و خداوند در قیامت سوگند یاد می نماید و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، که ظلم هیچ ظالمی را نادیده نمی گیرم، گر چه کم باشد، مانند این که دستی به دست دیگری خورده باشد، و یا کسی با دست خود فشاری بر دست دیگری آورده باشد، و یا گوسفند شاخداری به گوسفند بدون شاخی آزار رسانده باشد، و همه ی این ها در قیامت قصاص خواهد شد، تا مظلومه ای بین مخلوق باقی نماند ، و سپس خداوند همه آنان را برای حساب مبعوث خواهد نمود.

و اما قسم سوم گناهی است که خداوند آن را برای بنده ی خود مستور می کند، و به او توفیق توبه می دهد، و او در دنیا بین خوف و رجا خواهد بود، و ما نیز نسبت به او همین خوف و رجا را خواهیم داشت. (۱)

حق المارّه

حقّ المارّه این است که هر کس در کنار درختان میوه عبور می کند می تواند به اندازه ی نیاز خود از میوه ی آن ها بخورد و لکن نباید با خود ببرد و یا ضرری وارد بکند، و هدف او از عبور، خوردن میوه ها از درختان مردم نباشد، و به گونه ای نخورد که چیزی برای صاحب درختان باقی نماند، و مشهور فقها آن را جایز و حلال دانسته اند و برخی احتیاط را در ترک آن دانسته، و برخی نیز آن را حرام دانسته اند، مگر با تحصیل رضایت مالک درخت ها.

مرحوم صاحب حدایق پس از نقل اقوال در این مسأله می فرماید:

ابتداءً ما باید اخباری که در این مسأله از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده را نقل کنیم و سپس نظر خود را طبق آن اخبار بگوییم و روایات در این مسأله چنین است:

در کتاب کافی از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می فرماید:

کسی که از کنار درختان میوه عبور می کند باکی نیست که از میوه ی آن درختان بخورد، مشروط به آن که درختان را فاسد نکند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دیوار اطراف باغات مدینه قرار ندهید، تا عابری از میوه های درختان میوه استفاده کنند.

ص: ۱۲۶

و قبل از آن مردم چون درختان به بار می نشست دیوار مقابل آن قرار می دادند و آن دیوار به سبب عابرین خراب می شد. (۱)

مرحوم صدوق در کتاب فقیه از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: کسی که از کنار باغ ها عبور می کند، می تواند از میوه های درختان آن ها بخورد، و نباید چیزی از آن ها را با خود ببرد. (۲)

مرحوم شیخ طوسی نیز در تهذیب با سه طریق از محمد بن مروان نقل نموده که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: من در کنار درختان میوه عبور می کنم، آیا می توانم از آن ها بخورم؟ فرمود: بخور و لکن با خود چیزی نبر. گفتم: تجار میوه ی آن درختان را خریده اند، و پول آن ها را پرداخت کرده اند؟ فرمود: با این کار حق عابرین ساقط نمی شود. (۳)

و در چند روایت دیگر در تهذیب آمده که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سائل می فرماید:

باکی نیست که بخورد و لکن با خود چیزی نبرد، و درختان را نیز فاسد نکند. (۴)

مرحوم صاحب حدائق پس از نقل روایات فوق می فرماید:

این روایات دلالت روشنی بر قول مشهور دارد، و به نظر ما نیز کاملاً روشن است که عابرین چنین حقی را دارند .

و لکن کسی که عالم به عدم رضایت مالک باشد، نباید از آن میوه ها استفاده کند، و در زراعت، بعضی مانند علامه (رحمه الله) گفته اند: زراعت چنین حکمی ندارد.

در حالی که صحیح ابن ابی عمیر دلالت بر جواز در زرع را نیز دارد، و لکن سنبل را نباید بگیرد چرا که در آن حال سنبل قابل خوردن نیست، و ماقائل به فرق بین بستان و زرع را نیافته ایم، بنابراین قول به فرق که از علامه نقل شده قابل قبول نیست. (۵)

مؤلف گوید: درباره ی زرع روایت علی بن یقظین از امام کاظم دلالت بر عدم جواز دارد. (۶)

بنابراین قول به جواز در زرع محل اشکال است و مشهور نیز قائل به آن نشده اند.

ص: ۱۲۷

۱- - وسائل، ج ۶/۱۳۹، حدائق، ج ۱۸/۲۹۰.

۲- - وسائل، ج ۱۲/۱۶ ح ۸.

۳- - وسائل الشیعه، ج ۱۳/۱۴ ح ۴.

۴- - وسائل، ج ۱۳/۱۵ ح ۵.

۵- - وسائل، ج ۱۳/۱۵ ح ۷.

۶- - حدائق، ج ۱۸/۲۹۰.

بلکه احتیاط اقتضا می کند که بدون رضایت مالک از زرع و میوی مردم استفاده نشود مگر در حال ضرورت، چرا که در کتاب قرب الأسناد از مسعده بن زیاد نقل شده که گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا صحیح است که مردم از میوه و خرما درختان مردم بخورند؟ و آن حضرت فرمود:

«لا يأكل أحد إلّا من ضروره ولا يفسد، إذا كان عليها فناء محاط، و من أجل الضروره نهی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) أن یبني احد علی حدائق النخل و الثمار بناءً لکی لا يأكل منها أحد» (۱)

یعنی، جز در مواقع ضرورت احدی حق ندارد از باغ و زراعت مردم استفاده کند، اگر دیواری اطراف آن ها بنا شده باشد، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به خاطر ضرورت دستور داد که دیوار اطراف نخل ها و درختان میوه قرار ندهند، تا هنگام ضرورت مردم یعنی عابرین بتوانند از نخل های خرما و میوه های اشجار استفاده کنند، والله العالم.

حق سابق بر مسبوق (حق السبق)

مقصود از حق سَبِق این است که در اماکن مشترک مانند مساجد و مدارس و خانات و صفوف و جماعت و دکه های بازار و امثال این ها کسی که زودتر آمده و محل را اشغال کرده مقدم بر دیگران است و کسی حق ندارد او را از آن مکان «مشترک المنافع» دور کند، و در جای او قرار بگیرد مگر با رضایت او، و سابق می تواند برای حق سبق خود چیزی از مسبوق بگیرد و محل را ترک نماید.

مؤلف گوید: در حرمت تضييع حق سبق خلافی نیست و لکن در بطلان نماز کسی که سابق را از حق خود منع کند، و در آن محل نماز بخواند اختلاف است، مرحوم صاحب جواهر گوید: در این مسأله دو قول است، و اقوی عدم بطلان نماز است، چرا که معلوم نیست حق سابق مانع از جواز استفاده دیگری از آن محل باشد، خواه دافع شخص مصلی باشد و یا دیگری، و مؤید این قول این است که سابق نمی تواند حق خود را با چیزی معاوضه کند، و معلوم نیست حق اشتراک به خاطر سبق از بین رفته باشد. (۲)

و در کتاب عروها الوثقی، مرحوم سیدزیدی می فرماید: «الأقوی صحه الصلاه فی غضب حق السبق»

و مرحوم امام خمینی در حاشیه عروه ذیل مسأله فوق می فرماید: «لا قوه فيه»

و مرحوم آیت الله کاشف الغطاء گوید: الأقوی إنه فعل حراماً فقط أما الصلاه فصحيحه»

و مرحوم آیت الله سید محسن حکیم گوید: «الأقوی البطلان فی جاهل الحكم إذا كان مقصراً».

و مرحوم آیت الله بروجردی گوید: نماز او صحیح است اگر غاصب دیگری باشد.

أقول : و الأحوط عدم الإجتراء بهذه الصلاه مطلقاً لسبق حق الغير بهذا المكان، والله العالم. (۳)

-
- ١-- وسائل ، ج ١٦/١٣ ح ١٠.
 - ٢-- جواهر، ج ٨/٢٨٦.
 - ٣-- عروها لوثقی، ج ٢/٣٦٣.

و در غیر اماکن مشترکه مانند سبقت در نوبت خرید و طبیب و امثال این ها نیز رعایت نکردن نوبت تضييع حق سابق است و لکن فروشنده و طبیب می توانند بدون نوبت کسی را مقدم نمایند و اگر آنان دخالت نکنند نباید کسی حق تقدّم سابق را نادیده بگیرد، والله العالم.

مؤلف گوید: چه خوب است روایات مربوط به این بحث را ذکر کنیم تا برای خوانندگان اطمینان بیشتری حاصل شود:

مرحوم آیت الله حکیم در کتاب «مستمسک العروه» از محمد بن اسماعیل مرسلًا نقل نموده که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ما در مکه و یا مدینه و یا حیره و یا جاهای با فضیلت دیگری هستیم، و بسا یک نفر از محل خود برای وضو جدا می شود و دیگری جای او را اشغال می کند؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس به چنین مکان هایی سبقت بگیرد در آن روز و آن شب به آن مکان سزاوارتر است. (۱)

و در همان کتاب از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: بازار مسلمانان مانند مساجد آنان است. پس هر کس به مکانی سبقت گرفت تا شب به آن مکان احق خواهد بود. (۲)

و در کتاب «قواعد الفقهیه» آیت الله مکارم شیرازی از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده که فرمود:

«من سَبَقَ إِلَى مَا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ لَهُ» (۳)

مؤلف کتاب یاد شده گوید: این روایت از همه ی روایات جامع تر است و اصحاب در ابواب مختلفی به آن تمسک کرده اند.

و در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «سوق المسلمین کمسجدهم، یعنی اذا سبق الى السوق كان له، مثل المسجد» (۴)

یعنی، بازار مسلمانان مانند مسجد آنان است. و هنگامی که کسی زودتر به بازار برود و محلی را اشغال کند آن محل مخصوص او خواهد بود، همانند مسجد.

سپس گوید: بازارهای قدیم ملک شخصی کسی نبوده و عموم مردم مانند مساجد از آن ها استفاده می کرده اند. (۵)

ص: ۱۲۹

۱- وسائل باب ۵۶ الاحکام مساجد، ح ۱.

۲- مستمسک العروه، ج ۵/۴۲۰.

۳- قواعد الفقهیه، ج ۲/۱۴۱.

۴- همان.

حق شفعه (و یا حق الشریکه)

حق شفعه این است که یکی از دو شریک سهم خود را به غیر شریک خویش بفروشد، و آن شریک حق دارد پول مشتری را به او برگرداند و سهم شریک را مالک شود.

و حکمت آن این است که شریک گرفتار شخص دیگری نشود و نیاز به تقسیم پیش نیاید، و مشتری باید این قانون را از ابتدا بداند و به این عمل اقدام کند و یا با هماهنگی با شریک، خریداری نماید.

مرحوم شهید ثانی در مسالک ج ۱۲/۲۵۹ از قول محقق در شرایع، شفعه را این گونه تعریف نموده است:

«و هی: استحقاق أحد الشریکین حصّه شریکه بسبب انتقالها بالبیع».

سپس گوید: شفعه از شفیع به معنای جفت است، و کسی که حق شفعه پیدا می کند [یعنی شفیع] سهم خود را زوج و جفت سهم صاحب خود قرار می دهد، و شفیع در شفاعت نیز به همین معنا می باشد، و کسی که شفاعت می کند خود را جفت و در کنار گنهکار قرار می دهد و از او شفاعت می نماید.

و این حق مربوط به دو شریک است که یکی از آنان سهم خود را به ثالثی بفروشد، و اگر بیش از دو شریک باشند و یا انتقال به صورت بیع و فروختن نباشد، چنین حقی وجود پیدا نمی کند، و مال مورد شراکت باید زمین و یا مسکن و یا باغ و بستان و اشیای غیر منقوله باشد، و در مثل حیوان و لباس و امثال این ها که اموال منقوله هستند، حق شفعه حاصل نمی شود، و احکام و شرایط این موضوع در کتب فقهیه و رسائل عملیه بیان شده است، و در این مختصر جای بیان آن ها نیست.

و روایات این موضوع در کتاب وسائل الشیعه چاپ آل البیت ج ۲۵، ص ۳۹۶ و ... بیان شده، و برای تبرک به چند روایت اشاره می شود:

۱- حمزه بن غنوی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا حق شفعه در مورد خانه، تنها برای شریک است و یا شامل همسایه نیز می شود، گرچه شریک نباشد؟ امام (علیه السلام) فرمود: حق شفعه اولاً در بیع و خرید و فروش است و آن حق شریک می باشد، و همسایه حقی به آن ندارد.

۲- امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: حق شفعه مربوط به دو شریک می باشد، و اگر شراکت از بین رفته و مال را تقسیم کرده باشند حق شفعه وجود ندارد. (۱)

۳- و فرمود: اگر مال تقسیم شده باشد، و لکن حق راه مشترک باشد، حق شفعه برای شریک باقی خواهد بود. (۲)

ص: ۱۳۰

حق تألیف و صنعت (و انحصار چاپ کتاب)

در مورد این گونه حقوق ما آیات و روایات خاصی نداریم، چرا که این گونه حقوق در زمان های معصومین (علیهم السلام) مطرح نبوده است و لکن عموماً از آیات و روایات داریم که احکام این گونه حقوق را می توان از آن ها استفاده نمود، و این کار فقیه جامع الشرائط است، و در مسأله حق تألیف و انحصار چاپ کتاب دو نظر وجود دارد:

۱- نظر برخی از فقها مانند مرحوم امام خمینی (رضوان الله علیه) و برخی دیگر این است که چنین حقی ثابت نیست، و تألیف کتاب حقی برای مؤلف ثابت نمی کند، و دیگران می توانند آن کتاب را بدون اجازه ی مؤلف مجدداً به چاپ برسانند، چنان که رایت برنامه های کامپیوتری نیز مانعی ندارد.

۲- نظر اغلب فقها و بازار کتاب در دنیا این است که حق تألیف ثابت است و حق نشر نیز برای ناشر اول- که با اجازه ی مؤلف بوده- ثابت می باشد، و این مسأله در حق انحصار صنعت نیز جاری است و در دنیا یک امر ثابت و عقلانی محسوب می شود. مؤلف گوید:

اگر عموماً نهی از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و اضرار به غیر شامل آنچه گذشت بشود، حقوق یاد شده ثابت می شود، و اگر تنها عدم النفع باشد، و اضرار و ظلمی محسوب نشود، دلیلی برای وجوب رعایت این حقوق وجود پیدا نمی کند، و اصل اباحه و جواز تکسب، آن را بلامانع قرار می دهد، و چون عقلاً آن را یک حق تلقی کرده اند، احتیاط در تحصیل رضایت مؤلف و صاحب صنعت و یا وارث آنان می باشد، والله العالم.

حق سائل و مسؤل

در بحث حقوق فقرا گذشت که خداوند می فرماید:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (۱)

یعنی، در اموال آنها حقی برای سائل و محروم خواهد بود!

و در تفسیر آن روایت شده که این حق غیر از زکات و واجبات مالی دیگر است. و در سوره ی «الضحی» می فرماید: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۲)

«یعنی سؤال کننده را از خود مران،

و امام سجّاد (علیه السلام) در رساله ی حقوق می فرماید:

«فَأَمَّا حَقَّ السَّائِلِ: إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ، وَأَمَّا حَقَّ الْمَسْئُولِ: إِنْ أُعْطِيَ فَاقْبَلْ مِنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ، وَ الْمَعْرِفَةَ لِفَضْلِهِ، وَ إِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عَذْرَهُ».

۱-- ذاریات/۱۹

۲-- ضحیٰ/۱۰.

یعنی، حق سائل این است که به اندازه ی نیاز [و قدرت] به او عطا کنی، و حق مسئول این است: که اگر عطایی نمود از او پذیری و تشکر نمایی، و به احسان او معرفت داشته باشی، و اگر عطایی نکرد، عذر او را پذیری.

و در روایتی آمده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«لو صدق السائل لما أفلح من رده»

یعنی، اگر سائل راست بگوید، رستگار نیست کسی که او را ردّ می کند. و فرمود: سائل را حقی است بر مسئول، به خاطر سؤالی که کرده و آبروی خود را فروخته.

امام سجّاد (علیه السلام) در حق چهل و پنجم از رساله حقوق می فرماید:

«وأما حق السائل فاعطاؤه إذا تيقنت صدقه، وقدرت على سدّ حاجته ...»

یعنی، و امّا حق سائل این است که اگر یقین به صدق او و قدرت بر انجام حاجت او داری، به او احسان کنی، و حاجت او را بر آورده کنی و دعا در حق او نمایی، و راهی برای کمک به او فراهم کنی، و اگر در صدق او شک داری، و او را متهم به کذب می دانی و قصد کمک به او نداری، ایمن نباش که این کید شیطان نباشد، و او می خواهد تو را از این حظّ و خیر محروم کند تا تو به خدای خود تقرّب پیدا نکنی، پس با برخورد نیکو او را رد کن و آبروی او را حفظ نما، و اگر بر نفس خود غالب شوی، و چیزی به او بدهی، به عزم امور رسیده ای [و بر شیطان غالب شده ای] (۱).

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود: اگر قلب شما نسبت به سائل رقت پیدا کرد، این نشانه صدق است و شما به او احسان کنید. (۲).

و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: از عطای کم حیا نکن، چرا که محروم کردن کمتر از آن است. (۳).

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود: شهادت سائل به کفّ، پذیرفته نمی شود. (۴).

حق طلبکار و بدهکار

امام سجّاد (علیه السلام) در رساله حقوق می فرماید:

و امّا حق طلبکار این است که اگر تو توانی داشته باشی دین او را پردازی، و او را بی نیاز کنی، و او را گرفتار رفت و آمد نکنی، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرود:

ص: ۱۳۲

۲- نوادر راوندی، ص ۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۶۷.

۴- وسائل، ج ۶/۳۰۹ ح ۱۶.

«مطل الغنى ظلم، و إن كنت مُعسراً أرضيته بحسن القول»، یعنی اگر او را معطل کنی به او ظلم کرده ای، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: معطل کردن طلبکار ظلم به طلبکار است، و اگر تو معسر هستی و قدرت ادای دین خود را نداری، باید با حسن خلق او را راضی کنی، و با خوشرویی از او مهلت بخواهی، و با طرائفی او را از خود دور کنی. (۱)

و اما حق بدهکار بر طلبکار این است که اگر طلبکار بداند او توان پرداخت دین خود را ندارد باید به او مهلت بدهد.

و در روایات آمده: هم چنان که بدهکار نباید در ادای دین خود کوتاهی کند، و طلبکار را معطل نماید، طلبکار نیز اگر بداند بدهکار توان پرداخت ندارد نباید از او مطالبه کند، بلکه باید به او مهلت بدهد تا قدرت پرداخت پیدا کند. (۲)

و روایت شده که کسی که برای خدا از بدهکار معسر خود مطالبه نکند، خداوند برای پاداش او راضی نمی شود، جز آن که او را هم نشین ابراهیم خلیل قرار بدهد. (۳)

و خداوند در آیه مربوط به ترک ربا می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تَتَّبِعُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ * وَ إِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أُن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ * وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۴)

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه های شما، از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود] نه ستم می کنید، و نه بر شما ستم وارد می شود. و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که براستی قدرت پرداخت را ندارد)، اگر برای خدا به او ببخشید بهتر است اگر (منافع این کار را) بدانید! و از روزی پرهیزید (و برسید) که در آن روز، شما را به سوی خدا باز می گردانند سپس به هر کس، آنچه انجام داده، به طور کامل باز پس داده می شود، و به آنها ستم نخواهد شد. (چون هر چه می بینند، نتایج اعمال خودشان است).

ص: ۱۳۳

۱- - فقیه، ج ۲/۶۲۴.

۲- - ثواب الأعمال، ص ۱۶۷، فقه الرضا، ص ۲۵۷.

۳- - فقه الرضا (ع)، ص ۲۵۷، ثواب الأعمال، ص ۱۵۹.

۴- - بقره/۲۸۱-۲۷۸.

و شاهد ما آیه ۲۸۰ است که می فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرِهِ فَنُظِرْهُ إِلَىٰ مَيْسَرِهِ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

یعنی اگر بدهکار در سختی و تنگدستی بود، به او مهلت بدهید تا زمانی که دست او باز شود و قدرت پرداخت پیدا کند، و اگر از او بگذرید، برای شما بهتر خواهد بود، اگر [پاداش آن را] بدانید.

جز آن که او مال شما را در معصیت خدا صرف کرده باشد، که چنین مهلتی به او داده نمی شود، و شما می توانید مال خود را از او مطالبه کنید. (۱)

احقاق حقوق در قیامت

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از ثوربن ابی فاحته از حضرت زین العابدین (علیه السلام) نقل نموده که گوید: آن حضرت در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: از پدرم شنیدم که جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای مردم سخن می گفت و می فرمود:

روز قیامت خداوند تبارک و تعالی مردم را از قبرها خارج می کند در حالی که بدون سلاح و لباس و محاسن هستند و ظلمت آنان را فرا گرفته، و از ازدحام، برخی بر برخی سوار شده اند و آنان را متوقف می کنند، و نفس هایشان به سختی خارج می شود، و فراوان عرق می کنند، و کار بر آنان سخت می گردد، و فریاد آنان بلند می شود، و این نخستین وحشت قیامت است برای آنان، و خداوند به ملکی امر می کند تا بین آنان ندا کند:

«ای معشر خلافت سکوت کنید و به ندای خدای جبار گوش فرا دهید»

پس همه آنان این را می شنوند، و صداها شکسته می شود، و چشم ها به زیر می افتد، و بدن ها به لرزه در می آید، و قلب ها وحشت زده می شود، و به منادی رو می کنند، و در آن هنگام کافر می گوید: این روز سختی است، و قلب ها وحشت زده می شود، و به منادی رو می کنند، و در آن هنگام کافر می گوید: این روز سختی است.

پس خداوند عزوجل حکم عدل خود را بر آنان فرو می فرستد و می فرماید:

من خدای یگانه و عادل هستم و امروز بین شما به عدالت حکم می کنم، و امروز احدی مظلوم نمی ماند، و من حق ضعیف را از قوی می گیرم، و مظلومه ها را با حسنات و سیئات جبران می کنم، و به بخشش ها پاداش می دهم، و امروز کسی که مظلومه و دینی به عهده ی او باشد از این گردنه عبور نخواهد نمود، جز مظلومه ای که صاحب آن بخشیده باشد و من به او پاداش خواهم داد، پس شما ای خلافت گریبان صاحبان مظلومه خویش را بگیرید، و مظالم خود را طلب کنید و من برای شما شاهد خواهم بود و شهادت من کافی می باشد.

ص: ۱۳۴

پس مردم همدیگر را شناسایی می کنند، و طلبکارها گریبان بدهکارها را می گیرند، و کسی از یاد نمی رود. تا این که فرمود: و خدا داند چه قدر به این حال می مانند، و کار بر آنان سخت می شود، و فراوان عرق می کنند، و اندوه شان شدید می شود، و آرزو می کنند که از مظالم خود بگذرند، و نجات پیدا کنند، و چون خداوند از وضع آنان مطلع می شود، منادی او ندا می کند: ای اهل محشر به ندای خداوند گوش فرا دهید، که خداوند به شما می فرماید:

« من بسیار بخشنده ام، و اگر می خواهید از همدیگر بگذرید، و گر نه من مظلّمه ها را برای شما می گیرم» پس آنان خشنود می شوند و برخی برای نجات خود از مظلّمه ها می گذرند، و برخی می گویند: خدایا مظلّمه و طلب ما بزرگتر از بخشیدن است. پس از عرش خداوند ندا می رسد: کجاست رضوان که خازن بهشت فردوس است؟ تا این که به او امر می کند تا قصری از بهشت فردوس را نشان دهد، و منادی خداوند ندا می کند: ای جمعیت خلائق! این قصر برای کسی است که از مؤمنی بگذرد. پس همه آنان گذشت می کنند جز کمی، و خداوند می فرماید: امروز هیچ ظالمی به بهشت راه پیدا نمی کند، اگر مظلّمه ای از مردم به گردن او مانده باشد، تا این که آن مظلّمه گرفته شود، و هیچ ظالمی نیز به دوزخ نمی رود تا مظلّمه مردم از او گرفته شود. سپس گفته می شود: ای مردم آماده ی حساب شوید، پس آنان به طرف گردنه ی حساب حرکت می کنند، و نامه های اعمال باز می شود، و میزان ها نصب می گردد، و پیامبران و شهدا یعنی ائمه (علیهم السلام) حاضر می شوند، و هر امامی شاهد بر اعمال اهل زمان خود خواهد بود، چرا که او به امر خداوند بین آنان می زیسته، و آنان را به سوی خداوند دعوت می کرده است.

پس یک نفر از قریش به امام سجّاد (علیه السلام) گفت: ای فرزند رسول خدا اگر کافری به مؤمنی بدهکار باشد آن مؤمن از کافر چه چیزی را می تواند بگیرد؟ در حالی که او چیزی ندارد و اهل آتش می باشد؟ و امام سجّاد (علیه السلام) به او فرمود: از گناهان مؤمن همین مقدار می گیرند و به دوش کافر می گذارند، و کافر عذاب آن را باید با عذابی که دارد تحمل کند.

مرد قرشی گفت:

اگر مسلمانی به مسلمانی بدهکار باشد، چگونه مظلّمه از او دریافت می شود؟ فرمود: از حسنات ظلم کننده می گیرند و به حسنات مظلوم می افزایند. مرد قرشی گفت: اگر ظالم حسناتی نداشته باشد، حق مظلوم چگونه دریافت می شود؟ فرمود: اگر ظالم حسناتی نداشته باشد، از گناهان مظلوم به همان اندازه به دوش ظالم قرار می دهند، و بر سیئات او افزوده می شود. (۱)

ص: ۱۳۵

و لکن در جلد چهارم صفحه (۳۶) حدیث ۲ آمده که امام صادق (علیه السلام) درباره ی دین و بدهکاری یکی از شیعیان خود فرمود:

«الله أكرم و أعدل من أن يتقرب إليه عبده فيقوم في الليله القَرّه [ای شدیدهاحرّ] أو يصوم في اليوم الحارّ، أو يطوف بهذا البيت، ثمّ يسلبه ذلك فيعطاه [ای يعطى عوض دینه] و لكن لله فضل كثير يكافى المؤمن ...»

مؤلف گوید: ممکن است مورد مظلّمه در این حدیث مظلّمه غیرمؤمن بر مؤمن باشد، و امام می فرماید: «در چنین موردی خداوند حسنات مؤمن را به خاطر دین و بدهکاری به غیر مؤمن نمی دهد، بلکه خود از فضل و کرم خویش دین بنده خویش را ادا می نماید» و احتمال می رود که با شفاعت امام (علیه السلام) خداوند چنین کاری را خواهد نمود. والله العالم.

و مؤید احتمال فوق روایتی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که روزی آن حضرت سراغ یکی از اصحاب خود را گرفت و چون گفته شد: او از دنیا رحلت نموده آن حضرت به او ترحم نمود و لکن یکی از کسانی که در آن جلسه حاضر بود گفت: «او چند دیناری به من بدهکار بود و ملاحظه نمود تا از دنیا رفت و دینارهای مرا نپرداخت» و امام صادق (علیه السلام) خشمگین شد و فرمود: تو گمان می کنی خداوند دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به خاطر چند دینار تو به آتش می برد؟! و آن مرد گفت: من او را حلال کردم. و امام (علیه السلام) به او فرمود: برای چه قبلاً او را حلال نکردی؟! مؤلف گوید:

حقوق اگر مالی باشد باید به صاحب آن پرداخت شود، و اگر صاحب حق معلوم نیست و یا دسترسی به او امکان ندارد باید از طرف صاحب حق مبلغ بدهی را به فقیر بدهند، و این را ردّ مظالم گویند، و اما اگر حقوق غیر مالی باشد مانند غیبت و هتک حرمت و اذیت های گوناگون دیگر، برخی از فقها فرموده اند تا امکان دارد و مفسده ای رخ نمی دهد، باید بدهکار صاحب حق را راضی کند، و گرنه برای او استغفار و دعا نماید، و لکن برخی از روایات به طور کلی می فرماید: برای نجات از این گونه حقوق تنها باید برای صاحب حق استغفار نماید.

و برخی فرموده اند: مطلقاً باید رضایت صاحب حق را تحصیل نمود.

مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله علیه) در پایان بحث غیبت می فرماید: در کفّاره غیبت دو گونه روایت داریم ۱- سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) که می فرماید: «كفّاره من اغتَبته أن تستغفر له» یعنی، کفاره غیبت تو این است که برای کسی که غیبت او را کرده ای استغفار کنی.

۲- رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) می فرماید: «من كانت عنده في قبله مظلّمه في عرض أو مالٍ فليتحلّلها منه من قبل أن يأتي يوم ليس هناك دينار، ولا درهم، فيؤخذ من حسناته، فأن لم تكن له حسنات أخذ من سيئات صاحبه فزیدت علی سيئاته».

یعنی، کسی که آبرو و یا مال دیگری را تضييع نموده، باید از او حلايت طلب کند، قبل از آن که روزی فرا رسد که در آن روز درهم و دیناری وجود ندارد، و از حسنات او می گیرند و به طلبکار می دهند، و اگر حسناتی نداشته باشد از گناهان طلبکار - به همان اندازه - بر گناهان او می افزایند.

سپس علامه مجلسی گوید: راه جمع بین این دو روایت این است که بگوییم: استغفار مربوط به جایی است که غیبت به گوش مغتاب نرسیده باشد، و استحلال مربوط به جایی است که غیبت به گوش او رسیده باشد، و امکان استحلال باشد، [و مفسده ای بر آن مترتب نشود].

و مستحب است که صاحب حق و مغتاب عذر طالب معذرت را بپذیرد، همان گونه که خداوند می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره این آیه به جبرئیل فرمود: مقصود از «خُذِ الْعَفْوَ» چیست؟ و جبرئیل گفت: خداوند تو را امر کرده که از کسی که به تو ظلم نموده بگذری، و نسبت به کسی که با تو قطع رحم نموده صله ی رحم کنی، و به کسی که تو را محروم نموده احسان نمایی.

سپس گوید: در روایت دیگری آمده: هنگامی که مردم در قیامت در محضر خداوند حاضر می شوند، ندا می رسد: هر کس بر خداوند حق دارد بپایزد و حق خود را بگیرد و کسی به این ندا پاسخ نمی دهد مگر آن که در دنیا از مظلومه و طلب خود گذشت کرده باشند. (۲)

مرحوم شیخ انصاری نیز در ذیل روایت استغفار گوید: اگر سند این روایت صحیح باشد، مانعی از عمل به آن نیست، و می توان گفت: که استغفار راهی است برای بدست آوردن رضایت صاحب حق.

مرحوم نراقی نیز در کتاب جامع السعادات از امام صادق (علیه السلام) روایت مرسلی نقل نموده که آن حضرت می فرماید:

«إِنْ اغْتَبْتَ فَبَلِّغِ الْمَغْتَابَ فَاسْتَحْلَمْهُ، وَإِنْ لَمْ يَبْلُغْهُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ» (۳)

یعنی، اگر غیبت تو به گوش مغتاب رسیده، از او حلايت بخواه و گرنه برای او استغفار کن.

و از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در کتاب کافی نقل شده که فرمود:

«مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ، فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ، فَإِنَّهُ كَفَّارُهُ لَهُ» (۴)

یعنی، اگر کسی به دیگری ظلم کرد، و او را نیافت، باید برای او استغفار کند، تا کفارهِ ی گناه او شود.

١- - اعراف/١٩٩.

٢- - بحار الأنوار، ج ٧٢/٢٤٣.

٣- - جامع السعادات، ج ٢/٣١٤.

٤- - كافي، ج ٢/٣٣٤.

و بهتر از همه سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که می فرماید: ترک گناه بهتر از گناه و توبه و استغفار است.

حق والی و رعیت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عهدنامه خود به مالک اشتر نخعی هنگامی که او را برای ولایت مصر تعیین نمود فرمود: «و أشعر قلبك الرحمة للرعيت و المحبة لهم و اللطف بهم، و لا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتتم أكلهم ...» (۱)

ص: ۱۳۸

۱- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَه خَرَجَ جَهَا وَ جِهَادَ عِدُوَّهَا وَ اسْتِضَى لِمَا حَاهَا وَ عَمَارَةَ بِلَادِهَا . أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يُنْصَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزْعَمَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلِ وَ جَوْرِ وَ أَنَّ النَّاسَ يُنْظَرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَاذْكُرْ هَوَاكَ وَ شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصِافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ . وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لِمَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِدْقَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَّ وَ تَعْرِضُ لَهُمْ الْعِلْلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعُمْدِ وَ الْخَطِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صِفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صِفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحُزْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبِهِ وَ لَا تُشِيرِعَنَّ إِلَى بَادِرِهِ وَ حِيدَتْ مِنْهَا مُنْذُوخَةٌ وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْزُ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ . إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْذِلُ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يَهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّتِهِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصِيْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حُزْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامِهِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هَيَّوٌ لِلظَّالِمِينَ بِالْمَرْصَادِ . وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سِيْخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرِيضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَنْتَقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثْوَنَهُ فِي الرِّخَاءِ وَ أَقْلَ مَعُونَهُ لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِاللِّحَافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِدْقًا لَهُمْ وَ مَيْلًا مَعَهُمْ . وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلِمَا تَكْتَسِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ

فَاسْتَرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتِطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ وَ تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ وَ لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصَةِ حِينَ . وَ لَا تَدْخُلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ إِنْ شَرَّ وَ زَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَ زِيْرًا وَ مَنْ شَرِكَهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةٌ فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْمَأْتَمَةِ وَ إِخْوَانُ الظَّلْمَةِ وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَصَاحَتِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَابِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنِ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَمَّا آثَمًا عَلَى إِثْمِهِ أَوْلِيَّكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَعُونَةٌ وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ وَ أَحْسَى عَلَيْكَ عَطْفًا وَ أَقْلُ لِغَيْرِكَ إِفْئًا فَاتَّحِذْ أَوْلِيَّكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَ حَفَلَاتِكَ ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَمَكَ وَ أَقْلَهُمْ مُسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَاقِعًا ذَلِيكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ . وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ ثُمَّ رُضَاهُمْ عَلَى الْأَاطْرُوكِ وَ لَمَّا يَبْجُحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسْتَسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ الزَّمُّ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيْفِهِ الْمَوْنَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَزَكُّ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ فَلِيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا وَ إِنْ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنْ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صِلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ وَ إِقَامَتِهِ مَا اسْتِطَعْتَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ . وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عَمَّالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفْقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّهِ وَ مُسَلِّمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينِ وَ كُلُّ قَدٍّ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمُهُ وَ وَضَعَ عَلَى حِدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةً نَبِيَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قَوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عِدُوِّهِمْ وَ يَغْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُضِلُّهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قَوَامَ لِلْهُدِيِّ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعَمَّالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكَمُونَ مِنَ الْمَعَاوِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ حَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا وَ لَمَّا قَوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْمَعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سِعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُضِلُّهُ وَ لَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَتِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالِاهْتِمَامِ وَ الْاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ . فَوَلِّ مَنْ جُنُودَكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامَتِكَ وَ أَنْصَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حَلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْعُصْبِ وَ يَشْتَرِيحُ إِلَى الْعِيدْرِ وَ يَزَافُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَثْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضُّعْفُ ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبِيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلُ النَّجْدَةِ وَ الشُّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاخَةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرْمِ وَ شَعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدَيْهِمَا وَ لَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوِيْنَهُمْ بِهِ وَ لَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ لَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا فَإِنَّ اللَّيْسِيرَ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْقِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ وَ لِيَكُنْ آثَرُ رُءُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسِيَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسِعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ

أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هُمُومٌ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعُدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرْبِهِ عَيْنِ الْوَالِدِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَإِنَّهُ لَا تَطْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطِيَّتِهِمْ عَلَى وِلَايَةِ الْأُمُورِ وَ قَلْبُهُ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِثْبَاتِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ الشَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعَدِيدِ مَا أَبْلَى ذُؤُوبَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تَحْرُضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا تَضْمَنَّ بِلَاءِ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَضْعِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا وَ ارْزُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضِلُّعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَسْتَبِهْ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَنِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ . ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضْمَنُ بِهِ الْأُمُورَ وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومَ وَ لَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ وَ لَا يَحْضُرُ مِنَ الْفَنَى إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَمَّا تَشْرَفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَمَّا يَكْتَفِي بِإِدْنِي فَهَمُّ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ آخِذَهُمْ بِالْحَجَرِ وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرَاجِعِهِ الْخِصْمِ وَ أَضْبِرْهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ وَ أَضْرِمْهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءً وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءً وَ أَوْلِيكَ قَلِيلٌ ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهِدِ قَضَائِهِ وَ افْسَحْ لَهُ فِي الْبَيْدِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِأَمْنِ بَدَلِكَ اغْتِيَابِ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا . ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا وَ لَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثْرَهُ فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شَعَبِ الْجُورِ وَ الْخِيَانَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحِيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصِحُّ أَعْرَاضًا وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حِدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ تَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبَتْهُ بِمَقَامِ الْمَدَلَّةِ وَ وَسَمَتْهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدَتْهُ عَارَ التُّهْمَةِ . وَ تَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَزَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صِيْلَاحِهِمْ وَ صِيْلَاحِهِمْ لِمَنْ سَوَاهُمْ وَ لَا صِيْلَاحَ لِمَنْ سَوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَزَاجِ وَ أَهْلُهُ وَ لَيْكُنْ نَظْرَكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغُ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِعْلَابِ الْخَزَاجِ لِأَنَّ ذَلِكُكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَزَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَيْقَمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا فَإِنْ شَكَّوْا ثِقَلًا أَوْ عَلَهُ أَوْ انْقَطَاعِ شَرْبٍ أَوْ بِاللَّهِ أَوْ إِحَالَهُ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا عَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَزُجُو أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَ لَا يَنْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ الْمَوْنَةَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَرْبِيْنِ وَلِيَّتِكَ مَعَ اسْتِعْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ وَ تَبْجِيحِكَ بِاسْتِيفَاضِهِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَضَّلْ قُوَّتَهُمْ بِمَا دَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عِدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعِيدٍ اخْتَمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمُرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَالِدِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلْبِهِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ . ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ وَ اخْضَعْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِاجْتِمَاعِهِمْ لُوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِكَ لِحَضْرِهِ مَلًا وَ لَا تَقْصِرْ بِهِ الْعُقْلَةَ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عَمَّا لِكَ عَلَيْكَ وَ إِضْمَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصُّوَابِ عَنْكَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ وَ لَا يَضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلٌ ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارَكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسِيَّتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ

حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الوَلَاهِ بِتَصَيُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ
وَ لَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِ نِيَّتِهِمْ كَمَا فِي الْعِيَامَةِ أَثَرًا وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جَهًا فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى
نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتْ أَمْرُهُ وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا وَ لَا يَتَشَتَّتْ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَ مَهْمَا
كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ. ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِّبِ
بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْيَابُ الْمَرَافِقِ وَ جَلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ
وَ حَيْثُ لَا يَلْتَنِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرِءُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تَخَافُ بَأْتِقَتَهُ وَ صُلْحٌ لَا تَخْشَى عَائِلَتَهُ وَ تَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ
وَ فِي حَوَاشِي بِلِمَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَمِيمًا فَاحِشًا وَ شَمِيحًا قِيحًا وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ وَ
ذَلِكَ بِيَابِ مَضَرِّهِ لِلْعِيَامَةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاهِ فَامْتَنِعْ مِنَ الْإِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَنَعَ مِنْهُ وَ لَيْكُنِ الْبَيْعُ بِيَعًا
سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسِيحًا لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُتَبَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَهُ بَعِيدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَكُلُّ بِهِ وَ عَاقِبَهُ فِي غَيْرِ
إِسْرَافٍ. ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَمَّا حِيلَهُ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ
الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا وَ اخْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسِيمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسِيمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ
فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كُلُّ قَدِ اسْتُرْعِيَتْ حَقُّهُ وَ لَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ النَّافَةَ
لِلْأَحْكَامِكَ الْكَثِيرَةِ الْمُهَمِّهِمْ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ
وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ نَفْسَكَ مِنَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ فَلْيُرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ
فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ كُلُّ فَاغِيذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْذِيهِ حَقُّهُ إِلَيْهِ وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيُثْمِ وَ ذَوِي الرَّفِّهِ
فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَمَّا حِيلَهُ لَهُ وَ لَمَّا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاهِ ثَقِيلٌ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا
الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسِيمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجَلِّسْ لَهُمْ
مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضِعْ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تَفْعَلُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ سُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرِ
مُتَتَّعِعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُعَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَّزُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى
غَيْرِ مُتَتَّعِعٍ ثُمَّ اخْتَمِلِ الْخُزُقَ مِنْهُمْ وَ الْعِيَّ وَ نَحَّ عَنْهُمْ الضُّيْقَ وَ الْأَنْفَ يَسْطُرُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ
طَاعَتِهِ وَ أَعْطَى مَا أَعْطَيْتَ هَيْئًا وَ امْتَنِعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ. ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْنِي
عَنْهُ كِتَابُكَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صِدُورُ أَعْوَانِكَ وَ أَمْنٌ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ
مَيًّا فِيهِ وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِي مَيِّمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلِ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَدَّحَتْ فِيهَا
النِّيَّةُ وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لَيْكُنْ فِي خِصَاصِهِ مَيًّا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَهُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ فَاعْطِ اللَّهُ مِنْ يَدَيْكَ فِي
لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ وَ وَفِّ مَيًّا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرِ مَثْلُومٍ وَ لَمَّا مَنَقُوصٍ بِالْغَا مِنْ يَدَيْكَ مَيًّا بَلَغَ وَ إِذَا قُضِيَ فِي
صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَ لَا مُضَيِّعًا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حِينَ
حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصِلُّ بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَافِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا وَ أَمَا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ
عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاهِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضُّيْقِ وَ قَلْبُهُ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ وَ الْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ
فَيَضْمُرُ عَنْدهُمْ الْكِبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ إِنَّمَا الْوَالِي بِشَرِّ مَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى
عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِتْمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ
نَفْسُكَ بِالْبِدْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ اخْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ أَوْ فِعْلِ كَرِيمٍ تُشِيدُ بِهِ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسِيرَعُ كَفَّ النَّاسِ عَنْ
مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ يَدَيْكَ مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَمَّا مَثُونَهُ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي

مُعَامَلِهِ . ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنَّصِافٍ فِي مُعَامَلِهِ فَاحْسِبْ مِيَاذَهُ أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْيَابِ تِلْكَ
الْأَحْوَالِ وَ لَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدِهِ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِبِ أَوْ
عَمَلِ مُشْتَرِكٍ يَحْمِلُونَ مَثُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ
مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَاتِيكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ وَ ابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ
فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأُصْحِرْ لَهُمْ بَعْدَ رِكَ وَ اعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً
مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَ إِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ . وَ لَا تَدْفَعَنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ
رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعِيدٌ صُلْحِهِ فَإِنَّ
الْعِدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهَمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً
فَحُطِّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ وَ اِزْعِ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ
اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا
اسْتَيْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تَخِيَسَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَ
قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيمًا يَسِيْرُ كُنُونًا إِلَى مَعْتَبِهِ وَ يَسِيْرُ تَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ فَلَمَّا إِذْغَالَ وَ لَا
مِيْدَاسَةَ وَ لَا حِدَادَ فِيهِ وَ لَا تَعْقِدْ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلْلَ وَ لَا تُعَوِّزَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعِيدٍ التَّأْكِيدَ وَ التَّوَثُّقَ وَ لَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرِ
لَزِمِكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرِ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عُدْرِ تَخَافُ
تَبِعْتَهُ وَ أَنْ تُحِيْطَ بِكَ مِنْ اللَّهِ فِيهِ طَلْبُهُ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا ذُنُوبَكَ وَ لَا آخِرَتَكَ . إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ وَ سَيْفُكَهَا بِغَيْرِ حَلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ
أَدْعَى لِنَفْسِهِ وَ لَا أَعْظَمَ لَتَبِعِهِ وَ لَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمِهِ وَ انْقِطَاعِ مِيْدِهِ مِنْ سَيْفِكَ الدِّمَاءَ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ
الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يُنْقَلُهُ وَ لَا
عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قِتْلِ الْعَمِيدِ لَأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَيْدِ وَ إِنْ ابْتُلِيَتْ بِخَطِّهِ وَ أْفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ
بِالْعُقُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْزِهِ فِيمَا قُوَّتُهَا مَقْتَلَهُ فَلَمَّا تَطْمَحَنَّ بِحُكْمِ نَحْوِهِ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ . وَ إِيَّاكَ وَ
الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ الْبِاطِرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ
إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ . وَ إِيَّاكَ وَ الْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّرْيِيدِ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعَدَّهُمْ فَتَسْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ
فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّرْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَعَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ
تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ . وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَمُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا
إِذَا اسْتَوْصَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ . وَ إِيَّاكَ وَ الْاسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ وَ التَّغَابِيَ عَمَّا تَغْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ
وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَيَّاخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْظِيَةُ الْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ امْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ
سُورَةَ حَدِّكَ وَ سَيْطَوَةَ يَدِكَ وَ عَزَبَ لِسَانِكَ وَ احْتَرَسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السُّطُوهِ حَتَّى يَسْكُنَ عَضْبُكَ فَتَمْلِكَ
الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْتَبَرَ هُمُومِيكَ بِإِذْكَرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ
تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومِهِ عَادِلِهِ أَوْ سِيْنِهِ فَاضِلِهِ أَوْ أَمْرٍ عَنْ نَبِيِّنَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَوْ فَرِيضِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا
عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَ اسْتَيْوَثَقْتُ بِهِ مِنْ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ
عَلَّهِ عِنْدَ تَسْرُوعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهِيَا وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُوقِفَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ
رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ مَعَ حُسْنِ الشَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ وَ جَمِيلِ الْأَثْرِ فِي الْبِلَادِ وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ وَ تَضَعِيفِ
الْكَرَامَةِ وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الطَّيِّبِينَ

الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَ السَّلَامُ .

یعنی، حق رعیت بر تو این است که قلب تو با آنان مهربان باشد، و با آنان مهربان باشی، و به آنان محبت و لطف داشته باشی، و همانند درنده در مقام بلعیدن مردم نباشی، چرا که آنان یا برادران دینی تواند، و یا انسان هایی نظیر تو می باشند ...

تا این که فرمود:

هرگز مگو که من امیر هستم، و باید مردم از من اطاعت کنند، چرا که این خصلت دلیل بیماری قلب تو

است ... و فرمود:

ص: ۱۳۹

تمت بحمد الله و توفيقه في ٢٥ شهر شوال سنة ١٤٣٩ هجرية يوم وفات الإمام الصادق جعفر بن محمد صلوات و سلامه عليهما.

(سيد قاسم (سيد محمد) حسيني بهارنچي غفر الله له و لوالديه)

ص: ١٤٠

تمت بحمد الله و توفيقه في ٢٥ شهر شوال سنة ١٤٣٩ هجرية يوم وفات الإمام الصادق جعفر بن محمد صلوات و سلامه عليهما.

(سيد قاسم (سيد محمد) حسيني بهارنچي غفر الله له و لوالديه)

ص: ١٤١

یعنی، حق رعیت بر تو این است که قلب تو با آنان مهربان باشد، و با آنان مهربان باشی، و به آنان محبت و لطف داشته باشی، و همانند درنده در مقام بلعیدن مردم نباشی، چرا که آنان یا برادران دینی تواند، و یا انسان هایی نظیر تو می باشند ...

تا این که فرمود:

هرگز مگو که من امیر هستم، و باید مردم از من اطاعت کنند، چرا که این خصلت دلیل بیماری قلب تو

است ... و فرمود:

ص: ۱۴۲

بپرهیز از این که خود را همانند خداوند حاکم جباری بدانی، چرا که خداوند هر حاکم جباری را ذلیل خواهد نمود، و هر متکبری را خوار خواهد کرد، پس تو با مردم و خدای خود اهل انصاف باش، و هر چه را بر خود نمی پسندی برای مردم نیز نپسند ...

و فرمود:

خود را به اهل ورع و صدق نزدیک کن، و مواظب باش با تعریف و ستایش های بیجا مردم تو را فریب ندهند، چرا که ستایش زیاد، خودپسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وامی دارد.

تا این که فرمود:

«ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا...»

یعنی، سپس خدا را و خدا را بیاد بیاور، درباره طبقه ی پایین و محروم جامعه، که آنان را راه چاره ای نیست، مانند از کار افتاده ها، و نیازمندان، و گرفتارها، و بیماران، چرا که این طبقه گروهی صابرنند، و گروهی تکدی می کنند، و تو باید پاسدار حق آنان باشی و از آنها حمایت بکنی، و حق آنان را پردازی، و بخشی از بیت المال را به آنها اختصاص بدهی و ...

تا این که فرمود:

«أُمِّيَا بَعْدَ! فَلَا تَطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رِعْيَتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ، شَعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ ... مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْئِنَ فِيهِ عَلَيْكَ...»

یعنی، نکند خود را زیاد از مردم پنهان بداری، که این نمونه ای از بد خوئی و سبب بی اطلاعی از احوال مردم می باشد، [و زمامدار را از مشکلات مردم و جامعه بی اطلاع می نماید] با این که بیشتر حاجات مردم به تو، خرج و مؤنه ای ندارد.

تا این که فرمود:

«إِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعْيَتِكَ يَا حَسَانُكَ، وَأُو التَّرْيِيدِ فِيمَا كَانَ مِنْ فَعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخَلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يَبْطُلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّرْيِيدُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخَلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...»

یعنی، مبدا به خاطر خدماتی که انجام داده ای بر مردم منت بگذاری، و یا خدمات خود را بزرگ بشماری، و یا به مردم وعده ای بدهی و سپس خلف وعده کنی، چرا که منت نهادن پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و بزرگ شمردن عمل نیک، نور حق را خاموش می کند، و خلف وعده خشم خدا و مردم را برمی انگیزد، و خداوند در قرآن می فرماید: خشم خداوند بزرگ است، از این که شما چیزی را به مردم وعده بدهید، و به آن عمل نکنید.

تا این که فرمود:

ص: ۱۴۳

«مبادا در آنچه با مردم مساوی هستی، برای خود امتیاز خواهی کنی، و از اموری که برای همه روشن است غافل باشی، چرا که تو در نهایت در برابر مردم مسئول هستی، و به زودی پرده از کارها برداشته می شود، و خداوند انتقام ستمدیده گان را از تو خواهد گرفت، پس تو باید از غرور ریاست، و خشم بر مردم، و تزییع حق آنان و تند زبانی خود، هراس کنی، و بر نفس خود مسلط باشی، و این توان را نخواهی داشت مگر آن که فراوان به یاد قیامت باشی، و بدانی که به سوی خدا باز خواهی گشت و ... (۱).

مؤلف گوید:

چه نیکوست که مسئولین نظام جمهوری اسلامی بلکه همه مردم در این عهدنامه دقت فراوان بکنند، و کسی نگوید: اسلام برای اداره جامعه برنامه منظمی ندارد، از سویی مسئولین نیز وظیفه خود را بدانند و ...

نامه امام صادق(علیه السلام) به عبدالله نجاشی والی اهواز

شهید ثانی(رحمهالله علیه) در «رساله الغیبه» با سند خود از عبدالله بن سلیمان نوفلی نقل نموده که گوید: من خدمت امام صادق(علیه السلام) بودم که نامه عبدالله نجاشی والی اهواز [از طرف منصور دوانیقی] را به دست آن حضرت دادم، و در آن نامه نوشته شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم ... اعلم سیدی و مولای اُنّی بلیتُ بولایه الأهواز ...»

یعنی، ای مولای من، فدای شما شوم، من گرفتار ولایت اهواز شده ام، و اگر شما صلاح می دانید مرا راهنمایی کنید، و حدّ و حدود مسئولیت را با مثال روشنی برای من بیان فرمایید، تا من در پیشگاه خداوند حجّت داشته باشم، و این مسئولیت برای من سبب تقرّب به خدا و رسول او(صلی الله علیه وآله وسلم) باشد، و از مولای خود خواستارم که در پاسخ من خلاصه ی نظر مبارک خود را بیان فرماید ...

و امیدوارم که با هدایت و راهنمایی مولایم که حجّت خداست، خداوند مرا از خطر انحراف خلاصی بخشد.

عبدالله بن سلیمان نوفلی گوید: امام صادق(علیه السلام) پس از قرائت نامه نجاشی در پاسخ او نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم از خداوند می خواهم که تو را مشمول لطف و فضل خود بنماید ...

همانا نامه ی تو به دست من رسید، و از آن آگاه شدم، و فهمیدم که تو گرفتار ولایت اهواز شده ای، این خبر از سویی مرا مسرور نمود و از سویی محزون شدم، و سرور من به این خاطر بود که پیش خود گفتم: امید است که خداوند به واسطه تو گرفتار و غصه مندی از آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) را نجات بدهد، و ذلیلی را عزیز، و برهنه ای را بپوشاند، و ناتوانی را توانایی بخشد، و آتش خشم مخالفین را از آنان خاموش گرداند.

و اما آن چیزی که مرا از ولایت تو محزون نمود، و من بر تو از آن هراس پیدا کردم، این بود که تو نسبت به دوستان ما لغزش و بی اعتنائی داشته باشی، و از بوی بهشت محروم بمانی، و اکنون من همه خواسته های تو را به طور خلاصه بیان می کنم، و اگر تو به آن عمل کنی، و از حدود آن خارج نگردی، من برای تو امید سلامت خواهم داشت، ان شاء الله.

سپس فرمود: پدرم از پدران خود از علی بن ابیطالب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نمود که آن حضرت فرمود: کسی که از برادر مؤمن خود مشورت کند، و او از برادر خود خیرخواهی ننماید، خداوند عقل و شعور او را سلب می کند، پس تو بدان اگر به گفته های من عمل کنی، از آن چیزی که می ترسی در امان خواهی ماند، و بدان که نجات تو از خطر به چند چیز است:

۱- مواظبت از ریخته شدن خون مردم بی گناه.

۲- خودداری از آزار اولیای خداوند.

۳- ارفاق به مردم، و دوری از شتاب زدگی [در مجازات مردم].

۴- برخورد نیک و حسن معاشرت با مردم، همراه با ملایمت و بدون ضعف و بدون فشار ...

۵- بکوش تا امور رعیت خود را مطابق با رعایت حق و عدالت اصلاح کنی ان شاء الله.

۶- از سعایت کنندگان و سخن چین ها پرهیز و مراقب باش احدی از آنان خود را به تو نچسباند و با تو هم راز نشود، و خدا نبیند که تو یک شبانه روز به حرف آنان گوش فرا دهی که آن موجب خشم خداوند خواهد شد، و آبروی تو از بین خواهد رفت.

۷- سپس فرمود: و اما اهل انس و مشورت و اعوان تو باید انسان های آزموده و صاحب بصیرت و امانت و هم عقیده ی تو در دین خدا باشند.

۸- هرگز درهم و دینار دنیا و هیچ هدیه دیگری را به شاعران و مزاحان و مضحک ها و غلدک ها مده، جز آن که اگر ناچار شده ای همانند آن را در راه خدا داده باشی.

۹- جوایز و عطاها و خلعت های خود را به کار پردازهای خویش اهدا کن.

۱۰- سعی کن آنچه در راه های خیر مصرف می کنی از پاک ترین مال تو باشد.

۱۱- ای عبدالله نجاشی سعی کن برای خود مال اندوزی نکنی و مشمول آیه :

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱)

۱۲- هرگز اضافه طعام و حلوئیاتی را که به فقرا می دهی، و شکم های گرسنه ای را که سیر می نمایی، کوچک ندان، چرا که این عمل آتش خشم خدا را خاموش می کند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) روزی به

ص: ۱۴۵

اصحاب خود فرمود: «ایمان به خدا و قیامت ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد.» اصحاب گفتند: یا رسول الله! پس ما هلاک شدیم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مقصودم اضافه غذا و خرما و اضافه لباس و امثال این هاست که به همسایگان خود می دهید، و به وسیله آن آتش خشم خداوند را خاموش می کنید.

۱۳- من باید به تو بگویم: دنیا و تشریفات آن را اعتباری نیست، و پیشینیان از آن بهره ای نبردند. سپس امام صادق (علیه السلام) حدیث زهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سه طلاقه کردن او دنیا را بیان نمود، تا این که فرمود: من خیر دنیا و آخرت را از ناحیه ی صادق مصدق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تو بیان کردم، و اگر تو به آن عمل کنی و گناهان تو به اندازه ی کوه ها و امواج دریاها باشد، من امید دارم که خداوند بر تو ببخشد.

۱۴- ای عبدالله نجاشی! بترس از اینکه مؤمنی را بترسانی، چرا که جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: کسی که با نگاه خود مؤمنی را بترساند، خداوند در قیامت - که سایه رحمتی جز سایه رحمت او نیست- او را خواهد ترساند، و در قیامت به صورت مورچه محشور می شود، تا به جایگاه خود [در آتش] برسد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمود:

کسی که به فریاد مصیبت زده ای - از مؤمنین - برسد، خداوند در قیامت - که فریادرسی جز او نیست - به فریاد او خواهد رسید، و او را از وحشت بزرگ قیامت و عذاب آن ایمن خواهد نمود، و کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود، برآورده کند، خداوند حوائج فراوانی را از او برآورده خواهد نمود. که یکی از آنها بهشت می باشد، و کسی که به برادر مؤمن خود لباسی بدهد، خداوند در بهشت لباس سندس و استبرق و حریر بهشتی به او خواهد پوشاند، و تا چیزی از آن لباس باقی است همواره در رضوان خدا خواهد بود، و کسی که به برادر خود اطعامی بکند، خداوند از غذاهای پاک بهشتی به او اطعام خواهد نمود، و کسی که برادر مؤمن تشنه خود را سیراب کند، خداوند از ظرف های مهر زده ی بهشتی او را سیراب خواهد کرد، و کسی که خادمی برای برادر مؤمن خود تهیه کند [و یا خود به او خدمت نماید] خداوند خادمان بهشتی به او خواهد داد، و در کنار اولیای خود او را ساکن خواهد نمود، و در قیامت به او بر ملائکه مباحات خواهد کرد، و کسی که وسیله ازدواج برادر دینی خود را فراهم کند، خداوند او را به حورالعین بهشتی تزویج خواهد کرد، و با صدیقین از اهل بیت پیامبر خود مأنوسش خواهد نمود.

و کسی که به برادر مؤمن خود کمک کند و او را از دست ظالم نجاتش دهد، خداوند در قیامت او را از صراط عبور خواهد داد، و کسی که برای خدا به زیارت برادر مؤمن خود برود، از زوار خداوند نوشته می شود، و بر خداوند حق است که زائر خود را اکرام نماید.

تا این که فرمود: ای عبدالله نجاشی ... رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به اصحاب خود فرمود: ای مردم، مؤمن نیست کسی که به زبان ایمان بیاورد، و در قلب او ایمان نباشد، پس شما نباید به دنبال آشکار

شدن لغزش های مؤمنین باشید، چرا که هر کس چنین باشد، خداوند در قیامت لغزش های او را آشکار می کند، و در دنیا نیز هر کجا باشد او را رسوا می نماید ...

مؤلف گوید: حدیث فوق مفصل است و ما متن عربی آن را در پاورقی برای اهل ادب و تحقیق آماده کردیم. (۱)

ص: ۱۴۷

۱- - بسم الله الرحمن الرحيم أطل الله بقاء سيدي وجعلني من كل سوء فداه ولا أراني فيه مكروها، فانه ولي ذلك والقادر عليه، اعلم سيدي ومولاي اني بليت بولايه الاهواز فان رأى سيدي ومولاي ان يحد لي حدا ويمثل لي مثالا لاستدل به على ما يقربني الى الله عزوجل والى رسوله ويلخص لي في كتابه ما يرى لي العمل به، وفيما ابذله [ابتذله] واين اضع زكاتي وفيمن اصرفها وبمن آنس ولي من استريح وبمن اثق وآمن وألجأ إليه في سرى فعسى أن يخلصني الله تعالى بهدايتك وولايتك فانك حجه الله على خلقه وأمينه في بلاده لا- زالت نعمته عليك. قال عبد الله بن سليمان فأجابه أبو عبد الله عليه السلام. بسم الله الرحمن الرحيم حاطك الله بصنعه ولطف بك بمنه، وكلا-ك برعايته فإنه ولي ذلك أما بعد فقد جاءني رسولك بكتابك فقرأته، وفهمت جميع ما ذكرت وسألته عنه وزعمت أنك بليت بولايه الأهواز فسرني ذلك وسأني وسأخبرك بما سأني من ذلك، وما سرني انشاء الله، فأما سروري بولايتك، فقلت: عسى أن يغيث الله بك ملهوفاً خائفاً من آل محمد عليهم السلام، ويعز بك ذليلهم، ويكسو بك عاريهم، ويقوى بك ضعيفهم، ويطفئ بك نار المخالفين عنهم، وأما الذي سأني من ذلك فان أدنى ما أخاف عليك أن تعثر بولي لنا فلا- تشم حظيره القدس، فإنني مخلص لك جميع ما سألت عنه إن أنت عملت به ولم تجاوزه رجوت أن تسلم إنشاء الله، أخبرني يا عبد الله أبي عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: من استشاره أخوه المؤمن فلم يمحصه النصيحة سلبه الله لبه ". واعلم اني سأشير عليك برأى ان أنت عملت به تخلصت مما أنت متخوفه واعلم أن خلاصك مما بك من حقن الدماء وكف الأذى عن أولياء الله، والرفق بالرعيه، والثأني وحسن المعاشره مع لين في غير ضعف، وشده في غير عنف ومداراه صاحبك، ومن يرد عليك من رسله، وارتق فتق رعيتك بان توقفهم على ما وافق الحق والعدل انشاء الله، وإياك والسعاه وأهل النمايم فلا يلتزقن بك أحد منهم ولا يراك الله يوماً وليه وأنت تقبل منهم صرفاً ولا- عدلاً، فيسخط الله عليك ويهتك سترك، واحذر مكر خوز الأهواز فان أبي أخبرني عن آبائه عن أمير المؤمنين عليهم السلام أنه قال: " ان الايمان لا- يثبت في قلب يهودى ولا- خوزى أبدا ". فأما من تأنس به وتستريح إليه وتلجئ أمورك إليه فذلك الرجل الممتحن المستبصر الأمين الموافق لك على دينك، وميز عوامك وجرب الفريقين، فان رأيت هناك رشدًا فشأنك وإياه، وإياك ان تعطى درهما أو تخلع ثوباً أو تحمل على دابه في غير ذات الله لشاعر أو مضحك أو ممتزح إلا- أعطيت مثله في ذات الله ولتكن جوائزك وعطاياك وخلعك للقواد والرسل والأجناد وأصحاب الرسائل وأصحاب الشرط والأحماس وما أردت ان تصرفه في وجوه البر والنجاح والنفطه والصدقه والحج والمشرب والكسوه التي تصلى فيها وتصل بها والهديه التي تهديها إلى الله عز وجل وإلى رسوله صلى الله عليه وآله من أطيب كسبك يا عبد الله اجهد ان لا تكن ذهاباً ولا فضه فتكون من أهل هذه الآيه " إن الذين يكتزون الذهب والفضه ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم " ولا تستصغرن من حلو ولا- من فضل طعام تصرفه في بطون خاليه تسكن بها غضب الرب تبارك وتعالى. واعلم أني سمعت أبي يحدث عن آبائه عن أمير المؤمنين عليهم السلام أنه سمع عن النبي صلى الله عليه وآله يقول لأصحابه يوماً: ما آمن بالله واليوم

الآخر من بات شبعانا وجاره جائع، فقلنا: هلكننا يا رسول الله، فقال: من فضل طعامكم، ومن فضل تمركم ورزقكم وخلقكم وخرقكم تطفثون بها غضب الرب. وسأنبئك بهوان الدنيا وهوان شرفها على من مضى من السلف والتابعين، ثم ذكر حديث زهد أمير المؤمنين عليه السلام في الدنيا وطلاقه لها " إلى أن قال: " وقد وجهت إليك بمكارم الدنيا والآخرة عن الصادق المصدق رسول الله صلى الله عليه وآله فان أنت عملت بما نصحت لك في كتابي هذا ثم كانت عليك من الذنوب والخطايا كمثلي أوزان الجبال وأمواج البحار رجوت الله ان يتجافى عنك عز وجل بقدرته، يا عبد الله إياك أن تخيف مؤمنا فان أبي محمد بن علي حدثني عن أبيه، عن جده علي بن أبي طالب عليه السلام أنه كان يقول: من نظر إلى مؤمن نظره ليخيفه بها أخافه الله يوم لا ظل إلا ظله وحشره في صورته الذر لحمه وجسده وجميع أعضائه حتى يورده مورده وحدثني أبي عن آبائه، عن علي عليه السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من أغاث لهفانا من المؤمنين أغاثه الله يوم لا ظل إلا ظله وآمنه يوم الفرع الأكبر وآمنه من سوء المنقلب، ومن قضى لأخيه المؤمن حاجه قضى الله له حوائج كثيره من إحداها الجنة، ومن كسى أخاه المؤمن من عرى كساه الله من سندس الجنة واستبرقها وحريرها ولم يزل يخوض في رضوان الله ما دام على المكسو منه سلك، ومن أطعم أخاه من جوع أطعمه الله من طيبات الجنة، ومن سقاه من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم ربه، ومن أخدم أخاه أخدمه الله من الولدان المخلدين، وأسكنه مع أوليائه الطاهرين، ومن حمل أخاه المؤمن من رجله حملة الله على ناقه من نوق الجنة، وباهى به الملائكة المقربين يوم القيامة، ومن زوج أخاه المؤمن امرأه يأنس بها وتشد عضده ويستريح إليها زوجة الله من الحور العين، وآنسه بمن أحبه من الصديقين من أهل بيت نبيه وإخوانه وآنسهم به، ومن أعان أخاه المؤمن على سلطان جائر أعانه الله على إجازة الصراط عند زله الاقدام، ومن زار أخاه إلى منزله لا لحاجه إليه كتب من زوار الله، وكان حقيقا على الله ان يكرم زائره، يا عبد الله وحدثني أبي، عن آبائه، عن علي عليه السلام أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لأصحابه يوما: معاشر الناس انه ليس بمؤمن من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه، فلا تتبعوا عثرات المؤمنين، فإنه من تتبع عثره مؤمن اتبع الله عثراته يوم القيامة وفضحه في جوف بيته، وحدثني أبي عن آبائه، عن علي عليه السلام أنه قال: أخذ الله ميثاق المؤمن أن لا يصدق في مقاتله، ولا ينتصف من عدوه، وعلى ان لا يشفى غيظه إلا بفضيحة نفسه، لان كل مؤمن ملجم، وذلك لغايه قصيره، وراحه طويله، وأخذ الله ميثاق المؤمن على أشياء أيسرها عليه مؤمن مثله يقول بمقاتله ببغيه وبحسده والشيطان يغويه ويضله والسلطان يقفو أثره ويتبع عثراته، وكافر بالله الذي هو مؤمن به يرى سفك دمه دينا، وإباحه حريمه غنما، فما بقاء المؤمن بعد هذا، يا عبد الله، وحدثني أبي عن آبائه، عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: نزل على جبرئيل فقال: يا محمد إن الله يقرء عليك السلام ويقول: اشتقت للمؤمن اسما من أسمائي، سميت مؤمنا فالمؤمن مني وأنا منه، من استهان مؤمنا فقد استقبلني بالمحاربه، يا عبد الله وحدثني أبي، عن آبائه، عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال يوما: يا علي لا تناظر رجلا حتى تنظر في سريره فان كانت سريره حسنه فان الله عز وجل لم يكن ليخذل وليه فان تكن سريره رديه فقد يكفيه مساويه، فلو جهدت أن تعمل به أكثر مما عمل من معاصي الله عز وجل ما قدرت عليه، يا عبد الله وحدثني أبي، عن آبائه عن علي عليه السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: أدنى الكفر أن يسمع الرجل من أخيه الكلمه فيحفظها عليه يريد أن يفضحه بها، أولئك لا خلاق لهم، يا عبد الله وحدثني أبي عن آبائه، عن علي عليه السلام أنه قال: من قال في مؤمن ما رأت عيناه، وسمعت أذناه ما يشينه ويهدم مروته فهو من الذين قال الله عز وجل: " إن الذين يحبون أن تشيع الفاحشه في الذين آمنوا لهم عذاب أليم " يا عبد الله وحدثني أبي، عن آبائه، عن علي عليه السلام قال: من روى عن أخيه المؤمن روايه يريد بها هدم مروته وثلبه أوبقه الله بخطيئته حتى يأتي بمخرج مما قال، ولن يأتي بالمخرج منه أبدا، ومن أدخل على أخيه المؤمن سرورا فقد أدخل على أهل البيت سرورا، ومن أدخل على أهل البيت سرورا فقد أدخل على رسول الله صلى الله عليه وآله سرورا ومن أدخل على رسول الله صلى

الله عليه وآله سرورا فقد سر الله، ومن سر الله فحقيق على الله عز وجل أن يدخله جنته، ثم أوصيك بتقوى الله، وإيثار طاعته والاعتصام بحبله، فإنه من اعتصم بحبل الله فقد هدى إلى صراط مستقيم، فاتق الله ولا تؤثر أحدا على رضاه وهواه، فإنه وصيه الله عز وجل إلى خلقه لا- يقبل منهم غيرها، ولا يعظم سواها، واعلم أن الخلاق لم يوكلوا بشئ أعظم من التقوى فإنه وصيتنا أهل البيت، فان استطعت أن لا تنال من الدنيا شيئا تسأل عنه غدا فافعل قال عبد الله بن سليمان، فلما وصل كتاب الصادق عليه السلام إلى النجاشى نظر فيه وقال: صدق والله الذى لا إله إلا هو مولاي فما عمل أحد بما فى هذا الكتاب إلا نجا، فلم يزل عبد الله يعمل به أيام حياته.

تمت بحمد الله و توفيقه في ٢٥ شهر شوال سنة ١٤٣٩ هجرية يوم وفات الإمام الصادق جعفر بن محمد صلوات و سلامه عليهما.

(سيد قاسم (سيد محمد) حسيني بهارنچي غفر الله له و لوالديه)

ص: ١٤٨

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

